

مرثه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۸ تا ۲۰ فروردین ۱۳۹۱

نشریه انقلاب اسلامی در هجرت، نوروز باستانی را به همه ایرانیان و ایران دوستان شادباش میگوید

پیام آقای ابوالحسن بنی صدر
به مناسبت نوروز ۱۳۹۱

سالی که نو می شود

هموطنان عزیزم!

این نوروز، نوروز است زیرا شما مردم ایران با شرکت در جنبش تحریم، بازیافتن توانائی و نو کردن زندگی خویش را آغاز کرده اید. در حقیقت، به توانمندی و حق حاکمیت خویش رأی دادید. به بیرون رفتن از دون منزلتی صغیر محکوم به حکم مطلق جبار، رأی دادید. جنبش برای استقرار ولایت جمهور مردم تازه نیست. اما به بمن تحریم انتخابات که عمل به رأی متین وجدان ملی بود، نو شد. این جنبش ابهامی را زدود که کوشش می شد و کوشش می شود، هرچه بیشتر گردد. پرده ها از پی هم آویخته می شدند تا مانع اصلی و هدف واقعی شناخته نگردد: پرده جنگ و «دفاع مقدس» که گرایش به استبداد و جنایت های وصف ناپذیر را پوشش می داد که به یمن افشا شدن اکتبر سور پرایز و ایران گیت ها و با سرکشیدن جام زهر، درید. پرده ... پرده اصلاح طلبی از نوعی که ولایت مطلقه جبار را نه عامل و امر وضعیت کنونی، بلکه مظلوم و قربانی جلوه می داد. جنبش سال ۸۸ این پرده را درید. پرده اصلاح طلبی برای حفظ نظام که، برغم یک تجربه ۸ ساله، از راه شرکت در انتخابات، کوشش ناکامی در باز آویختن بکار رفت. بعد از تحریم، کوشش باز هم نازا در تخطئه تحریم، برای باز آویختن این پرده بکار رفت. نتیجه این شد که شما مردم ایران واقعیت را همان سان که هست، بی آنکه سایه ای آن را ببوشاند، در برابر چشمان خود دارید:

در صفحه ۲

سپاه مالک و ملت برده؟

◀ کار را به جنگ نمی کشانیم؟! - همه بر انداز هستند - مجلس از آن خامنه ای شد

- سپاه مالک منابع نفت و گاز شد؟ ص ۳

◀ آیا بر ضد اباما نیز اکتبر سورپرایزی در حال تدارک است؟: ص ۴

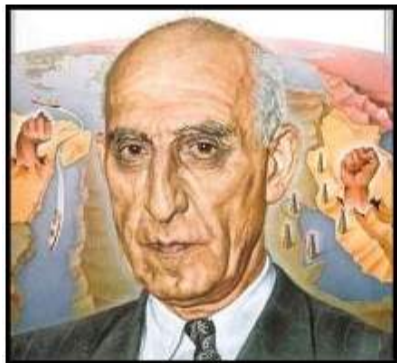
◀ آیارژیم محرمانه پیشنهاد کودتا در سوریه را کرده است؟! - یک سال استقامت مردم سوریه و نقش قدرتهای خارجی: ص ۶

◀ به شهادت اسناد، ترک استقلال، ترک آزادی و تن دادن به وابستگی مذلت بار است: ص ۸

◀ اثرات تحریم، افزودن سلطه چین و هند و روس بر سلطه غرب است: ص ۹

◀ تجاوز به حقوق زنان و دانشجویان و کارگران و طبیعت، روش رژیم مافیایها است: ص ۱۱

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست ونهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۷)



جمال صفری

چهاربار نبش قبر کلنل محمد تقی خان پسیان ،
توسط قوام السلطنه و پهلوی ها

در گزارش اسناد کنسولگری انگلستان امیر پنجه حسین آقا (سرلشکر خزاعی) که از یاران رضا خان وزیر جنگ وقت بود به دستوراو آمده است: در شهر مشهد امیر پنجه حسین آقا (خزاعی) فرمانده قزاق های اعزامی از تهران در ۳۱ اکتبر وارد مشهد شد. امیر پنجه در ۲ نوامبر مترجم هندی مرا به حضور پذیرفت وی به مترجم گفته بود که دستور دارد با ما روابط نزدیک برقرار کند و به توصیه های کنسولگری عمل نماید، ولی تا زمانی که کلیه سورشیان دستگیر نشده اند از حضور در محل کنسولگری و اظهار دوستی علنی با ما خوداری خواهد کرد. (۱)

حسین مکی می نویسد: پس از بازگشت کلنل گروپ و سایر همراهنش از خراسان در اترسوابق تیره سردار سپه وزیر جنگ در همدان (موقعی که رئیس آتریاد همدان بود، بین او و کلنل محمد تقی خان نزاعی در می گیرد و در نتیجه کلنل محمد تقی خان با ۶۵ نفر ژاندارم رضاخان میر پنج را محاصره می نماید و با آتکه سردار سپه ارشد بوده از طرف کلنل به او اهانت می شود) و خاطرات خود رئیس الوزراء در موقوع توقیف و دستگیر مشارالیه به امر سیدضیاءالدین وزیر جنگ زمینه را مساعد دیده ، جدا به جنگ تصمیم می گیرد و چون کارمازندان خاتمه یافته بود، یک اردوی منظم قزاق از تهران و مازندران به سرکردگی حسین آقا خان خزاعی بصوب خراسان اعزام می شود. (۲)

در صفحه ۱۲



بیاد سیمین دانشور

«در راه که می آمدی سحر را ندیدی؟!»

سیمین دانشور، نویسنده نامدار و مترجم توانای معاصر، در ۸ اردیبهشت سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شیراز متولد شد. پدرش دکتر محمد علی دانشور (احیاء السلطنه) بود همان کسی که سیمین در رمان «سووشون» به نام دکتر عبدالله خان یاد می کند، احیاء السلطنه مردی با فرهنگ و ادب بود و عضو گروه حافظیون که شب های جمعه بر سر مزار حافظ جمع میشدند و یاد حافظ را زنده می داشتند. مادرش قمر السلطنه حکمت نام داشت. بانوی شاعر و هنرمند که نقاشی را به فرزندانش می آموخت و مدتی هم مدیر هنرستان دخترانه هنرهای شیراز بود. سیمین سه برادر و دو خواهر داشت و در خانواده ای اهل ذوق و هنر پرورش یافت.

در صفحه ۱۵

نصرت الله نجابتبخش

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم - ۷

بیان شکست و سیلی ملت به خامنه ای

جنبش تحریم، جنبش همگانی است و ادامه دارد

مرحله اول نمایش انتخابات دوره نهم مجلس تمام شد و رژیم در تدارک تبلیغ برگزاری مرحله دوم این نمایش که در روز ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۱ برگزار خواهد شد می باشد. مرحله اول انتخابات روز ۱۲ اسفند ۱۳۸۹ در ساعت ۸ صبح در ۱۰۰۰ حوزه رأی در صفحه ۱۵



سالی که نو می شود

انتقال حق از غاصب حق به صاحب حق. هر گاه ولایت مطلقه فقیه با ولایت موافق حقوق ملی و حقوق انسان و حقوق طبیعت، جانشین شود، انقلاب ایران به هدف خویش رسیده است.

چون هدف از پرده های ابهام بدر آمده است، از این پس، هم همه شما مردم ایران و هم همه مردم جهان می دانند که باطلی که باید برود ولایت مطلقه جبار است و حقی که می باید بیاید و استقرار بجوید، ولایت جمهور مردم است. بنا بر قاعده، باطل می رود و حق می آید. این قاعده هر بار که انسانی بر حق بایستد عمل می کند. از این رو است که یک دست صدا دارد و هر ایستاده بر حقی پیروز می شود ولو «لشکر ظلم از کران تا به کران باشد». پس بدون تردید، بعد از سه انقلاب در یک قرن، رها نکردن تجربه انقلاب ایران و استقامت بر حق حاکمیت ملت، ایرانیان حق حاکمیت خویش را باز می یابند. هر گاه جنبش تحریم انتخابات فرمایشی را جنبش برای بازیافت حق حاکمیت و عمل به این حق بگردانند، چه بسا، سال جدید، سال استقرار ولایت جمهور مردم و برپائی دولت حقوقمدار خدمتگزار مردم بگردد.

ایرانیان!

هر انسان قوه رهبری دارد و هستی او، قائم به این قوه است. اما رهبری دیگری بر انسان، وقتی اعمال قدرت بر انسان معنی می دهد، به خودی خود هستی ندارد، از رابطه قوا میان انسانها بیکدیگر، پدید می آید. از این رو، ویرانگر، بنا بر این ضد حیات است. هر گاه «رهبری قدرت» بر انسان مطلق باشد، مطلقاً ضد حیات می گردد. پس بدانید که امروز بدتر از دیروز و فردا بدتر از امروز می شود. باز خاطر نشان می کنم که در مدار بسته بد و بدتر، یک جهت و مسیر بیشتر وجود ندارد و آن از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است. پس، جنبش را هر چه همگانی تر ادامه باید داد تا که زمان بازیافت حق رهبری خویش، باز هم کوتاه تر نگردد. جنبش همگانی که پیشنهاد می کنم - شماری از کاربردها را پیش از این نیز پیشنهاد کرده ام - جنبش عمل به حق حاکمیت از راه بکار انداختن قوه رهبری یکایک ایرانیان است:

۱- انتخابات فرمایشی، فرصتی است که، در آن، مردم تابعیت خود را از جبار مدعی داشتن ولایت مطلقه بر مردم، اظهار می کنند. اما این تنها فرصت نیست. فرصتهای بسیار دیگری وجود دارند. روزمره ترین فرصتها، رجوع به دستگاه دولت تحت ولایت مطلقه است. هر گاه قلمرو صلاحیت جامعه مدنی را گسترده و گسترده تر گردانید، به تدریجی که هر ایرانی بازیافتن استقلال و آزادی خویش را از راه رها کردن خویش از قدرت باوری و راه بردها و کاربردهای قدرت فرموده، میسر بگرداند، از ولایت مطلقه جبار رها می شوید. هر ایرانی بدانند که جز زورباور مسئله نمی سازد، پس هر بار که اوخواست مسئله بسازد، بر او است که به یاد آورد که زور باور است و باید زورباوری را ترک گوید. مسئله های ایجاد شده که در جامعه مدنی و توسط این جامعه حل و فصل می گردند، قلمرو ولایت جبار را تنگ میکنند: جریان تنگ کردن قلمرو عمل جبار و جریان فراح کردن عرصه عمل مردم عضو جامعه مدنی و برخوردار از حقوق معنوی، دوستی و صلح اجتماعی و...، یک جریان است: جریان استقرار ولایت جمهور مردم. بکار بردن این روش ایجاب می کند، بکار بردن روش دوم را.

۲- مبارزه با آسیبهای اجتماعی، جنبشی است که تمامی مردم ایران می باید در آن شرکت کنند. ساختار استبدادی جامعه و وجود دولت جبار، از آنجا که زور را وسیله اصلی در تنظیم رابطه ها می گردانند، خشونت گستر هستند. از عوارض این خشونت گسری، آسیبها و ناسامانی های اجتماعی هستند. تجربه انقلاب ایران و تجربه «بهار عرب» این درس را می آموزند که خشونت زدائی کاری است که به انحلال رژیم جباران و استقرار ولایت جمهور مردم می انجامد. هر گاه در خانه و در محل کار، از نقش زور بکاهید و به همدلی و همکاری نقش بیشتر دهید، هر گاه برای مشکلی که همگان دارند، راه حل فردی نجوید، خشونت رژیم جباران را بی اثر ساخته اید.

برای آنکه زور کم نقش تر و همدلی و همکاری بر نقش تر بگردند، در خانواده، شورائی کردن زندگی و در محل کار ایجاد اتحادیه ها، ضرور هستند. اگر رژیم تمامی سازمان های شغلی و مدنی را به زور منحل می کند و حتی به سازمانهای سیاسی تحت امر و وسیله کار خود مجال رشد نمی دهد و همانطور که شاهدید، همه آنها را محکوم حکم تقسیم به دو و حذف یکی از دو کرده است، از این رو است که قلمرو قدرت (= زور) را گسترده کند. پس راه حل، ایجاد اتحادیه ها و بهیم پیوستن آنها چون حلقه های زنجیر است.

می توانید بگوئید رژیم مانع از پیدایش اتحادیه های کارگری و سازمان های زنان و دانشجویان و معلمان و کارکنان دولت و... است. جلوگیری رژیم نباید ممکن را ناممکن بیاوراند. هر گاه اتحادیه و سازمان، تنها یانگتر منافع مشترک باشد، آسیب پذیر می شود. اما هر گاه روشهای موافقی یافته آیند و بکار روند که ایرانیان در تاریخ خود، بکار برده اند، رژیم مافیها نمی تواند مانع از پیدایش اتحادیه ها و سازمانها بگردد: در تشکیل هر جمعی، قدرت (= زور) می یابد بی محل شود. بعنوان وسیله نیز، نمی یابد، بکار جمع آید. در عوض، حقوق معنوی (دوستی و همکاری و همدردی و خود صاحب حق و مکلف به عمل به حق، بنا بر این مسئولیت شناسی و...) و مادی انسان و حقوق جمع، می باید هم هدف و هم روش در سازمان دادن و فعالیت جمع بگردند. چنین جمعی آسیب ناپذیر و توانا به گسترش و نیز توانا به برخورداری از امکانات جامعه مدنی و عامل گسترش قلمرو صلاحیت این جامعه می گردد.

۳- رها کردن ذهن از مدارهای بسته بد و بدتر، فاسد و افسد، تقدم

تکلیف بر حق، تقدم مصلحت بر حق و حقیقت، استبداد با تجربه، سلطنت استبدادی و با استبداد ملاتاریائی و... و روابط قوا میان دوکس و میان دو گروه و میان دو ملت، کاری است که، هم در سطح فرد و هم در سطح جمع، می باید انجام بگیرد. در درمان این بیماری فکری مزمن، قدم اول، رها شدن و رها کردن از دشمنی با این یا آن دین و مرام است. قدم دوم انتقاد پذیر شمردن دین و مرام و فکر راهنمای خویش و قدم سوم، جستجوی مشترکات است. اگر هنوز ولایت جمهور مردم، حقی که یکایک ایرانیان از آن برخوردارند، برقرار نگشته است، یکی به این دلیل است که باورهای دین داری که با این حق سازگار نیستند و ما به جای آنکه باور خویش را به محک حقوق انتقاد و تصحیح کنیم، ضدیت با دین و مرام یکدیگر را روش کرده ایم. این ضدیت ما را باز می دارد از اشتراک پیدا کردن بر سر حقوق جمعی و حقوق انسان و حقوق طبیعت و حقوق... بدون این اشتراک نیز ولایت جمهور مردم و جمهوری شهروندان و جامعه مدنی توانا به اداره خویش با مدیریت شورائی و دولت حقوقمدار، واقعیت پیدا نمی کند. اما جستجوی اشتراکها و افزودن بر آنها، ایجاب می کند که،

۴- بیانهای استقلال و آزادی بر سر استقلال و آزادی و دیگر حقوق اشتراک پیدا می کنند و بیانهای قدرت، در زورمداری و تضاد و ابهام گرانی بیکدیگر هم مایه می شوند. از این رو، دارندگان این مرامها، ولو بخاطر نیاز به مقبولیت، بطور صوری، دم از استقلال و آزادی و حقوق بزنند، در واقع، نه توانا به تبیین روشنی از مشترکات خود هستند و نه وقتی با دارندگان اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی است، در اشتراکات نسبتاً روشنی موافقت می کنند، به آنها و به اتحاد، وفادار می مانند. از این رو است که انتقاد پذیر دانستن اندیشه های راهنما، بیش از همه، بکار بازیافتن استقلال و آزادی کسانی می آید که این یا آن بیان قدرت را مرام خویش کرده اند.

هیچ کس نباید تردید کند که هر بیان قدرتی، از رهگذر نقد به بیان استقلال و آزادی راه می برد. بیان های استقلال و آزادی که از رهگذر نقد ها حاصل می شوند، گسترده ترین اشتراکات و، در همان حال، شفاف ترین اشتراکات را پیدا می کنند و وقایع را عهد را ارزش و، بدان، استقرار جمهوری شهروندان را میسر می گردانند.

و نیز، هیچکس نباید تردید کند که از ویژگی های بیانهای قدرت، یکی گرایش به ابهام و دیگری در برداشتن فراوان تناقض ها است. با رفع کردن ابهامها و تناقض ها، بیان قدرت به بیان استقلال و آزادی راه می برد. بدین قرار، هر گاه هر باورمندی باور خویش را انتقاد پذیر بداند و خویش را از ضدیت با باورهای دیگر برهد، در همان حال که اندیشه راهنمای خویش را در بازیافتن استقلال و آزادی و حقوقمندی و رشد خویش کارآمد گردانده است، امکان جریان آزاد اندیشه ها را بیشتر و قلمرو جامعه مدنی را گسترده تر و تبیض های مانع همدلی و همکاری را از میان برداشته است:

۵- این واقعیت که رشد هر جامعه در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی بستگی به آن دارد که زنان استقلال و آزادی و منزلت و کرامت خویش را باز یابند، ایرانیان را از واقعیت دیگری آگاه می کند: تصدی این انقلاب بزرگ که جز از راه ترک زورمداری و روشهای خشونت آمیز و تجاوزپوشی به حقوق میسر نیست، با جامعه است. وگر نه از استبداد تبیض ساز و منکی به تبیض چگونه می توان انتظار داشت، قدم پیش گذارد و این تبیض و تبیض های دیگر را از میان بردارد؟ رها کردن خویش از بند تبیض ها کار هر انسان و کار جامعه است. بدین کار، جامعه مدنی مستقل و آزاد شهروندان مستقل و آزاد تحقق می یابد. بدین قرار، برداشتن مرزهایی که تبیض ها ایجاد کرده اند، یکی از

دیر یا زودترین و مقاوم ترین ستون پایه های استبداد را از بن برکنندن و متحقق گرداندن جامعه شهروندان دوست و همکاری است. نباید پنداشت که برداشتن این مرزها، کاری بس مشکل است. کافست که هر کس بر حقوق خویش معرفت جوید و این حقوق را همه مکانی و همه زمانی بداند و به این حقوق عمل کند تا هم از تبیض ها برهد و هم زندگی خویش را بر اقی بی کران معنویت بگشاید:

۶- از آنجا که تبیض ها فرآورده روابط قوا و «تضاد منافع» هستند و در همه جامعه ها، بخشی از رابطه ها، رابطه های قوا بشمارند، کم نیستند آنها که روابط قوا را امری طبیعی می شمارند. چند نوبت به این باور نادرست پرداخته ام، در این جا جز این واقعیت را یاد آور نمی شوم که هر گاه رابطه قوا همه مکانی و همه زمانی بود، هستی متعین پدید نمی آمد و بر فرض پدید آمدن، جامعه ها تشکیل نمی شدند.

هر گاه رابطه طبیعی، رابطه انسی نبود، تمامی متفکران در بازگرداندن انسان ها به این رابطه، اشتراک نظر پیدا نمی کردند. دین ها و نیز ایسم ها، از جمله مارکسیسم، در بند رابطه قوا اقتضای آن را از خود بیگانگی می دانند و هر یک روشی را برای این که انسانها از تضادها برهند، پیشنهاد می کنند. هر گاه اشتراک دین ها و مرامها در رابطه انس، یا حالی از زور و پر از دوستی را قدر می شناختیم و این اشتراک جهان شمول را مبنای جستن روش بازیافتن جامعه رها از تضادها می گردانیدیم، بکاری توانا می شدیم که جامعه ما را از رشد بر خوردار و الگوی جامعه های دیگر می گردانند. انقلاب ایران تجربه موافقی بود از یافتن اشتراک ها که در بیان استقلال و آزادی، راهنمای آن گشت. هر گاه با سقوط رژیم سلطنتی، گروه ها و اشخاص، در بست خاگر بزه های دین و مرامی سنگین نمی گرفتند که هویت خود را با تضاد، با دین و مرام دیگری، تعریف می کرد، می توانستیم قلمرو اشتراکها را بگسترانیم و نظام اجتماعی ایران را باز و تحول پذیر و دولت را حقوقمدار بگردانیم. هر گاه بخواهیم از تجربه درس بگیریم،

۷- می باید بدانیم که بمحض این که قدرت بمثابه هدف و روش، جانشین استقلال و آزادی گشت، «دشمنی شخصی» بیماری واگیر می

گردد. همانطور که مشاهده کرده ایم و می کنیم، دشمنی با دارندگان دیگر مرامها، جای به دشمنی با اسلام باوران داد و می دهد. انواع اسلام کشف شدند و می شوند. همه برای توجیه دشمنی. چرا؟ زیرا قدرت قابل تقسیم نیست. پس از زمانی که دین و یا مرام، پوشش قدرت باوری می شود، دوستی جای خود را به دشمنی می دهد. این دشمنی صفت شخصی پیدا می کند بدین خاطر که راه را بر آشتی ببندد. در حقیقت، اختلاف نظر هم حقی از حقوق انسان است و هم دشمنی را ایجاب نمی کند. زیرا به یمن جریان آزاد اندیشه ها، نظرها نقد می شوند و اشتراکشان بیشتر و عامل تحکیم رشته دوستی می گردد. نیم قرن تجربه و نیز مشاهده تجربه های جامعه های دیگر و مطالعه تاریخ، مرا به این نتیجه رسانده است که هر گاه میان دو کس و یا دو گروه، دشمنی صفت شخصی پیدا کند، دین و مرام و اخلاق و ارزش و حقوق بکار گرفته می شوند نه برای رفع دشمنی که برای توجیه دشمنی و آنتهایی به دشمنی صفت شخصی می دهند که می خواهند راه را بر آشتی ببندند.

باین وجود، قلمرو قدرت، قلمرو دشمنی و قلمرو و آزادی، قلمرو دوستی است. ایستاده بر حق دعوت کننده است به دوستی از راه ترک قدرتمنداری و پذیرش حقوقمداری. و قدرتمندار فرا می خواند به تسلیم شدن به قدرت و اطاعت. پس تشخیص این دو، بسی آسان است. از یاد نبریم که نوروز جشن صلح و دوستی در استقلال و آزادی است:

۸- آنها که می خواهند ایرانیان را در مدار بسته این یا آن صورت استبداد نگاه دارند، از میان برداشتن سلطنت وابسته بمثابه یکی از سه پایه استبداد تاریخی ایران را نه یک دست آورد بزرگ، که «فاجعه بزرگ» می خوانند. توجیه شان اینست که رژیم ملاتاریا - اینک رژیم مافیهای نظامی - مالی گشته - بدتر از رژیم شاه است. این صورت سازی و صورت بازی تنها در عقلانی کاربرد دارد که در بند مدار بسته بد و بدتر هستند. هر گاه آنان از بند این مدار رها شوند و به فراخنای خوب و خویش در آیند، در می یابند که به یمن انقلاب، ایران، سرزمین شاه و رعیت، دارد به ایران سرزمین جمهوری شهروندان بدل می شود. از سه پایه داخلی استبداد، یکی بیشتر برجا نیست. تحریم انتخابات فرمایشی بیاتر رهنمود وجدان ملی است و نوید می دهد استقرار ولایت جمهور مردم و برقراری دولت منکی به شهروندان ایرانی و تابع و خدمتگزار این مردم را. امید که این نوروز، مژده رسان جمهوری شهروندان است. رابطه مستقیم برقرار کردن با واقعیتها این نوید و امید را متحقق می گرداند:

۹- از رابطه شاه و ولی صاحب اختیار مطلق با جامعه «رعیت و صغیر»، قدرت را که حذف کنیم، رابطه یک تن و یک جامعه باقی می ماند. در این رابطه، آن یک تن، شهروندی خود را بازمی یابد. رابطه اش با خود و با جامعه، رابطه مستقیم با واقعیت می شود. چنانکه رابطه جامعه با او نیز مستقیم با یک عضو خود و بر وفق حقوق می گردد.

حال اگر شاه و ولی را حذف کنیم و یا جامعه را حذف کنیم، قدرت بر جا نمی ماند. چون دو واقعیت (جامعه و فرد آلت قدرت) از میان بر خاسته اند. این تجربه به آدمی می آموزد که قدرت مجازی و انسان و جامعه انسانها و محیط زیست و... واقعیت دارند. پس هر گاه رابطه ها رابطه ها با واقعیت بگردند، قدرت بی محل می شود و انسانها یکدیگر را بمثابه شهروندان حقوقمند بازمی یابند.

در خانواده و در کارفرمایی، هر گاه رابطه را قدرت برقرار کند، رابطه دو همسر با یکدیگر، رابطه هر مستقیم (از راه قدرت) می گردد. بنابراین، دوستی و عشق و حقوق و منزلت و کرامت تنظیم کننده رابطه نمی شوند. در کارفرمایی نیز، کارفرما و کارگر از طریق قدرت سرمایه بیکدیگر رابطه برقرار می کنند. در این رابطه، کارگر استثمار شونده و کارفرما استثمار کننده می گردند. رابطه کارفرمایی به جامعه نیز، غیر مستقیم می شود زیرا هدف کارفرمایی رساندن سود به حداکثر است ولو به زیان مردمی که فرآورده هایش را مصرف می کنند.

رابطه با جامعه های دیگر نیز، هر گاه رابطه مستقیم با واقعیت باشد، رابطه ای بر اصل موازنه عدمی می گردد. چرا که تنظیم کننده رابطه حقوق ملی و حقوق انسان و حقوق جامعه جهانی و حقوق جانداران و طبیعت می گردند. اما هر گاه رابطه با واقعیت از راه قدرت برقرار شود، در جا، و رابطه بر اصل ثنویت برقرار می شود و رابطه مسلط - زیر سلطه می گردد و جامعه ما، حال و روزی را پیدا می کند که از دوران قاجار بدین سو، پیدا کرده است.

رابطه مستقیم با زمان، انسان را از سرمایه ای برخوردار می کند که فرآورده نقد گذشته است و رابطه با مکان را رابطه با محیط زیست که به عمرانش، نه تنها کیفیت این محیط بهتر می شود که خود زندگی میسر می شود و رابطه با زمان و مکان، همه مکانی و همه زمانی شدن رشد انسان می گردد. حال اگر این رابطه را غیر مستقیم، یعنی از راه قدرت برقرار کنیم، پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده و ایجاد محدوده کوچک ثروتمند و گستره بسیار بزرگ فقر و آلودگی مرگبار محیط زیست و... می گردد.

بدین سان، رابطه مستقیم برقرار کردن با واقعیتها، مجموعه ای از رابطه ها و سازماندهی فعالیتها را بیار می آورد که سازگار با استقلال و آزادی و حقوقمندی و کرامت انسان باشند و رابطه غیر مستقیم با واقعیت در واقع رابطه مستقیم برقرار کردن با قدرت می شود و بشر را گرفتار روزگاری می کند که دارد. بنا بر این،

۱۰- رابطه مستقیم برقرار کردن با واقعیت، از رهگذر ایجاد رابطه مستقیم میان حق و تکلیف و میان مصلحت و حق، نه تنها مدارهای بسته ای را می گشاید که هموزن هم هستند، بلکه بنا بر این که تکلیف بیرون از حق، حکم زور و مصلحت بیرون از حق مفسدات و هر دو، قدرت فرموده هستند، انسانها از بارستگین تکلیف ها و مصلحتهای قدرت سنجیده و فرموده رها می شوند. هر تکلیف عمل به حق و هر مصلحتی بهترین روش عمل به حقی می گردند و انسان را سبک بال تر، مستقل تر و آزاد تر و خلاق تر می گردانند. پس هر گاه ایرانیان فراوان تکالیف و



سپاه مالک و ملت برده؟

در فصل پنجم، داده‌ها و اطلاعات اقتصادی را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. این داده و اطلاعات حاکی از آنست که اقتصاد ایران دارد واپسین نفس‌های خود را می‌کشد.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع می‌آوریم. همین‌جا یاد آور شویم که دکتر مهدی خزعلی با خطر مرگ روبرو است و همه آنها که انسانند و احساس مسئولیت می‌کنند می‌باید، به دفاع از حق حیات او برخیزند:

کار را به جنگ نمی‌کشانیم؟! - همه برانداز هستند - مجلس از آن خامنه‌ای شد - سپاه مالک منابع نفت و گاز شد؟

انقلاب اسلامی: یک رشته اطلاعات از داخل تحصیل کرده ایم که وضعیت درونی رژیم و نیز رابطه اش را با غرب توضیح می‌دهند:

* گفتگوهای محرمانه با آمریکا و اطمینان دادن که نمی‌گذاریم کار به جنگ بکشد:

«می‌دانیم که بطور رسمی، نامه‌هایی میان اشتون و جلیلی رد و بدل شده‌اند و قرار شده است این دو تاریخ و محل گفتگوها میان ایران و کشورهای ۵+۱ را تعیین کنند. و در دو شماره گذشته انقلاب اسلامی، اطلاع درباره نگرانی بخشی از سپاه از سیاست خامنه‌ای که منجر به تحریم اقتصادی ایران و تهدید کشور به جنگ شده است را از نظر خوانندگان گذرانیدیم. برابری اطلاع جدید، دامنه مخالفت با سیاست خامنه‌ای در رژیم تنها بخشی از سپاه را در بر نمی‌گیرد، بخشی وسیع از مقامات رژیم و روحانیان نیز این نگرانی را دارند. بعد از تحریم وسیع انتخابات، این نگرانی‌ها به اطلاع خامنه‌ای نیز رسیده است و به او توضیح داده شده است که مردم بشدت نگران وضعیت اقتصادی خود که تحریم‌ها آن را بدتر کرده است و خطر جنگ هستند. و خامنه‌ای اطمینان داده است که نخواهد گذاشت کار به جنگ بکشد.

درخور یادآوری است که در دوره خانگی نیز او گفته بود: در قضیه اتم تا هرکجا توانستید پیش بروید و وقتی بیش از آن رفتن خطر جنگ و تحریم را پیش آورد، متوقف بشوید. بعد، او احمدی نژاد را به دست سپاه و با تقلب گسترده در «انتخابات» به ریاست جمهوری رساند. او و رئیس جمهوری منصوبش سیاست تشدید بحران را در پیش گرفتند. قطعنامه‌ها پی در پی توسط شورای امنیت تصویب شدند و تحریم‌ها شدت گرفتند و جنگ با ایران مسئله روز شد

و درآمدهای نفتی را مافیای بیاد دادند. اینک اقتصاد کشور توان تحمل تحریم‌ها را، آنهم برای مدتی طولانی ندارد. همانطور که بارها هشدار داده شده است، ضربه تحریم‌ها، بمراتب ویرانگر تر هستند. بنا بر این، وضعیت قابل مقایسه با وضعیت جنگ ۸ ساله است. خامنه‌ای تا آخر رفته است و حالا دیگر یکی از دو انتخاب را پیش رو ندارد: تن دادن به معامله بر سر برنامه اتمی و یا بردن کشور بکام فقری هرچه سپاه تر و خوشنوی غیر قابل مهار.

بنا بر همین اطلاع، هم اکنون گفتگوهای محرمانه جریان دارند و موضوع آنها رسیدن به توافقی بر سر مسئله اتمی و نیز مسائل منطقه، سوریه و عراق و افغانستان است: «بنا بر اطلاع دریافتی در ۲۷ اسفند، در اقدامی که انگلیس‌ها نیز در آن شرکت داشته‌اند، در بغداد، گفتگوهای مستقیمی میان نمایندگان اوپاما و نمایندگان خامنه‌ای انجام گرفته‌اند و دو طرف از نتیجه گفتگوها راضی هستند. احتمال داده می‌شود که دو طرف بر سر چهار مسئله، پرونده اتمی ایران و عراق و افغانستان و سوریه به توافق عمومی نایل آیند.

یک رشته گفتگوهای غیر مستقیم نیز میان رژیم و انگلیس‌ها انجام گرفته‌اند. بنا بر اطلاع، گفتگوها در دویبی انجام گرفته‌اند.

«اشیگل (۱۷ مارس ۲۰۱۲) در گزارشی که در باره پرونده اتمی ایران انتشار داده است، این اطلاع مهم را آورده است: این بار ایران موافقت کرده است که تمامی موارد مسئله اتمی ایران موضوع گفتگو شوند. هرگاه ایران تن به توافق بدهد، اروپا این امتیازها را به ایران خواهد داد: برخوردار کردن نیروگاه بوشهر از پیشرفته‌ترین تکنولوژی و برداشتن تحریم‌ها و کمک به ایران در مبارزه با مواد مخدر!»

«در ۱۸ مارس ۲۰۱۲، جیسن دبتیز گزارش کرده است: برغم این که اوپاما و نتان یاهو در باره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، به تکرار، سخن می‌گویند، اطلاع یافته‌ایم که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل نه تنها می‌دانند ایران در کار تولید سلاح هسته‌ای نیست، بلکه مدرک قوی در اختیار دارند حاکی از این که برنامه تولید بمب اتمی خود را رها کرده است.

* از دید خامنه‌ای، همه برانداز هستند حتی بخشی از اصول‌گرایان:

«خانگی تحریم انتخابات را با گزینه براندازی رژیم ربط داده و گفته است بدین خاطر که او با براندازی رژیم مخالف است، به پای صندوق رای رفته و به جمهوری اسلامی، رای داده است. سایت ملی - مذهبی اطلاع داده است که خامنه‌ای تهدید نیز شده است. هم از طریق صادق خرازی و هم از سوی «نیروهای امنیتی».

بنا بر اطلاعاتی که به ما داده شده است، خامنه‌ای تمامی شرکت کنندگان در «جنبش سبز» را کسانی می‌داند که حساب خود را از رژیم جدا کرده و به براندازها پیوسته‌اند. آن بخش از اصلاح طلبان که می‌

گویند نظام جمهوری اسلامی را انتخاب کرده‌اند، نیز، مضمون به براندازی هستند و تنها آنها که بطور کامل جذب نظام می‌شوند، برانداز شمرده خواهند شد.

علاوه بر آنها، «منحرفین» نیز همانند «مفسدین» برانداز هستند. پیش از انتخابات، شایع نیز کرده بودند که طرفداران احمدی نژاد قصد دارند با کسب اکثریت مجلس، زمینه را برای به ریاست جمهوری رساندن یکی از خودیهاشان، فراهم کنند و سپس کار خامنه‌ای را بسازند. این شد که مزوی کردن احمدی نژاد دستور العمل سپاه و اوآک و مجلس شد. تا جائی که مصباح یزدی و دار و دسته او نیز، از احمدی نژاد بریدند و برای نشان دادن وفاداری خود به خامنه‌ای، با او رودر رو نیز شدند. امر مهم اینست که خامنه‌ای کار خود و رژیمش را به جائی رسانده است که هر مخالفتی را، اقدام به براندازی، می‌شمارد. بدین ترتیب، مجال نفس کشیدن را بر «اصلاح طلبان» درون رژیم نیز می‌بندد. در توجیه این روش، خامنه‌ای گفته است: باوجود براندازها، میدان دادن به اصلاح طلبها، فرصت دادن به ستون پنجم براندازها و به دست خود اسباب براندازی نظام را فراهم کردن است.

* تقابل خامنه‌ای - احمدی نژاد و باید کسی را رئیس جمهور کرد که اشتباه احمدی نژاد تکرار نشود:

«روز ۲۴ اسفند ۹۰، احمدی نژاد در مجلس حاضر شد و به پرسشهای «نمایندگان» پاسخ داد: مجلس را به باد مسخره گرفت. مجلس که قرار بود بالاتر از همه باشد، پیش از آنکه شده بود، در نظر مردم، بی‌وقر شد. مجلسی که در این رژیم جز نقش آلت فعل «رهبر» و بازوهای اجرایی او بازی نمی‌کند، نمی‌توانست شان و منزلت داشته باشد و توسط احمدی نژاد مسخره نشود.

بعد از آن روز، نازه، «نمایندگان» متوجه شدند تا کجا تحقیر شده‌اند. حتی طرفدارهای احمدی نژاد نیز نتوانستند از او دفاع کنند. او، مسخره کنان، از «نمایندگان» خواسته بود به او نمره ۲۰ بدهند و اینها به او نمره صفر دادند. بی‌آنکه بکاری بیش از این توانا باشند.

اما احمدی نژاد، خامنه‌ای و دستگاه او را نیز از نیش زبان معاف نکرد. او و دستگاهش سکوت کردند اما «نمایندگان» ها اجازه دادند برضد احمدی نژاد، های و هوی کنند. همه آنها که تحقیر شده بودند و از زبان احمدی نژاد زخم خورده بودند، رئیس جمهوری کردن احمدی نژاد را اشتباه خامنه‌ای دانستند. برابر اطلاع واصل، به او نیز گفته‌اند این کار اشتباه بوده و او نیز پذیرفته است. اما گفته است اعتراف به اشتباه از سوی او، رژیم را تضعیف می‌کند. باید او را تا پایان دوره اش تحمل کرد. مگر این که مرتکب عملی بشود که برای نظام قابل قبول نباشد.

«خامنه‌ای هاشمی رفسنجانی را در مقام رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، حفظ کرد. ترکیب این مجمع نیز بسود احمدی نژاد نیست.

«با تصفیه مجلس از «اصلاح طلبان» و «مفسدین» و «منحرفین»، نوبت به تعیین رئیس جمهور بعدی می‌رسد. هرگاه موافق نظر خامنه‌ای، انتخاب مستقیم رئیس جمهوری جای خود را به انتخاب او توسط مجلس بدهد، امکان اشتباه از بین می‌رود. اما تحریم انتخابات مجلس، این کار را مشکل کرده است. اینست که از هم اکنون دست بکار تعیین رئیس جمهوری هستند که به «رهبر رودست نزنند». از جمله ویژگی‌های این رئیس جمهور اینست که مثل احمدی نژاد برای نظام مسئله ایجاد نکند. مهمترین مسئله‌ای که نباید ایجاد کند، داشتن حامی در مردم و در خود نظام است. احمدی نژاد در خود رژیم طرفدار دارد که طرفداران خامنه‌ای به آنها لقب «منحرف» را داده‌اند. او در «بیت» و سپاه نیز طرفدار داشت که یا به او پشت کردند و یا رانده شدند. اما در میان مردم خانوارهای بی‌چیز و بازنشستگان و آنها که سهام عدالت را دریافت کرده‌اند و بخشی از یارانه‌گیران که تورم هنوز یارانه آنها را نبلعیده است، طرفدار دارد. خامنه‌ای از آن می‌ترسد که راندن احمدی نژاد، قشرهای بی‌چیز جامعه را نیز طرفدار براندازی کند و حیات رژیم را به خطر اندازد.

اما تحریم انتخابات مجلس، این خطر را عینی کرده است که اگر بنا بر «انتخابات» ریاست جمهوری باشد و نامزدهای مجاز مطلوب «مستضعفان» نیز نباشد، یعنی حتی نتواند نقش احمدی نژاد را بازی کند، اندک شمار رای دهندگان نیز به تحریم کنندگان انتخابات خواهند پیوست و کار رژیم ولایت مطلقه فقیه مافیاهای نظامی - مالی را زار خواهند کرد. اینست مشکلی که تحریم انتخابات فرمایشی، خامنه‌ای را با آن روبرو کرده است.

* مجلس مافیای منابع نفت و گاز و تمامی این صنعت را به مالکیت سپاه درآورد:

«با استفاده از های و هوی درباره چهار شبه‌سوری و نیز قال و مقال پیرامون «سؤال از رئیس جمهوری» و اشتغال مردم به تدارک نوزوز، در روز سه‌شنبه ۲۳ اسفند، مجلس مافیای منابع نفت و گاز و صنعت نفت و گاز را به مالکیت سپاه درآورد. به سخن دیگر، به قاسمی، وزیر نفت عضو سپاه و دست‌نشانده سپاه اختیار مطلق داد:

بنابر ماده ۱۱ طرح وظایف و اختیارات وزارت نفت، که به تصویب رسید، حق واگذاری و اجرای طرح‌های مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید، تعمیر و نگهداشت میادین مشترک نفت و گاز را به وزیر نفت دادند. به سخن دیگر، مجلس مافیای تصویب کرد که وزیر صاحب اختیار است که «با رعایت آیین‌نامه معاملات شرکت ملی نفت ایران از شمول قانون برگزاری مناقصات مستثنی» شود. سر راست تر بخواهی، وزیر نفت می‌تواند بدون برگزاری تشریفات مناقصه، امتیاز بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز را به موسسات و افرادی که خود می‌خواهد واگذار کند. و باز، وزارت نفت اجازه یافت کالاها و ماشین‌آلات مورد نیاز در اجرای طرح

های مربوط به این ماده را بلافاصله پس از ثبت در مادی ورودی و قبل از پرداخت مالیات و حقوق و هزینه‌های گمرکی ترخیص کند. و همچنان، وزارت نفت اجازه یافته است تا بدون الزام به رعایت قانون خدمات‌مدیریت کشوری ناظر بر شرایط استخدام و حقوق کارکنان دولت، آیین‌نامه خاصی را برای استخدام و پرداخت حقوق و مزایای آن دسته از کارکنان شرکت‌های تابعه نفت که در واحدهای عملیاتی و تخصصی شاغلند تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند.

بنا بر این مصوبه، مجلس از خود و نیز از رئیس جمهوری، یعنی دو مقامی سلب حق و اختیار کرد که منتخب مردم باید باشند. سلب حق و اختیار از دو مقام انتخابی و دادن اختیار به وزیر منصوب سپاه بر منابع نفت و گاز و صنعت نفت و گاز، باتوجه به این که حدود ۷۰ درصد اقتصاد کشور نیز در دست سپاه است و بودجه کشور نیز بر وفق «مصلح سپاه»، تنظیم می‌شود، رابطه مردم ایران، مالکان واقعی منابع ثروت کشور و تولید و مصرف کنندگان را با سپاه، رابطه برده و مالک برده می‌کند. این مردم در نان روزانه خود نیز وابسته به سپاه می‌شوند و سپاه صاحب اختیار کامل آنها می‌گردد.

از این نظر که منابع نفت و گاز و صنعت نفت و گاز از اختیار، حتی نظارت دو مقام انتخابی و مردم کشور خارج می‌شود، مافیاهای نظامی - مالی را از قید هرگونه ملاحظه‌ای در رانت خواری و فسادگستری، رها می‌کند.

رابطه با دنیای خارج را نیز رابطه مستقیم سپاه با دولتهای خارجی، در قلمروهای اقتصادی و سیاسی و نظامی می‌گرداند. خطر قطعی این رابطه برای استقلال ایران و استقلال و آزادی مردم ایران و بسا موجودیت ایران برکسی پوشیده نیست. سپاه که بدین ترتیب صاحب دولت و اقتصاد و سرنوشته کشور می‌شود، نمی‌تواند از نظر نظامی بطور روزافزون ضعیف نگردد و عامل گسست رشته‌های همبستگی ملی نشود.

اقدام به دادن اختیار مطلق به «وزیر» دست‌نشانده سپاه، در آستانه سال روز ملی کردن صنعت نفت که هدف از آن، به مالکیت ملت درآوردن صنعت نفت و تابع کامل ملت کردن دولت بود، کاری است که در وارونه کردن کامل هدف از ملی کردن صنعت نفت، ناچیز نمی‌شود. زیرا اولاً، این ملت است که به تابعیت کامل سپاه در می‌آید و ثانیاً، دادن این اختیار، بدون ارتباط اقتصادی با دنیای خارج، کاربرد ندارد. چون سپاه است که این رابطه با قدرتهای خارجی را برقرار می‌کند، عامل اصلی وابستگی کامل اقتصاد کشور به اقتصاد های خارجی می‌ماند. به سخن دیگر، روند کنونی مصرف محور کردن اقتصاد کشور شتاب می‌گیرد.

انقلاب اسلامی: بنی‌صدر، در دو نوبت، نسبت به خطرهای اختیار مطلق دادن به وزیر دست‌نشانده سپاه را مورد بررسی قرار داده است. خوانندگان می‌توانند از جمله مصاحبه او با عصر جدید را در سایت انقلاب اسلامی، بشوند و بخوانند.



*** مجلس مافیها یکبار دیگر یکدست و به ظاهر دست نشانده «رهبر» شد:**

◀ بنا بر اطلاع، نزدیکان به خامنه ای بر این نظر هستند که مجلس یکدست شد و کاملاً در اختیار رهبر است. البته قرار است «نمایندگان» نقش مجلس دو و بسا سه صدائی را بازی کنند. اما در واقع، مجلسیان یک صدا و دست نشانده هستند.

◀ جنتی در خطبه های نماز جمعه ۱۹ اسفند تهران گفت: «من تقدیر می کنم از مردم که آگاهانه انتخاب کردند و به کسانی هم رای ندادند. برخی بودند که ما دل خوشی نداشتیم از آن ها اما ناپدید کرده بودیم و خوشبختانه مردم به آن ها رای ندادند. این کار هم به سادگی انجام نشد و رهبری از مدت ها قبل بصیرت افزایی کردند.»

و تصدیق اظهارات او توسط نشریه صبح صادق، ارگان سیاسی سپاه پاسداران، تصدیق صحت اطلاع واصل به ما است.

◀ بانوجه به این امر که جنتی، حتی در ظاهر نیز رعایت بی طرفی را نکرده و با صراحت گفته است خوب شد کسانی که ما نمی خواستیم انتخاب شوند، رای نیاوردند و نتیجه انتخابات فرمایشی را دست آورد «بصیرت افزائی» خامنه ای، دانسته است، حتی اگر اطلاعی نیز دریافت نمی شد، می شد مسلم دانست که دور دوم انتخابات فرمایشی، فرمایشی تر از دور اول و تحریم آن هرچه وسیع تر می شود. اما اطلاع واصل نیز گویای آنست که تکلیف کسانی که در دور دوم باید «انتخاب» شوند، از هم اکنون تعیین شده است.

◀ برابر اطلاع واصل، خامنه ای و دستیاران او چون می دانسته اند که هرگاه «نامزدها» خود را به او وابسته نشان دهند اقلیت ناچیز هم به پای صندوق نمی روند، آنها خود را «مستقل» معرفی کرده اند.

طرفداران احمدی نژاد نیز همین کار را کرده اند. با وجود این، نماینده ای که خود را منصوب رژیم می داند، جانب مرکز قدرت را می گیرد.

◀ مجلس نهم را با مجلس اول مقایسه کرده اند:

● در مجلس اول ۲۸ درصد دارندگان حق رای در انتخابات شرکت کرده بودند. در انتخابات مجلس نهم، حدود ۲۰ درصد (حد اکثر) شرکت کرده اند.

● در مجلس اول «مستقل ها» پر شمار بودند. در مجلس نهم از ۲۲۵ تنی که در دور اول «انتخاب» شده اند، ۹۴ تن مستقل هستند. از ۱۱۳ تنی که به دور دوم راه یافته اند، ۳۶ تن مستقل هستند. بنا بر این، افزون بر یک سوم «نمایندگان» مجلس نهم را «مستقل» ها تشکیل خواهند داد.

● بنا بر قول سابقتهای نزدیک به خامنه ای، از مستقل های به مجلس رفته، تنها ۳ تن گرایش به احمدی نژاد و گروه او دارند. و ۳۴ تن به اصول گرایان جبهه متحد نزدیک هستند. از «مستقل» ها که به دور دوم رفته اند، تنها ۱ تن متمایل به گروه احمدی نژاد است.

همین داده ها نیز گویای این واقعیت هستند که با لحاظ کردن موقعیت های محلی و عوامل قومی و طایفه ای و نیز بیزاری حتی اقلیت رای دهنده به رژیم، به شمار بزرگی از «نامزدها»، صفت «مستقل» داده اند. وگرنه، همانند «نمایندگان» مجلس اول که تحت امر حزب جمهوری اسلامی و دستگاه خمینی بودند، این

سپاه مالک و ملت برده؟

۱۹۸۰، معامله کرد و این معامله بدین خاطر که موجب شکست کارتر در آن انتخابات گشت، «اکتبر سورپرایز» نام گرفت:

● میت رومنی ورقه ای را در دست گرفته و خوانده است که داستانی ساخته شده (تهدید ایران به حمله نظامی توسط ریگان) برای پوشاندن واقعیتی (اکتبر سورپرایز) که سبب شکست کارتر و پیروزی ریگان و به تأخیر افتادن آزادی گروگانها تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ گشت. او، به واشنگتن پست گفت: ریگان در اخطاری به زلالی بلور به ایران گفت: هرگاه گروگانها آزاد نشوند، ایران بهای بسیار سنگینی بابت این رفتار جنایتکارانه خود خواهد پرداخت.

اما تاریخ جز این می گوید: نه تنها اسناد مسلم می کنند تیم ریگان و بوش، بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها، در فضای کارتر و به قصد ناکام کردن کوشش کارتر، رئیس

جمهوری وقت امریکا برای آزاد کردن گروگانها، بطور سری با ایران معامله کرد و در آزادی آزاد شدن گروگانها به هنگام ادای مراسم سوگند توسط ریگان، اجازه داد محرمانه و از طریق اسرائیل، به ایران

اسلحه گسیل شود. به سخن دیگر، به جای تهدید، در تحیب ایرانیها کوشید. ارسال محموله های اسلحه به ایران در سال ۱۹۸۵ و در پی معامله بر سر گروگانهای امریکائی در لبنان و خرید اسلحه برای کنترها (از محل سود فروش اسلحه به ایران که به سه برابر قیمت فروخته می شدند. ۱۰۱)،

آغاز نشد. با شروع ریاست جمهوری ریگان در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ آغاز شد. بر این واقعیت بسیاری از مقامات امریکائی و اسرائیلی شهادت داده اند. برای مثال، ویلیام نورث تروپ

William Northrop، تاجر اسرائیلی اسلحه، گفته است: بیش از شروع بکار ریگان بعنوان رئیس جمهوری، اسرائیل از حکومت جدید که هنوز آغاز به بکار نکرده بود، در باره ارسال اسلحه بیشتر به ایران، استمراج کرد و موافقتش را بدست آورد.

● در مارس ۱۹۸۱، اسلحه ای به ارزش میلیونها دلار از طریق اسرائیل به ایران فرستاده شدند. نورث تروپ گفت: قطعات هواپیماهای شکاری امریکائی و تن ها اسلحه دیگر به ایران فرستاده شدند. اسرائیل بطور مرتب حکومت ریگان را از ارسال محموله های اسلحه به ایران، مطلع می کرد.

در بهار ۱۹۸۶، حکومت امریکا نورث را تاجر اسلحه ای که به ایران اسلحه می فروشد، شناخته بود. اما بعد از بر ملاء شدن اقتضای ایران گیت، در پایان ۱۹۸۶ بود که نقش او در فروش اسلحه به ایران بر همگان شناخته شد.

● در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱، ماجرای یکی از محموله های اسلحه که اسرائیل بطور سری به ایران می فرستاد، از پرده بیرون افتاد: هواپیمای آرژانتینی که محوله اسلحه را از اسرائیل به ایران برده بود، توسط دفاع ضد هوایی روسیه سرتگون شد و فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران از پرده بیرون افتاد. بدین سان، فروش سری اسلحه با موافقت ریگان و حکومتش، در معرض افشا قرار گرفت. بدیهی است هرگاه مردم امریکا در می یافتند با موافقت حکومت ریگان اسرائیل به ایران اسلحه می فروشد، حتی ماه ها بعد از پایان گرفتن ماجرای گروگانگیری، سخت آزرده خاطر می شدند.

بعد از سقوط هواپیما، نیکولا ولپوتس، که دستیار وزیر خارجه امریکا در امور خاورمیانه بود، کوشید ماجرا را روشن سازد او گفت: «ما گزارش خبرگزاری تاس (خبرگزاری

رسمی روسیه شوروی سابق) دریافت کردیم حاکی از این که یک هواپیمای آرژانتینی ساقط شده است... بنا بر گزارش، این هواپیما در کرانه اسرائیل بوده و تجهیزات نظامی امریکائی را به ایران حمل می کرده است... و بعد از گفتگو با مقامات بالا، بر من واضح شد که اسرائیل با موافقت حکومت امریکا، برخی تجهیزات نظامی که اصلیت امریکائی دارند را به ایران می فروشد. و این کار، عمل پوشیده بمعنای کلاسیک کلمه نیست. بسا توجیه قانونی نیز می توان برای آن جست. به باور من، آنها که به اسرائیل گفته اند می توانند این کار را بکنند. افراد اندک شماری هستند. نتیجه روشن آن نقض قانون امریکا است.»

غیر قانونی بود زیرا، برابر قانون کنترل صادرات اسلحه، ریگان ارسال اسلحه توسط اسرائیل به ایران را می بابد بطور رسمی، به کنگره اطلاع می داد. بنا بر این، پریش درخور اینست: چرا در مرتبه اول، ریگان با فروش غیر قانونی اسلحه به ایران موافقت کرده است؟

● ولپوتس در تحقیقات خود پیرامون فروش اسلحه امریکائی توسط اسرائیل به ایران، به این نتیجه رسید که معامله ریگان و بوش با ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۱۹۸۰، انجام گرفته است. او گفته است: «از قرار، معامله گروه ریگان با ایران، پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، انجام گرفته اند و بنا بر آن معامله، اسرائیل در قلمرو امنیت ملی امریکا، صاحب نقش شده است. من دریافت کرده ام پیش از آن تاریخ میان اسرائیلی ها و ریگانیان تماسهایی گرفته شده اند.» او افزوده است: بر امور واقع آزار دهنده در باره سقوط هواپیما، توسط وزارت خارجه ریگان، پرده سانسور کشیده شده است.

*** واسطگی اسرائیل در فروش اسلحه امریکائی به ایران:**

● بهنگام کار برای یافتن سرآغاز اقتضای ایران گیت در سال ۱۹۸۰، به شهادت یک مقام متوسط وزارت خارجه امریکا، بنام داوود ستر فیلد David Satterfield دست یافتیم. او نیز فروشهای اسلحه به ایران را ادامه سیاست اسرائیل در قبال ایران ارزیابی کرده بود. ستر فیلد بر این باور شد که اسرائیل رابطه نظامی با ایران را حفظ کرده است. مبنای سیاستش اینست که ایران یک دولت غیر عرب است که همواره یک متحد بالقوه اسرائیل در خاورمیانه بوده است. و «مسلم است که اسرائیل در سال ۱۹۸۰ به ایران اسلحه داده است.» در طول سالها، مقامات ارشد اسرائیل ادعا کرده اند که، در آن زمان، فروش اسلحه به ایران که کارتر می کوشید جلو آن را بگیرد، با موافقت تیم ریگان انجام می گرفته است:

● در ماه مه ۱۹۸۲، آرل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل به واشنگتن پست گفت: مقامات امریکا ارسال اسلحه به ایران را تصویب کرده بودند. «ما اسرائیل ادعا کرده اند که، در آن زمان، فروش اسلحه به ایران که کارتر می کوشید جلو آن را بگیرد، با موافقت تیم ریگان انجام می گرفته است:

● در ماه مه ۱۹۸۲، آرل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل به واشنگتن پست گفت: مقامات امریکا ارسال اسلحه به ایران را تصویب کرده بودند. «ما اسرائیل ادعا کرده اند که، در آن زمان، فروش اسلحه به ایران که کارتر می کوشید جلو آن را بگیرد، با موافقت تیم ریگان انجام می گرفته است:

مصاحبه ای با اسحق شمیر، نخست وزیر اسرائیل در تل آویو بعمل آوردم. در آن مصاحبه، او گفت: کتاب گاری سیک درباره اکتبر سورپرایز را خوانده است. موضوع کتاب معامله جمهوریخواهان با ایران بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروگانها به قصد شکست خوردن کارتر در انتخابات ریاست جمهوری و پیروز شدن ریگان در همان انتخابات است. از او پرسیدم: در باره آن چه فکر می کنید آیا اکتبر سورپرایز وقوع یافته است؟ شمیر بدون اینکه تردید کند پاسخ داد: «البته وقوع یافته است.»

● سوءظن های والش، قاضی مستقل:

لورنس والش، قاضی مستقل که در باره افتضاح ایران گیت تحقیق می کرد، ظن برد که ارسال اسلحه به ایران در ۱۹۸۰ سرآغاز گرفته است. زیرا جز این که فروش اسلحه به ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، دنباله توافقی در سال ۱۹۸۰ میان تیم ریگان و ایران باشد، قابل توجیه نمی شود. چرا که بخاطر آزاد کردن یک گروگان از دو گروگانی که متحدان ایران در لبنان گرفته بودند، حکومت ریگان با فروش محرمانه اسلحه، توسط اسرائیل به ایران، موافقت نمی کرد. در پایان بازجویی از گرگ، مشاور امنیتی بوش (و افسر سابق سیا)، بازجویان والش پرسشی افزودند درباره شرکت گرگ در معامله پنهانی میان تیم ریگان و ایرانی ها. پرسش این بود:

«آیا شما در تهیه و اجرای طرح به تأخیر انداختن آزادی گروگانهای امریکائی در ایران تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، شرکت داشته اید؟» گرگ شرکت خود را تکذیب کرد. بازجویان تکذیب او را دروغ ارزیابی کردند.

● بدین سان، اسناد تاریخی مسلم می کنند که به تأخیر انداختن آزادی گروگانها و آزادی آنها بهنگام ادای سوگند توسط ریگان، اصل ترس ایرانیها از حمله نظامی به دستور ریگان نبود، بلکه حاصل معامله میان تیم ریگان با ایرانیان بود.

در روزهای پیش از تحلیف ریگان، در واشنگتن، لطفیه ای بر سر زبانها افتاد: «آن چیست که در سه قدمی و در تاریکی می درخشد؟ تهران ۱۰ دقیقه بعد از آنکه ریگان رئیس جمهوری شده است.»

در حقیقت، ایرانی ها گروگان ها را در مساعدترین لحظه برای ریگان، رها کردند و او را در نظر مردم امریکا کسی جلوه گر ساختند که دشمنان امریکا از او می ترسند. بدین سان، در همان حال که جمهوریخواه ها اسطوره ریگان را می ساختند، او و گروهش، زیرایر، با ایرانیها معامله می کردند و فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران حاصل این معامله بود.

● و حالا، در این ایام که نامزدهای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه به رقابت با یکدیگر مشغولند، اسطوره ریگان، در تبلیغات انتخاباتی رومنی، بکار گرفته شده است. حال آنکه او تهیه خطوط اصلی

سیاست خارجی خود را برعهده محافظه کاران جدید نهاده است. این جماعت، در دوران ریاست جمهوری ریگان، رو آمدند و در ریاست جمهوری بوش پدر و بوش پسر، در کارگردانی سیاست خارجی امریکا نقش یافتند. نوشته رومنی که در واشنگتن پست انتشار یافته، اینست:



سپاه مالک و ملت برده؟

بود.

* نتان یاهو بر سر دوراهی:

● امروز، نتان یاهو بر سر دوراهی است که انتخاب یکی از این دو راه، بسی مشکل است. هرگاه او با ما تجدید انتخاب شود به اسرائیل برای ورود در گفتگوهای جدی با فلسطینی ها بر سر تشکیل دولت فلسطینی، فشار وارد خواهد کرد. در نتیجه، اسرائیل می باید بخشی از ساحل غربی رود اردون را تخلیه کند و این را دادن امتیازی می داند که سخت می توان بدان تن داد.

● او با ما آزاد نیست که هر کار خواست بکند. لابی اسرائیل قوی است و کنگره را پشت سر اسرائیل نگاه می دارد. اما رئیس جمهوری در سیاست خارجی آمریکا صاحب اختیار و آمریت است.

و نیز به من گفته اند که او با ما به نتان یاهو اطلاع داده است که اگر اسرائیل به ایران حمله کند، آمریکا به اسرائیل کمک نخواهد کرد و به ایران پیام خواهد داد که تا وقتی ایران به هدفهای متعلق به آمریکا حمله نکرده و یا تنگه هرمز را نبسته است، آمریکا بیرون از جنگ می ماند و در آن مداخله نمی کند. به سخن دیگر، او با ما خطری برای حمله هوایی اسرائیل به ایران است. این حمله بدون کمک فنی آمریکا بسیار مشکل است. او با ما ممنوع نکردن رسمی حمله اسرائیل به ایران، از احتمال این حمله به نفع اسرائیل است. این حمله استفاده می کند تا که در دور جدید گفتگوها که به زودی آغاز می شود، ایران به دادن امتیازهای مهم در مورد برنامه اتمی خود، تن دهد.

● برای نتان یاهو، محاسبه بازهم پیچیده تر شده است. هرگاه به نتانی به تاسیسات اتمی ایران حمله کند بسا شکست نظامی عایدش خواهد شد. دفاع هوایی ایران چندان پیشرفته نیست. با وجود این، می تواند برای هواپیماهای اسرائیل خطر ایجاد کند. بخصوص که این هواپیماها می باید با طی کردن مسافتی دراز، به هدفهای خود حمله کنند.

ایران نیز ممکن است دست به حمله متقابل بزند و با موشکهای برد متوسط، از جنوب لبنان، به اسرائیل حمله کند. اسرائیل ممکن است ناگزیر از حمله به لبنان و جنگ بس خونین و همچون جنگ ۲۰۰۶ بی فرجام بگردد.

در حقیقت، برخی از تحلیل گران جنگی را که ممکن است روی دهد، همان جنگ ۲۰۰۶ با حزب الله لبنان، دنباله آن اما با ابعادی بسیار بزرگ تر می دانند. نیروی هوایی اسرائیل می باید هزاران تن را در ایران و لبنان بکشد و ویرانی بر ویرانی بیفزاید. در همان حال، تلفات اسرائیل کم اما قابل توجه خواهند شد.

● نتان یاهو خطر دیگری را نیز می باید در نظر بگیرد: چه روی خواهد داد اگر او همچون مناخیم بگین، با جمهوریخواهان همکار شود و اکتبر سورپرایزی نیز ایجاد کند و باز او با ما انتخاب شود؟ چه بر او و اسرائیل خواهد رفت اگر او با ما بتواند اثرات اقتصادی (بالا رفتن بهای نفت) و سیاست حمله به ایران را خنثی کند و در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. او رئیس جمهوری آمریکا را سخت آزرده اما نتوانسته است مانع از تجدید انتخابش بگردد.

سورپرایز همدست جمهوریخواه ها شد. در ۱۹۹۱ کتابی با عنوان «گزینش نهائی» که توسط عضو سابق موساد و صاحب مقام ارشد در وزارت خارجه اسرائیل، داوید کیمچی نوشته شده بود، انتشار یافت. در این کتاب، او شرح می دهد چگونه بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، از قرار و مدار کارتر با انور سادات، رئیس جمهوری وقت مصر آگاه شد. بنا بر آن، کارتر باید «به اسرائیل فشار وارد می کرد که سرزمین های اشغالی در ۱۹۶۷، از جمله بیت المقدس» را تخلیه کند و با برقراری دولت فلسطینی در این سرزمین ها موافقت کند».

کیمچی اینطور ادامه می دهد: «این نقشه - که در فضای اسرائیل و بدون اطلاعش تهیه شده بود - باید بمثابة مورد منحصر به فرد در تاریخ دیپلماسی آمریکا ثبت شود. این مورد، عوض کردن یک دوست است آنهم با توسل به فریفتاری».

● بگین متوجه خطر تجدید انتخاب کارتر به ریاست جمهوری آمریکا شد. کیمچی می نویسد: «او آزاد بود و می توانست به اسرائیل فشار آورد با حل و فصل مسئله فلسطین، به ترتیبی که مصر می گوید، موافقت کند بی آنکه از واکنش لابی اسرائیل بترسد».

انقلاب اسلامی: بدین سان، خمینی و دستیاران او با معامله پنهانی با ریگان و بوش، همدست اسرائیل شدند بر ضد فلسطین و عامل کودتای خرداد ۶۰ و ادامه جنگ بمدت سال ۸ در سود آمریکا و اسرائیل و انگلستان (بنا بر قول آلن کلارک وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر) شدند.

● در ۱۹۹۲، آری بن - مناش، افسر اداره اطلاعات ارتش اسرائیل که با حزب لیکود همکاری می کرده است، خاطرات خود را انتشار داد. مأموریت او شرکت در فعالیت برای جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر بود. او می نویسد:

« بگین از کارتر بخاطر موافقت نامه صلح که در کمپ داوید به او تحمیل کرد، عصبانی بود. بنا بر آن موافقت نامه، اسرائیل در ازای امضای قرارداد صلح با مصر، باید صحرای سینا را تخلیه می کرد و مسئله فلسطین روی دست اسرائیل باقی می ماند. »

● بنا بر یادداشتی که من در میان مدارک منتشر نشده کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز، یافتیم، کارتر نیز دانسته بود که رهبری حزب لیکود می خواست که او برای باردوم به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب نشود. در ۱۹۹۲، او در پاسخ به بازپرسان کنگره، گفت که در آوریل ۱۹۸۰، آگاه شده است که «اسرائیل با ریگان توافقی را بعمل آورده بودند».

کارتر مخالفت اسرائیل با تجدید انتخاب خود را این سان تشریح کرده است: «رهبران یهودی نگران آن بودند که من بیش از اندازه دوست عربها هستم».

● برای این که از تشکیل دولت فلسطینی جلوگیری کند، اسرائیل می باید «داده ها را تغییر می داد». ساکن کردن یهودیان در سرزمین اشغالی، علامت آن بود که بگین از انتخاب شدن کارتر به ریاست جمهوری مطمئن شده بود. لیکود نیز باور کرده بود که ریگان دست اسرائیل را در حل و فصل مسائل، از جمله مرز شمالی خود با لبنان، باز خواهد گذاشت.

● دو حزب لیکود و جمهوریخواه همکاری کردند و در نتیجه، اسرائیل در تماسهای محرمانه با ایران، بقصد جلوگیری از حل مسئله گروگانها توسط کارتر، شرکت جست. هدف جلوگیری از تجدید انتخاب کارتر

اعتراض جمهوریخواه ها قرار می گیرد، این اسطوره می تواند سنگ بنای سیاستهای داخلی و خارجی خطرناکی، در حال حاضر و در آینده، بگردد.

آیا نتان یاهو در تدارک اکتبر سورپرایزی بر ضد او با ما است؟

در ۹ مارس ۲۰۱۲، روبرت پاری مقاله دیگری در باره احتمال تدارک اکتبر سورپرایزی توسط نتان یاهو بر ضد او با ما انتشار داده است:

● پرزیدنت او با ما نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل را با این اخطار روانه اسرائیل کرد: هرگاه اسرائیل یک جانبه دست به حمله هوایی به ایران بزند، نمی تواند روی حمایت آمریکا حساب کند. محافظه کاران جدید خشمگین شدند و نتان یاهو می باید خطر رویارویی با او با ما، را نیک ارزیابی کند:

روزنامه نگار واشنگتن پست، شارل کروثامر Charles Krauthammer خواهان جنگ با ایران است و از دست او با ما عصبانی است چرا که او برای نتان یاهو روشن کرده است که هرگاه بخواید حالا به ایران حمله کند، تنها است و حمایت آمریکا را ندارد.

روز جمعه، کروثامر که نماینده محافظه کاران جدید است که بخش سرمقاله این روزنامه را در اختیار دارند، قول یکی از مشاوران او با ما را موضوع نوشته خود کرد. او گفته است: « برای اسرائیل، ما سخت می کوشیم تصمیم به حمله ای هرچه سخت تر بکنیم». کروثامر می نویسد: این قول هم افساگر و هم شوک آور است».

● از دید کروثامر، پاسخ صحیحی که او با ما به نتان یاهو باید می داد این بود که ما به شما چک سفید می دهیم. هر مبلغ بنویسید، ارتش آمریکا و مالیات دهندگانش آن را خواهند پرداخت. با وجود این، نظر خشمگینانه کروثامر، در آنچه به اسرائیل و ایران مربوط می شود، بازگو کننده واقعیت مهمی است: او با ما مانع اصلی یک جنگ جدید است.

● به استثنای رون بلل، جمهوریخواهی که یکی از نامزدهای این حزب است، بقیه، میت رومنی و ریک سانتروم و نیوگین گریچ، همه خاطر نشان کرده اند که آماده اند به نتان یاهو چک سفید بدهند و در عوض، بر او است که هر کمکی می تواند به ما در برداشتن او با ما از سر راه بکند.

در حقیقت، نتان یاهو حالا باید با یک سنگ دو پرنده شکار کند: با بمباران ایران بقصد ویران کردن تاسیسات اتمی ایران، همزمان، هنگامه بلاخیزی را در جهان پدید آورد - بخصوص با لای بردن دور از اندازه قیمت نفت - چنانکه او با ما نتواند برای باردوم به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود.

● به من گفته شد نتان یاهو از آن می ترسد که هرگاه او با ما برای باردوم به ریاست جمهوری انتخاب شود، چون دیگر از آن بیم نخواهد داشت که لابی طرفدار اسرائیل مانع از تجدید انتخابش بگردد، سیاستی را در پیش بگیرد که مطلوب نتان یاهو نیست. همین ترس را نکین، در ۱۹۸۰، از تجدید انتخاب کارتر به ریاست جمهوری داشت. در آن زمان، بگین از آن می ترسید که کارتر برای برقرار شدن دولت فلسطینی او را زیر فشار بگذارد. از این رو، در تدارک اکتبر

«با شروع روز ۴ نوامبر ۱۹۷۹، ۵۵ هاتن از دیپلماتهای آمریکا در جمهوری اسلامی ایران بمدت ۴۴ روز زندانی بودند. در همان حال، جیمی کارتر، رئیس جمهوری بی کفایت آمریکا در کاخ سفید، زانوی غم بغل گرفته بود. ریگان که رقیب انتخاباتی کارتر بود، با بیانی به زلالتی بلور گفت ایرانی ها بخاطر ادامه دادن به جنایت خود، بهای بسیار سنگینی را خواهند پرداخت».

در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، در همان حال که ریگان سوگند خویش را ادا می کرد، ایران گروگانها را رها کرد. ایرانیها نیک دریافتند که ریگان جدی است و به قول خویش فعلیت می بخشد. و کارتر چنین کسی نبود.

امریکا و جهان با وضعیتی مشابه وضعیت آن روز روبرو هستند. بلکه وضعیت امروز خطر تر است. همان سلامیان متعصب که دیپلماتهای ما را به گروگان گرفته بودند، در کنار ساختن بمب اتمی هستند. باراک او با ما که بی کفایت ترین رئیس جمهوری آمریکا از زمان کارتر بدین سو است، سختی را تکرار می کند که نتیجه قابل قبولی ببار نیاورده است. زیرا با یک سیاست مؤثر همراه نبوده است. در همان حال که او با ما در کاخ سفید خود را می خورد، ایرانیها به سرعت در کار ساختن ویرانگرترین اسلحه در تاریخ دنیا هستند...

بن و اساس سیاست خارجی من همان بن و اساس سیاست خارجی ریگان خواهد بود: صلح از راه قدرتمندی. همچون ریگان، من طرح بازسازی قدرتمندی آمریکا را به اجرا خواهم گذارد و سربازانمان را با اسلحه ای که بدان نیاز دارند، برای پیروزی در هر جنگی که روی دهد. با افزایش میزان ساخت کشتی ها از ۵ به ۹، قصد دارم موضع آمریکا را بازبیم به ترتیبی که هموردی با نیروی دریایی آمریکا ناممکن گردد.

نقشه من اینست که حضور نیروی هوایی آمریکا را در شرق مدیترانه و خلیج فارس، همزمان، منظم و پیوسته کنم. افزایش کمک نظامی به اسرائیل و بهتر کردن هماهنگی با متحدانمان در منطقه نیز، بخشی از این طرح است».

* نیاز تاریخی:

● گاه از خود می پرسم چرا اینهمه کوشیدم در باره تاریخ دوران ریگان تحقیق کنم و آن را همان سان که روی داده است و بی کم و کاست، در اختیار امریکائیان قرار دهم. چرا نباید این کار را به تاریخ دانان باز گذاشت؟ یک نظر اینست که تاریخ آن دوران آن اهمیتی را ندارد که رویدادهای جاری. این رویدادها هستند که باید موضوع تحقیق قرار گیرند.

اما آنچه خاطر مرا به خود مشغول می کند اینست: اگر تاریخ دروغ که ساخته می شود، با تاریخ آن سان که روی داده است نقد نگردد، اسطوره ریگان همچنان بسیاری از امریکائیان را مهار خواهد کرد چنانکه تاریخ سالهای اخیر همان تاریخ ساختگی بندگانند که تبلیغاتی ها ساخته اند و نسل امروز و فردا نیز تحت تاثیر تاریخ ساختگی قرار بگیرند.

● نوشته رومنی و بکار رفتن اسطوره ریگان توسط او، نمونه خوبی از بهایی است که ملت آمریکا و جهانیان باید بابت گرایش بسیاری از امریکائیان (از جمله دموکراتهای نامور) به این تاریخ ساختگی می باید بردارند. و نیز می گوید بدون تاریخ واقعی دوران ریگان، رویارویی با جمهوریخواهان ناگجا مشکل است.

با وجود اسطوره ریگان که جمهوریخواه ها عاشقانه مراقبش هستند که نشکند (و بندرت مورد

بنابر این، نتان یاهو باید تا دیر تر صبر کند ببیند او با ما چه اندازه آسیب پذیر خواهد شد. اگر او با ما از موقعیت خوبی برخوردار باشد، نتان یاهو خطر خشمگین کردن او را بزرگ خواهد یافت. و اگر او با ما موقعیت نازلی پیدا کند ممکن است نتان یاهو خطر حمله به ایران را ببذیرد.

انقلاب اسلامی: اما نتان یاهو واقعیت دیگری را نیز نباید از نظر دور بدارد و آن اینکه آمریکا، در کار تحصیل استقلال انرژی است. به سخن دیگر، ممکن است زمانی، آمریکا محرک اسرائیل به حمله به ایران شود برای این که به اقتصادهای رقیب خود، اروپا و چین و هند و... ضربه ای سخت وارد کند. هرچند از آن زمان فاصله داریم:

بعد از ۶۳ سال، آمریکا صادر کننده نفت شده است:

لوموند (۱۲ مارس ۲۰۱۲) گزارش زیر را در باره موقعیت جدید آمریکا بلحاظ واردات و صادرات نفت، انتشار داده است:

● از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲، مصرف روزانه نفت خام آمریکا، ۲ میلیون بشکه کم شده است (۱۸/۸ میلیون بشکه) همین گرایش در طول سال جاری و سال آینده، ادامه خواهد داشت.

● در بخش نفت آمریکا، چهره جدیدی نمایان شده است و او هارولد هام است. او مردی ۶۶ ساله و بانی شرکت منابع قاره ای است که چهاردهمین شرکت نفتی آمریکا است. به یمن کار او، آمریکا در سال ۲۰۱۱، صادرات خالص نفت پیدا کرده است. امری که از ۱۹۴۹ بدین سو، نخستین بار است که روی می دهد.

● وزارت نیروی آمریکا خاطر نشان می کند که تصفیه کنندگان نفت، هر روز، ۲/۹ میلیون بشکه فرآورده های نفتی صادر می کنند. در ازای آن، ۲/۴ میلیون بشکه وارد می کنند. بنا بر این، بطور خالص، روزانه، ۵۰۰ هزار بشکه نفت صادر می کنند. در سال ۲۰۱۰، هنوز واردات خالص نفت، روزانه ۲۶۹۰۰۰ بشکه بود.

این دست آورد تنها حاصل استخراج نفت سخره ها نیست. مصرف فرآورده های نفتی نیز بر اثر بحران و بهبود موتورهای خودروها، کاهش یافته است: در فاصله، ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۲، مصرف روزانه آمریکا ۲ میلیون بشکه کاهش یافته است. اما آمریکا با تقاضای روز افزون نفت از سوی امریکای لاتین نیز روبرو است.

● بدین سان، انقلاب انرژی در آمریکا در جریان است. با بهره برداری از نفت سخره ها و با وجود اثرش بر گرم شدن هوا، آمریکا استقلال انرژی پیدا می کند. در سالهای ۱۹۵۰، به وجود این نفت بی برده بودند اما هزینه استخراج آن بسیار سنگین بود و شرکتهای نفتی حاضر به استخراج آن نمی شدند:

برای این که این نفت قابل استخراج شود، بهای نفت می باید بالاتر از شبکه ای ۶۰ دلار باشد. از سال ۲۰۰۵ بدین سو، بهای نفت بیشتر از ۶۰ دلار است. زیرا هزینه تولید هر بشکه، معادل هزینه آن در خلیج مکزیک، در عمق دریا و معادل



سپاه مالک و ملت برده؟

۵۰ دلار است. افزون بر بالا رفتن قیمت نفت، پیشرفت جهشی تکنولوژی نیز بهره برداری از این نفت را میسر ساخته است.

تولید نفت در باکن واقع در داکوتای شمالی از ۱۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۳، به ۳۶۰ هزار بشکه در سال ۲۰۱۱ رسیده است. از سال ۲۰۰۹، سرمایه‌گذاری در استخراج این نفت کاملاً افزایش یافته است. مشکلی که برجا مانده است، مشکل آب برای استخراج نفت سخره ها است.

● به تازگی، ذخایر نفت سخره را ۱۷ میلیارد بشکه برآورد کرده اند. این منبع نفت، از سال ۲۰۰۹، بدین سو، علاقه بیشتر شرکت‌های نفتی آمریکایی و روسی و چینی و نروژی و... را به خود جلب کرده است. سرمایه‌ها را نیز بسوی خود کشانده است.

● با انتخاب باراک اوباما به ریاست جمهوری در ۲۰۰۸، گاز و نفت موجود در سخره‌ها، بحث‌ها پیرامون انرژی را از اساس، تغییر داده اند. نیروگاه اتمی در پراوتز قرار داده شد بخاطر هزینه سنگین اولیه اش. انرژی های سبز نیز مساعده های سنگین دریافت می کنند. انرژی فسیلی نیز جانبدار دارد زیرا مالک زمین مالک منابع موجود در آن نیز هست.

* آیا بلحاظ انرژی آمریکا مطلقاً مستقل می شود؟

● در ۲۰۱۱، وال استریت ژورنال تصویر هارولد هام، در صفحه اول خود قرار داد و شرحی مبسوط در باره او انتشار داد. عنوان نوشته این بود: «چگونه داکوتای شمالی عربستان سعودی شده است؟» این مرد خود ساخته کسی و ششمین ثروتمند آمریکا (بنابر مجله فوربس) گشته است، آمریکا را متقاعد کرد که، بحاظ انرژی، در صورت اتخاذ یک سیاست انرژی صحیح، در پایان این دهه، می تواند یکسره مستقل شود. حتی می تواند «عربستان سعودی نفت و گاز قرن بیست و یکم بگردد.» او این سخن را به رئیس جمهوری و وزیر انرژی او، استون چو گفت و از آنها خواست مقررات محیط زیست را سبک تر کنند. او اینک حامی میت رومنی نامزد حزب جمهوریخواه است.

● در سال ۲۰۱۰، آمریکا روزانه ۷/۵ میلیون بشکه نفت تولید می کرد. این تولید ۴۵ درصد مصرف این کشور را تأمین می کرد. با وجود این، از سال ۲۰۰۰ بدین سو، واردات نفت آمریکا مرتب در حال کاهش است. داکوتای شمالی قرار است دومین منطقه استخراج نفت بعد از تکزاس بگردد.

انقلاب اسلامی: دو سیاست و دو روش قابل مقایسه اند و این مقایسه بسی درس آموز است: در آمریکا، انرژی اتمی را وامی گذارند و به سراغ نفت، آنهم با هزینه استخراج سنگین و با وجود اثر زیانبارش بر محیط زیست. و در ایران، رژیم مافیاهای نظامی - مالی، نفت را با ۵۰ درصد قیمت به چین می فروشد و عذرش اینست که می خواهد ایران را از انرژی اتمی برخوردار کند! هرگاه ملت نگران سرنوشت خود بود کجا ممکن بود مجلس دست نشانده منابع نفت و گاز ایران را به مالکیت سپاه درآورد و به یک عضو سپاه که به او عنوان «وزیر» نفت داده اند، بر این منابع اختیار مطلق بدهد؟ و در همان حال، برای حفاظت از تأسیسات اتمی، به «بتون هوشمند» روی آورد:

مقامات آمریکا نگران «بتون هوشمندی» هستند که ایران تأسیسات اتمی خود را در پناه آن قرار می دهد!؟

در ۷ مارس ۲۰۱۲، نورث/سوت آمریکا نیز اطلاع داده است:

● با شدت گرفتن تنش‌ها میان آمریکا و ایران، نگرانی بابت «بتون هوشمند» ایران افزایش پیدا کرده است. مقامات آمریکا بر این باورند که این بتون می تواند عملیات نظامی بر ضد تأسیسات اتمی ایران را بی اثر سازد.

● در ایام اخیر، دولت ایران، نظر منفی بین المللی را به خود جلب کرده است. وقتی رئیس جمهوری ایران، که زبانی تحریک آمیز دارد و در سخن تحریک آمیزی بر زبان نمی آورد، این پرسش محل پیدا می کند که برنامه اتمی ایران در چه مرحله از اجرا است؟ می دانیم که از دید جامعه بین المللی غنی سازی اورانیوم تمامی برنامه اتمی ایران را تشکیل نمی دهد. چه فعالیتهای دیگری اجزای دیگر این برنامه هستند؟ مقامات آمریکا نگران فعالیتهای دیگری هستند که ایران از آنها سخن نمی گوید.

● بنا بر مقاله ای که اخیراً در اکونومیست انتشار یافته است، ایران به ساختن بتون سخت عالی (هوشمند) موفق شده است. بخاطر موقعیت جغرافیاییش، کشور بطور دائم در معرض زلزله است. ویران گر ترین این زلزله‌ها، در سالهای اخیر، در بم، واقع در جنوب شرقی ایران، روی داد. در این زلزله، ۳۰ هزار تن کشته شدند. اینست که ایرانی‌ها کامل ترین بتون را در جهان ساختند.

● بتون هوشمندی که ایرانیان ساخته اند، چگونه ماده ساختمانی است؟ شبیه بتون معمولی نیست. آن را با پودر کوراتز و فیبرهای مخصوص مخلوط می کنند. در نتیجه، مقاومتی غیر قابل تصور پیدا می کند و می تواند در برابر فشار بسیار زیاد با صلابت تمام مقاومت کند. این ماده در شمار عالی ترین مصالح ساختمانی است و در شرائط اقلیمی، در ساختن پلهای مستحکم تر و سد و تونل و مجاری آب کاربردی بس پر بها دارد و از آلودگی محیط زیست نیز می کاهد.

● اما چرا اینهمه نگرانی نسبت به بتون ساخت ایران اظهار می شود؟ بنا بر مقاله منتشره در اکونومیست، لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا، نگران آنست که بمبهای آمریکایی که می توانند از بتون عبور کنند، نتوانند از این بتون عبور کنند. بنابراین، علت نگرانی استفاده از این بتون در حفاظت از تأسیسات اتمی ایران است. مقامات آمریکا این نگرانی را نسبت به هر تکنولوژی دارند و اظهار می کنند که

مصرف دوگانه، نظامی و غیر نظامی، دارد. تکنولوژی نظیر «بتون هوشمند» می تواند

در حفاظت تأسیسات اتمی زیر زمینی ایران، در برابر بمباران، بکار رود و بدیهی است موجب نگرانی آنها می شود که به حمله نظامی به این تأسیسات، بمتابه یک گزینه می نگردند. ● البته، در صورتی که تنشها ادامه پیدا کنند و کار شدت گرفتشان به جنگ بیانجامد، سلاحی ضرور می شود که بتواند از بتون عبور کند و تأسیسات زیر زمینی را ویران سازد. وزارت دفاع آمریکا از سال ۲۰۰۸ مشغول مطالعه «بتون هوشمند» و ساختن سلاحی است که بتواند از آن عبور کند. ساختن آدمک مصنوعی برای که بتوانند چون مار وارد سامانه برق تأسیسات شوند و آن را ویران سازند و نیز بمباران مدخل های این تأسیسات و... طرحهایی در دست اجرا هستند.

انقلاب اسلامی: اسناد محرمانه حاکی از پیشنهاد کودتا در سوریه از سوی رژیم مافیاهای نظامی - مالی به آمریکایی‌ها هستند:

آیاریژیم محرمانه پیشنهاد کودتا در سوریه را کرده است!؟ - یک سال استقامت مردم سوریه و نقش قدرتهای خارجی:

انقلاب اسلامی: اسناد محرمانه ای که ویکیلیکس به تازگی انتشار داده است، یکچند مربوط به وضعیت کنونی سوریه و گفتگوهای محرمانه میان ایران و آمریکا بر سر سرنوشت رژیم سوریه هستند:

سیاستهای ترکیه و ایران در سوریه و پیشنهاد ایران که آمریکا با آن موافقت نکرده است:

* اردوغان به بیماری سرطان روده مبتلا است و اینست سیاست او در سوریه:

◀ تاریخ سند ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱ است: شریک TR325 کسی است که همکلاسی سابق سرپرست گروه جراحی است که بتازگی اردوغان را عمل کرده اند. او می گوید اردوغان به سرطان روده مبتلی است. اما هنوز نتیجه بیوپسی دوم را ندیده اند که بدانند سرطان به اعضای دیگر بدن

ریشه دوانده است یا خیر. در آخرین جراحی، ۲۰ سانتی متر از روده او را بریده اند. برآستی جراحی مهمی انجام گرفته است. اردوغان برای مدتی نمی تواند مسافرت کند. او باید بمدت ۲ تا ۳ ماه یک کولسکویی ناخود داشته باشد. تشخیص خشود کننده نیست. جراح بر این نظر است که اردوغان دو سال بیشتر عمر نمی کند.

● هرگاه بیماری او مرگ آور باشد تأثیرات مهم بر حزب عدالت و رفاه برجا می گذارد. عبدالله گل حای چندانی ندارد. داوود اقولو گرفتار بارانویا است و فکر می کند همه در گار ضربه زدن به او هستند. میان او و TR325 رقابت وجود دارد. وقتی برسیدم اردوغان به چه کسی اعتماد دارد، او نام دوتن را برد: علی باباخان (معاون نخست وزیر) و تانر ایلدیز وزیر نیرو. از هر دو منبع پرسیده شد آمریکا نسبت به این وضعیت چه واکنشی نشان می دهد. آیا چون گذشته از نظامی‌ها حمایت خواهد کرد؟ ارتش بسیار مشعب است. هر دو فکر می کنند که ارتش نمی تواند از وضعیت استفاده کند.

● در مورد سوریه: گفتگوها بر این موضوع متمرکز شد که ترکیه تا کجا حاضر است پیش برود. TR325 توضیح داد که نقشه ترکیه بر محور جنگ داخلی در سوریه، تهیه شده است. بطور رسمی، ترکیه از شورای ملی سوریه حمایت می کند. بطور غیر رسمی، آمریکا و ترکیه، به اتفاق، به گسترش سازمان آزادیبخش سوریه است. همه صحبت‌ها در مطبوعات در باره وقوع جنگ داخلی سوریه است. طرحی که آمریکا و ترکیه می خواهند اجرا کنند، این طرح است. من توضیح دادم که ایجاد شرائط برای جنگ داخلی - با استفاده از همسایه - هنوز بسیار مشکل است. چرا که نیروهای علوی هنوز بایکدیگر متحدند. اما از قرار او فکر می کرد ایجاد شرائط لازم دو ماه بیشتر زمان نمی برد. او همچنین گفت آنها دارند کار می کنند که این شرائط ایجاد شوند.

او می گوید: مقداری خون و قدری زمان می خواهد تا که دولت سنی‌ها در سوریه برقرار گردد. اینکار وظیفه ترکیه است. نقشه ترکیه اینست که سرپلی حدود ۴ تا ۵ کیلومتر مربع در داخل خاک سوریه ایجاد کند و در آن، پناهندگان سوری را جای دهد و بدان بی ثباتی و شرائط جنگ داخلی را فراهم آورد. من گفتم: ایران اهرمهایی، از جمله پ.ک.ک را می تواند بکار اندازد و ترکیه را ناگزیر کند عقب بنشیند. او با لحنی ریشخند آمیز پاسخ داد: کاریلان آدم ترکیه است (ترکیه هم اکنون می تواند با او گفتگو کند). اما نفر سوم پ.ک.ک دعوت ایران و سوریه را اجابت می کند. ترکیه از این امر نیک آگاه است. ایران و سوریه تهدید کرده اند که از طریق این گروه عمل خواهند کرد.

● من او را با پرسشهایی چند ترک کردم: با وجود وضعیت مزاجی اردوغان و بی ثبات شدن حزب او، آیا ترکیه می تواند طرح ایجاد جنگ داخلی در سوریه را پیش ببرد؟ ترکیه می داند که ایران و سوریه می توانند برگ پ.ک.ک را بازی کنند پس چرا باید تن به خطر بدهد؟ ترکیه هم اکنون با مسئله پناهندگان سوری روبرو است چرا نباید این مسئله را مرتب بزرگ تر و غامض تر کند؟

◀ در ۶ مارس ۲۰۱۲، ترکیه گفت بنا بر ایجاد منطقه امنی در مرز سوریه دارد برای آنکه پناهندگان سوری در امان باشند. بدین سان، اطلاع آمده در سند درباره ایجاد سرپل صحت دارد.

* ایران پیشنهاد می کند رژیم سوریه تغییر کند اما آمریکا موافق نیست زیرا نمی خواهد ایران در رژیم جانشین نیز صاحب نفوذ باشد:

◀ تاریخ سند ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱ است:

● منبع از سازشی سخن می گوید که بر وفق آن، بشار اسد مقام خود را ترک گوید. اما مادر بشار از آن نگران است که وضعیت چنان شود که بر سر خانواده اسد همان آید که بر سر خانواده قذافی آمد.

● من از منبع دیگری شنیدم که ایرانیها از طریق مالکی، نخست وزیر عراق، سازشی را پیشنهاد کرده اند که بنا بر آن، بشار اسد ریاست جمهوری سوریه را ترک می گوید و سازشی با SNC/FSA بعمل آید. دومی آماده است با ارتش برای استقرار رژیم جدید همکاری کند. ایرانی‌ها نخواسته اند خود این پیشنهاد را بعمل آورند. آن را از طریق نوری مالکی پیشنهاد کرده اند که رابطه نزدیک با اسد دارد. می دانیم که او سالها در سوریه، پناهنده بود. اسد به دولتهای سنی سوءظن دارد و اگر چنین پیشنهادی از سوی آنها بعمل آید، آن را رد خواهد کرد اما به نوری المالکی گوش خواهد داد.

بنا بر این منبع، آمریکاییها این پیشنهاد را رد کرده اند زیرا نمی خواهند ایران در رژیمی که جانشین رژیم اسد می شود، همچنان صاحب نفوذ باشد. من مشکل می توانم آن چه را شنیده ام بپذیرم. بنا بر اطلاعی که شنیده ام، بشار اسد بروی پیشنهاد سازش باز است و حتی حاضر است کنار برود.

● طرفه این که خانمی عضو شورای ملی سوریه (SNC) که امروز بعد از ظهر ملاقات کردم از من می پرسید: آیا من می توانم میان او و ایرانی‌ها ارتباط برقرار کنم؟ بعد از اینکه من گفتم: ایرانیها به بعد از اسد می اندیشند، او این تقاضا را از من کرد.

* رژیم ایران و کودتا در سوریه!؟

◀ ایران موافق کودتا در سوریه؟ تاریخ سند ۱۳ دسامبر ۲۰۱۱ است:

● منبع در باره وقوع کودتا که نه مورد قبول شورای ملی سوریه و نه مورد قبول ارتش آزاد سوریه و مردم باشد، چه فکر می کند؟ و آیا منبع می داند ایرانیها در باره چنین سناریویی چه فکر می کنند؟

یادداشت روا Reva: آیا ایران واقعا فکر می کند آمریکایی‌ها با او در تغییر رژیم سوریه همکاری می کند و این تغییر به تریبی انجام می گیرد که که حاصل کار بسود ایران تمام می شود؟ همه هدف آمریکا از تغییر رژیم در سوریه اینست که ایران را مهار کند. بطوری که مشاهده می شود، ایرانیها بطور روز افزون وضعیت مایوس کننده ای می یابند. اما چرا منبع تبلیغ می کند که رژیم سوریه ضعیف است و ایران انتخابی جز تن دادن به واقعیت (تغییر رژیم) ندارد؟ من می توانم باور کنم که ایران کودتا را بر راه برد ترکیه (ایجاد یک نیروی مخالف توسط ارتش آزاد سوریه) ترجیح می دهد.



سپاه مالک و ملت برده؟

● روا Reva می گوید: من قویا بر این باورم که رژیم اسد در سال ۲۰۱۲ سقوط می کند. آن عقل که استدلال می کرد چون ایران و اسرائیل هر دو حامی رژیم سوریه هستند، این رژیم برجام می ماند، به امر واقعی استناد می کرد که تغییر کرده اند. وضعیت در سوریه به نقطه غیر قابل برگشت رسیده است. البته ۹ ماه جنبش مردم نتوانسته است رژیم اسد را سرنگون کند. اما سرکوب بی رحمانه رژیم نیز نتوانسته است جنبش مردم را فرو بخواباند. میزان خصومت مردم نسبت به رژیم افزایش یافته و ترک ارتش نیز رو به ازدیاد است.

● لحظه فروکشستن رژیم، لحظه ایست که ارتشیان به نتیجه برسند که اسد باید برود. علائم حاکی از آنند که پرسنل ثابت ارتش دارد انجم خود را از دست می دهد. من با ME1386 صحبت کردم. او به من گفت که افسران و پرسنل علوی ارتش دارند به ارتش آزاد سوریه می پیوندند. این امر تحولی مهم است. افسران علوی دچار انشقاق شده اند. بسیاری از آنها از بکار بردن بحد افراط زور برضد تظاهر کنندگان سنی ناراضی هستند. افسران علوی می دانند که اسد در کار یافتن پناهگاهی برای خود و اعضای خانواده خویش است زیرا رژیمش نجات یافتنی نیست. بسیاری از علوی ها دارند متوجه می شوند که اسد آنها را رها می کند. اینست که آنها به این نتیجه می رسند که برانگیختن بیش از پیش خشم سنی ها، خودکشی است. ولید المعلم استعفاي خود را تقدیم کرده است اما اسد استعفاي او را نپذیرفته است. این علامتی روشن است بر این که بسیاری از آدمهای اسد به این نتیجه رسیده اند که مقابله رژیم با جنبش مردم سوریه به جانی نمی رسد.

● ایرانیها با دقت تمام مراقب وضعیت سوریه هستند. سخنرانی های مقامات ایرانی بخصوصی آیت الله خامنه ای گویای این مراقبت است. هم خامنه ای و هم احمدی نژاد به این نتیجه رسیده اند که رژیم اسد دوام نمی آورد. کاملاً قابل فهم است که رژیم سوریه همانند رژیم قذافی و به همان روش سرنگون شود. در دمشق کودتائی روی خواهد داد خواه نظامی و خواه سیاسی.

● نباید عمل گرایی خامنه ای را از نظر دور داشت. از قرار، ایران می خواهد نفوذ خود در سوریه را در انجام کودتائی بکار ببرد. به ترتیبی که مطمئن شود رژیم جانشین نیز روابط عالی با ایران را ادامه دهد. برای انجام این کودتا، ایرانی ها به آمریکاها نزدیک شده اند. در گذشته ایران در جنگ با صدام و سرنگون کردن رژیم او، با آمریکا همکاری کرده اند. اگر از نتایج کار مطمئن شوند، ایرانی ها باکی ندارند از ایفای نقش مستقیم در سرنگونی رژیم اسد.

● ایرانی ها حس می کنند که زود باید در سوریه دست بکار شوند. زیرا ترکها طرح خاص خود را برای سوریه دارند و با ایرانی ها همکاری نمی کنند. او می گوید ترکها آهسته اما سامان مند عمل می کنند. ایران نمی خواهد بگذارد ترکیه در سوریه دست بالا را پیدا کند. ترکها با اخوان المسلمین سوریه و ارتش آزاد سوریه هماهنگ شده اند و ایرانی ها کودتا را ترجیح می دهند. زیرا می خواهند با رژیم جانشین نیز پیوندهای خود را حفظ کنند. علت این که کار به تأخیر افتاده، اینست که هنوز آمریکا نسبت به نظام سیاسی سوریه بعد از رژیم اسد،

تصمیم نگرفته است. با این حال، او تأکید می کند که رژیم اسد سقوط می کند ولو تکلیف نظام جانشین معین نشده باشد.

* در سوریه، کودتائی ناکام شد و کودتای دیگری در حال تدارک است:

◀ بنا بر اطلاع واصل به انقلاب اسلامی، میان نمایندگان اوپاما و خامنه ای گفتگوهای محرمانه ای بر سر سوریه در جریان هستند. اتحادیه اروپا نیز در جریان این گفتگوها هست.

◀ بنا بر همان اطلاع، در اوائل مارس کودتائی در شرف وقوع بوده اما دستگاه اطلاعاتی رژیم اسد آن را کشف کرده است. تنی چند از تدارک کنندگان کودتا موفق به فرار شده و گفته اند که به ارتش آزاد سوریه می پیوندند.

◀ کودتای دیگری در حال تدارک است. هرگاه رژیم سوریه نتواند آن را خنثی کند، در آینده نزدیک بعمل خواهد آمد. بخشی از ارتش در حال جنگ است و بخش دیگری از آن، تحت مراقبت شدید است.

◀ گاردین (۱۵ مارس ۲۰۱۲) ایمیل های متبادله میان بشار اسد و همسرش را انتشار داد. بنا بر آنها، اسد و دژخیمانش روشهای جنایت بر ضد مردم سوریه را از دژخیمان رژیم ولایت مطلقه مافیای نظامی - مالی ایران می آموزد.

بنا بر قول مقامات اطلاعاتی آمریکا، بشار اسد مهار سوریه را محکم در دست دارد:

در ۱۰ مارس ۲۰۱۲، روزنامه واشنگتن پست قول مقامات اطلاعاتی آمریکا در باره وضعیت رژیم سوریه را موضوع ارزیابی قرار داده است:

● در پایان سال اول جنبش در سوریه، مقامات اطلاعاتی آمریکا وضعیت سوریه را اینطور ارزیابی می کنند: بشار اسد و رژیم او مهار سوریه را محکم در دست دارند. یکی از نیرومندترین ارتشهای منطقه را به جان گروههای مخالفی انداخته است که سازمان نجسته اند.

● این مقامات همچنین می گویند که حلقه درونی رژیم به اسد وفادار مانده است. برغم کوششهای حکومت اوپاما و متحدانش و باوجود مجازاتهای اقتصادی و تداویر دیگر به قصد جدا کردن سران و بدنه رژیم از آن، علامت ضعیفی از تمایل چهره های رژیم به ترک آن، قابل مشاهده است.

● یک مقام اطلاعاتی که مسئول نزاع در سوریه است، می گوید: اسد خوب بر اوضاع مسلط است. اسد و حلقه درونی او متقاعدند که عصیانگران توسط قدرتهای خارجی برانگیخته و حمایت می شوند و توسط این قدرتها مسلح می شوند و مأموریشان تدارک مداخله نظامی وسیع است. او می

گوید: این رهبری سخت می جنگد. در دراز مدت، به زیان او است اما سخت خواهند جنگید.

● ارزیابی سه مقام اطلاعاتی که نخواستند نامشان برده شود، موضوع بحث تحلیل گران وضعیت سوریه، در پایان اولین سال جنبش در سوریه است. این مقامها می گویند تاکتیکهای رژیم بیش از پیش پرخاشگرانه شده اند. و تصویرهای ماهواره ای که اخیراً مهر «سری است» را از دست داده اند، نشان می دهند که قوای بشار اسد «بدون تمیز» محللهای استقرار معارضین و غیر آنها را به توپ می بندد. چنانکه مدارس و مساجد و دیگر بناهای شهر حمص به توپ بسته شده اند.

آنها سوریه را یک قدرت نظامی با ارتشی ۳۳۰ هزار نفری بس قوی ارزیابی می کنند. هواپیماهای بدون خلبان که ایران در اختیار سوریه گذاشته است و تجهیزات ضد هوایی متراکم، کار ایجاد منطقه پرواز ممنوع در خاک سوریه را برای آمریکا و قدرتهای دیگر مشکل ساخته است.

مقام اطلاعاتی ارشد دوم می گوید: این ارتش برای جنگ زمینی با اسرائیل ساخته شده است. در آغاز، رژیم تردید داشت نسبت به حمله به محللهای سکونت مردم عادی. اما سرانجام این تردید را از دست داد.

* دیدارهای دیپلماتیک از سوریه:

● قوای سوریه به پاکسازی شهر حمص از قوای معارض ادامه می دهد. در قسمتهای دیگر سوریه هزاران تن از مردم سوریه، پیشاپیش دیدار کوفی عنان، نماینده ویژه سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب از این کشور، تظاهرات کردند. او در ۶ مارس وارد دمشق شد. و بشار اسد دیدار کرد.

● والرئ آموس، رئیس مؤسسه خدمات انسانی که از حمص دیدار کرده است، می گوید: من «خورد و خراب شدم» وقتی شهر ویران شده را دیدم. در شهر کسی نمانده است. خانم آموس بعد از دیدن اردوگاه های پناهندگان در مرز سوریه، گفت: دولت اسد با «امدادهای انسانی محدود» موافقت کرده است. اما با دسترسی آزاد سازمانهای امداد رسانی به مناطق آسیب دیده، موافقت نکرده است. این رژیم در پاسخ به پیشنهاد سازمان ملل متحد در باره امداد به غیر نظامیان گفته است: نیاز به زمان بیشتری است.

● درواشنگتن، مقامات اطلاعاتی چند عامل را که مانع از سقوط رژیم اسد می شوند، را بر می شمرد: افراد حلقه درونی برای دفاع از رژیم انگیزه دارد زیرا می داند که با سقوط رژیم، مرگ و یا دست کم زندان ابد در انتظار آنها است. عامل دوم این که ایران حمایت خود از رژیم سوریه را تشدید کرده است. ابتدا، ایران تجهیزات لازم برای سرکوب مردم را در اختیار قرار می داد و افراد را تعلیم می داد. اما بنازگی، شروع کرده است به فرستادن اسلحه سبک و تجهیزات پیشرفته برای نفوذ در گروههای شورشی.

ایران برای فروخواندن جنبش مردم ایران در سال ۲۰۰۹، تجهیزات و روشهایی را بکار برده بود. اینک همان تجهیزات و روشها را در اختیار

رژیم سوریه گذاشته است. ایران هواپیماهای بدون خلبان کوچک و بدون اسلحه در اختیار دارد که از قرار، پیش از آغاز جنبش، ایران آنها را در اختیار سوریه قرار داده است.

عامل سوم، مخالفان سیاسی رژیم اسد هستند. اینان هم سازمان ندارند و هم از یک رهبری آزموده برخوردار نیستند. مقامات اطلاعاتی می گویند کوششهایی برای متحد کردن آنها و جذب اقلیتهای سوریه - یکی دیگر از هدفهای آمریکا - بعمل آمده اند. اما موفقیت ناچیز بوده است. شورای ملی سوریه که تبعیدی ها بر آن غالب هستند، بطور عمده سنی هستند. این شورا سعی کرده است مسیحی ها و دروزبها و کردها را نیز به خود جذب کند. ترس از اینکه اپوزیسیون اقلیتهای را سرکوب خواهد کرد - که رژیم اسد آن را تشدید می کند - بخصوص علوی ها را بر آن داشته است که حامی رژیم بمانند.

* نیروهای مخالف:

● مقامات اطلاعاتی همان نگرانی را باز می گویند که رهبران نظامی آمریکا در توضیحات این هفته خود در کنگرس، اظهار کرده اند. آنها گفته اند دادن اسلحه به افراد اپوزیسیون، خطر آن را دارد که گروه های تروریست مسلح شوند و مهار ببرند. افراد مسلح مخالف رژیم اسد با اسلحه سبک و خمپاره انداز مجهز هستند. این اسلحه قدرت آتش اندکی به آنها می دهد که در مقایسه با قدرت آتش عظیم ارتش اسد، به حساب نمی آید.

بنا بر ارزیابی مقامات اطلاعاتی آمریکا، ۱۰ تا ۲۰ هزار سرباز از ارتش سوریه گریخته و ارتش آزاد سوریه را پدید آورده اند. اینها آزادانه سازمان یافته اند. فرماندهی و کنترل ندارند. و با اپوزیسیون سیاسی ارتباط اندکی دارند.

یکی از مقامات اطلاعاتی می گوید: دفاع ضد هوایی سوریه که در بر می گیرد صدها موشک زمین به هوا و هزارها توپهای ضد هوایی، حمایت از چنین نیروئی کاری بغایت مشکل می کند.

مقامات اطلاعاتی توضیح می دهند که مساحت سوریه یکدهم مساحت لیبی است. ارتشی دارد چهار برابر ارتش لیبی و دفاع ضد هوایی دارد ۵ برابر دفاع ضد هوایی که رژیم قذافی داشت. تسلیحات سوریه روسی هستند.

● مقامات اطلاعاتی خاطر نشان می کنند که خونبارترین حمله ها برضد رژیم اسد را عناصر القاعده انجام داده اند. القاعده سعی می کند در گروههای اپوزیسیون سوریه نفوذ کند و خود را در آنها جای دهد و آنها بنظر نمی رسد آماده پذیرفتن این گروه تروریست باشند.

در پی اشغال عراق توسط قوای آمریکا، القاعده افراد خود را، از مرز سوریه به درون عراق نفوذ می داد برای جنگ با قشون آمریکا، اینکه آنها را از عراق به سوریه می برد برای جنگ با رژیم سوریه.

● مقام اطلاعاتی اولی می گوید: این شبکه همچنان انجا است. از اندازه و ترکیب القاعده در سوریه اطلاع دقیق در دست نیست. بعضی از آنها سوری و برخی دیگر عراقی هستند.

مقامات اطلاعاتی می گویند بنظر آنها القاعده سازمان دهنده خود روهای انفجاری بوده است که، در ماه دسامبر ۲۰۱۱ و ژانویه ۲۰۱۲، در دمشق و حلب، ده ها تن را کشتند.

● مقامات اطلاعاتی می گویند: اما بزرگ ترین ضربه به رژیم اسد را تحریمهای اقتصادی وارد کرده است. تحریم ها که آمریکا و اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب وضع کرده اند، سبب افزایش بیکاری و کاهش بودجه دولت گشته اند.

در دراز مدت، مجازاتهای اقتصادی بیشترین نقش را در از جا کندن رژیم اسد بازی خواهند کرد. اما، به قول مقام اطلاعاتی اولی، در حال حاضر، این تحریم ها از جنگ رژیم با قیام کنندگان نیستند.

◀ در ۱۶ مارس ۲۰۱۲، کوفی عنان پاسخ رژیم بشار اسد را به پیشنهادهای خود، مایوس کننده ارزیابی کرد.

انقلاب اسلامی: اطلاعاتی که در این فصل از نظر خوانندگان می گذرند، گویای واقعیهائی هستند که به مردم ما و مردم هر کشوری می آموزند راه و روشی را که باید در پیش گرفت:

۱- در برابر رژیمی که مجهز به نیروی مسلح بزرگ و دستگاه اطلاعاتی قوی است، هیچ روشی جز جنبش همگانی کارساز نیست.

۲- مداخله قدرت خارجی، آنها را از طریق گروه های مسلح، مردم را از صحنه بیرون می برد و برای جنایتهای رژیم توجیه می سازد. این قدرتها نیز، هرگاه از آن بترسند که افراد مسلح از مهارشان خارج شوند، از گروه های مسلح جز بعنوان مترسک نمی توانند استفاده کنند. این گروه ها ضد رشد جنبش می شوند.

۳- بدیل یک رژیم می باید از قدرت خارجی و نیز رژیم مستقل باشد. وگرنه، مقبولیت همگانی نمی جوید.

۴- همانطور که در مورد ایران، مرتب هشدار داده ایم، مجازاتهای اقتصادی، در درازمدت، بسیار ویرانگر تر هستند. هر ملتی می باید تغییر را خود تصدی کند وگرنه، قدرت خارجی از راه ویران کردن اقتصاد و جنگ و به خاک سپاه نشاندن یک ملت است که می تواند مداخله کند و می کند.

۵- بدیل یا نیروی جانشین نمی باید در هیچ گروه و قومی ترس پدید آورد. می باید ترس زدانی کند. می باید در همگان امید و اطمینان پدید آورد وگرنه سرنوشتی را پیدا می کند که اپوزیسیون سوریه پیدا کرده است. وضعیت امروز لیبی نیز درس آموز است.

در ایران، شرکت دادن هریک از دو رأس از سه رأس مثلث زور پرست وابسته (گروه رجوی و استالینیست ها و پهلوی چی ها) اطمینان را از دلها می زداید و دلها را از ترسها لبالب می کند.

۶- در طول یک سال، رژیم اسد، برغم وجود عواملی که مانع از سقوطش شده اند و تأثیر گذارترینشان، عوامل داخلی هستند و باوجود کشتن بیش از ۸ هزار تن و زخمی و زندانی و دربه در کردن چند ده هزار تن، هنوز نتوانسته است بر خیزش مردم سوریه غلبه کند. این رژیم تک پایه و نماد سلطه اقلیت بر اکثریت بزرگ است. بنا براین، از پا در می آید. هرگاه مردم سوریه بتوانند، در سطح جامعه مدنی، آشتی و صلح ملی را متحقق کنند و بدیل درخور را پدید آورند، عمر رژیم اسد را بسیار کوتاه کرده اند.



و احتمالا با حمایت مالی اسلامی از کشورهای خلیج [فارس] گرد هم آیند، شانس یافتن حمایت داخلی برای آنان قابل ملاحظه خواهد شد. با آن که به ناگهید جولیان امیری، در حال حاضر افسری مانند رضا خان وجود ندارد، با این حال، نیروهای اپوزیسیون همچنان بر گزینه‌های تغییر ناگهانی و بعضا با زور و به کمک کشورهای خارجی در ایران می‌اندیشند:

«عملیات آرمانی از نگاه آنان، یک کودتا در تهران به عنوان محتمل ترین ابزار برای کنترل همه کشور بود. گفته می‌شود که آیت‌الله [کامران] شریعتمداری نفوذ بسیاری در آذربایجان دارد. به نظر من پسر مدنی اکنون در فرانسه یا آلمان است. این ممکن است به نوعی برخورد در ترکیه [آذربایجان] منجر شود که از سوی شوروی‌ها تحمل نخواهد شد. یک سناریوی واقع بینانه‌تر می‌تواند این باشد که با حمایت کافی نظامی از عمده نیروهای ارتش که به دلیل جنگ ایران و عراق در جنوب مستقر هستند، تلاش کنند تا منابع نفتی و تنگه هرمز را به کنترل خود درآورند.»

امیری در پایان نامه گزارش گونه خود خطاب به وزیر خارجه بریتانیا نوشت: «تا جایی که من می‌دانم ممکن است شمار روی همه این مسائل قبلا کار کرده باشید. اگر این طور باشد، می‌توانید این نامه را داخل سطل زباله بیندازید. اگر نه، شما می‌توانید خطر کرده، به نظرات مطرح شده توجه کنید و با دوستان ما، شاید آمریکایی‌ها، مشورت کنید. ما با هم عملیات موفقیت آمیزی را در سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] به انجام رساندیم، هر چند در آن زمان هم ما تا فاصله باریکی نوانسیم خطر قبضه قدرت توسط حزب نوده را چینی کنیم»

در گزارش نیمه نوامبر بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا پیرامون گروه‌های اپوزیسیون تبعیدی، درباره بنی صدر و سازمان مجاهدین خلق چنین آمده است: «بنی صدر با وجود اتحاد با مجاهدین خلق، نیروی سوخته‌ای است. رجوی بنیانگذار [؟] تبعیدی و رهبر مجاهدین خلق شخصیت و قابلیت و احتمالا سازمانی دارد که نقش قابل توجهی را در ایران ایفا کند. گرچه هر چه که کشمکش با حزب جمهوری اسلامی طولانی‌تر می‌شود، وضعیت مجاهدین نیز دشوارتر خواهد شد. از میان همه شخصیت‌های تبعیدی، فقط رجوی واقعا سازمان و پیروان تأثیرگذاری در ایران دارد.»

جان بولاک خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف چاپ لندن، در دو تماسی تلفنی با ویات یکی از مسئولان بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا در روز سوم دسامبر/۱۲ (آذر) به او خبر داد که به همراه یک عکاس عازم سفری به شهر وان ترکیه برای تهیه گزارشی از وضعیت ایرانیان مخالف در آن منطقه است. خبرنگار دیلی تلگراف گفت که قبلا در پاریس از اعضای گروه‌های اپوزیسیون ایرانی شنیده بود:

«نیرویی از ده هزار ایرانی هوادار سلطنت به رهبری ژنرال [بهرام] آریانا در ترکیه و با مناطق تحت کنترل کردها در ایران تحت آموزش قرار دارند. برنامه این است که آنان می‌توانند آماده باشند تا نقشی در نبرد قدرت در ایران، مثلا در نتیجه درگذشت خمینی و احتمالا به همراه شورش کردها و یا عناصری از ارتش ایفا کنند. در آن زمان نظامیان کودتایی به رهبری ژنرال کنعان اورن در ترکیه حکومت داشتند.»

بولاک هشت روز بعد و پس از بازگشت از ترکیه مجددا با ویات تماس گرفت و خلاصه‌ای مشاهداتش از ایرانیان مخالف ایرانی در ترکیه را به اطلاع او رساند. به گفته بولاک، با

سپاه مالک و ملت برده؟

بودند که ایران بهنگام کودتای ۱۲۹۹ داشت، نه یک رضا خان که چندین رضاخان عرض وجود می‌کرد. هم وضعیت و شرایط دیگر بودند و هم جنگ به سود «انگلستان و غرب» (بنا بر قول آلن کلارک وزیر دفاع در حکومت تاجر) ادامه داشت و هم رژیم خمینی منافع انگلستان و غرب را بطور کامل تأمین می‌کرد. و هم انگلستان بمثابه امپراطوری از پا درآمده بود و دو ابر قدرت روسی و آمریکائی نیز وارد دوران انقباض و انحطاط خود شده بودند و هم ممکن نبود و نیست که دولت استبدادی تک پایه را بازسازی کرد. هم اکنون چنین دولتی وجود دارد و محکوم به زوال است. با از میان رفتن سه پایه داخلی استبداد تاریخی ایران، تنها دولت متکی به حاکمیت ملت می‌تواند برقرار شود و دوام بیاورد.

اثرات تحریم، افزودن سلطه چین و هند و روس بر سلطه غرب است:

* قراردادهای ضد استقلال و حقوق ملی ایران با چین:

◀ در ۲۰ اسفند ۹۰، کلمه اطلاع داده است: اخیرا نیز از این قرارداد داد ننگین پرده برداشته شد که دولت چین علاوه بر آن که پول خرید نفت ایران را نزد خود نگه می‌دارد، مدیریت این پول را نیز به عهده دارد و خود این پول را به ارزهای مختلف می‌تواند تبدیل کند.

در واقع دولت چین برای افتتاح ال سی یا فروش نسبه کالا به ایران، در حالی که پول نقد ایران به عنوان پشتوانه در اختیار دارد بلکه اقدام به دریافت بیمه از ایران می‌کند.

چنین قراردادی در عرف بین الملل شگفت آور است و تنها یادآور قراردادهای استعماری قرن نوزدهم است. نداشتن مشروعیت مردمی از سوی یک سو، انزوای بین المللی از سوی دیگر، جمهوری اسلامی را به وادی کشانده است که به قیمت بذل و بخشش از کیسه بیت المال و چوب حراج زدن به اعتبار، منافع و منابع ملی است.

در کنار امتیاز دادن های مکرر به پکن و مسکو، هزینه های سرسام آور خط لوله صدور گاز به شبه قاره هند «خط لوله صلح»، قراردادهای نفتی و گازی زیر قیمت بازار جهانی با ترکیه و قطر و امارات، سکوت در برابر ادعاهای ارضی امارات متحده در خصوص جزایر سه گانه، سرمایه

گذاری های بی وقفه در امریکای لاتین، کمک های بلاعوض چندصد میلیون دلاری به لبنان، پاکستان و افغانستان، واردات بی رویه و نابودی کشاورزی و تولیدات داخلی و ده ها اقدام دیگر، از جمله بی کفایتی های دولت احمدی نژاد است که در سکوت مجلس و نهادهای نظارتی در حال انجام است.

* افشای ترکمانچای ارزی، یارانه دوسال ۷۰ میلیون ایرانی با یک امضا کجا رفت؟:

◀ در ۲۰ اسفند ۹۰، سهام نیوز به نقل از بازتاب، گزارش کرده است: سه سال قبل مطابق با یک قرار داد عجیب، دولت ایران درآمد حاصل از فروش نفت را نزد دولت چین در اختیار این کشور می‌گذارد تا به عنوان پشتوانه ال سی های خرید کالای چینی برای ایران استفاده گردد.

بنابر این قرارداد، دولت چین علاوه بر آن که پول خرید نفت ایران را نزد خود نگه می‌دارد، مدیریت این پول را نیز به عهده دارد و خود این پول را به ارزهای مختلف می‌تواند تبدیل کند.

یکی از نکات جالب و البته تاسف بار در این قرارداد، این بوده است که دولت چین، هیچ گونه تعهدی نسبت به نتیجه اقدام خود ندارد و اگر به خاطر اشتباه سهوی یا عمدی دولت چین بخشی از سود یا اصل پول ایران با نوسانات نرخهای ارز از بین برود، مسئولیت آن بر عهده ایران است.

اما ترکمانچای بودن این قرارداد به اینجا ختم نشده و سایر مفاد قرارداد عجیب تر است: از جمله اینکه دولت چین برای افتتاح ال سی یا فروش نسبه کالا به ایران، در حالی که پول نقد ایران به عنوان پشتوانه در اختیار آن است، اقدام به دریافت بیمه از ایران می‌کند که امری عجیب و کم سابقه در بانکداری جهان است.

این موضوع به این معناست که فروشنده در حالی که مبلغی بسیار بیشتر از پول کالا به صورت نقد در اختیار دارد، اقدام به کشیدن درصد قابل توجهی بر روی مبلغ کالا به عنوان حق بیمه یا هزینه ریسک کرده که این مبلغ در سالهای قبل ۴ درصد بوده و احتمالا در شرایط فعلی به دو برابر این رقم افزایش یافته است که در مقیاس کلی میلیاردها دلار می‌شود.

محور سوم این قرارداد ترکمانچای، عدم استفاده کامل ایران از انبوه سرمایه کشور است که نزد چین سرمایه گذاری شده است و گفته می‌شود این رقم در حال حاضر از مرز ۲۵ میلیارد دلار گذشته است.

به بیان دیگر، ۲۵ میلیارد دلار از سرمایه کشور طبق این قرارداد در اختیار دولت چین می‌باشد، اما به جای پرداخت سود به ایران، از ایران مبالغ سنگینی به عنوان بیمه و ریسک دریافت می‌شود.

برای مشخص شدن ابعاد زیان کشور از محل این قرارداد، تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که اگر این مبلغ هنگفت به جای سپرده گذاری نزد برادران چینی به خرید طلا اختصاص یافته بود، طی این مدت ارزش آن چندین برابر شده بود و علاوه بر آنکه اصل ۲۵ میلیارد دلار موجود بود، حدود ۵۰ میلیارد دلار دیگر که بارانه دو سال مردم است، سود عاید ایران شده بود.

* توقف داد و ستد با ریال ایران در امارات:

◀ نذ ۲۶ اسفند ۹۰، وبسایت شبکه خبری العربیه در گزارشی به تأثیر

تحریمها برضد ایران بر ارزش ریال و مبادلات مالی در امارات متحده عربی پرداخته است. بر اساس این گزارش داد و ستد با واحد پول ایران در امارات متوقف شده است. داد و ستد با واحد پول ایران در امارات متحده عربی از بیم سقوط ارزش ریال متوقف شده است. العربیه گزارش می‌دهد که بازرگانان و سایر ایرانیان مقیم امارات متحده عربی «روز به روز با مشکلات بیشتری مواجه می‌شوند». بر این اساس تقریبا همه صرافی‌های موجود در این کشور از داد و ستد با ریال ایرانی خودداری می‌کنند.

به گزارش العربیه از امارات «خودداری صرافی‌های بزرگ همچون "الانصاری" و "الإمارات" از حواله فرستادن و حواله گرفتن با ریال ایرانی و خرید و فروش واحد پول ایران، باعث شده که سایر صرافی‌ها نیز از چنین تعامل‌هایی خودداری کنند و تاجر، شرکت‌ها و مردم عادی ایرانی را با مشکل مواجه سازند.»

* سوئیت خدمات خود به بانک‌های ایرانی را متوقف می‌کند:

◀ در ۲۶ اسفند ۹۰، ایلنا به نقل از رویتر، گزارش کرده است: سوئیت ارائه‌دهنده خدمات به موسسه‌های مالی نیز هست و بیشتر مشتریان این نهاد از شبکه سوئیت‌نت و کدهای شناسه بانکی ایزو ۹۳۶۲ استفاده می‌کنند. این کدها تحت عنوان سوئیت‌کد شناخته می‌شوند.

سازمان جهانی انتقالات بین بانکی (سوئیت) اعلام کرد که از فردا -شنبه- در ادامه تحریم‌ها برضد ایران، بانک‌های ایران را از دسترسی به خدمات خود محروم می‌کند. این تصمیم تقریبا نقل و انتقالات پولی بانک‌های ایرانی با خارج از کشور از راه‌های رسمی را غیر ممکن می‌کند. طبق این گزارش، قطع خدمات سوئیت برای بانک‌های ایرانی بر زندگی ایرانیان خارج از کشور که به ایران پول می‌فرستند و با برایشان پول فرستاده می‌شود تأثیر می‌گذارد. ماه گذشته این سازمان اعلام کرده بود که آماده است هم‌زمان با عملی شدن تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا علیه ایران، بانک‌های ایرانی را از دسترسی به خدمات خود محروم کند.

* دلار از مرز ۲ هزار تومان عبور کرد و توقف دادوستد با ریال:

◀ در ۲۶ اسفند ۹۰، ایلنا گزارش کرده است: مسافران نوروزی که قصد سفر به خارج از کشور را دارند به دلیل بی‌ثباتی در خرید و فروش ارز و سیاست‌های متغیر بانک مرکزی دچار بلاتکلیفی و سرگردانی شده‌اند. محدودیت خرید و فروش ارز مورد نیاز مسافران که اخیرا از سوی رئیس کل بانک مرکزی اعلام شد بار دیگر شوک دیگری را به بازار ارز وارد ساخته و باعث التهاب مجدد بازار ارز شده است.

گزارش‌ها از بازار ارز، از عدم تمکین صرافی‌ها در خصوص ارائه ارز با قیمت مصوب می‌کند به طوری که در



سپاه مالک و ملت برده؟

بپردازد و هزینه حمل کالا به ایران به شدت بالا رفت.

● تحریم نفت و بانک مرکزی

زمزمه‌هایی که در سراسر سال ۱۳۹۰ بر سر تحریم نفت ایران آغاز شده بود، سرانجام روز سوم بهمن (۲۳ ژانویه) با تصویب وزیران خارجه اتحادیه اروپا عملی شد. برپایه این تصویب‌نامه، کلیه کشورهای اروپایی موظف شدند تمام قراردادهای نفتی خود را حداکثر تا تابستان امسال با جمهوری اسلامی فسخ کنند. تصمیم اتحادیه اروپا به همین جا محدود نشد، بلکه بستن کلیه حساب‌های بانک مرکزی ایران را نیز در اروپا در بر گرفت.

یک هفته پیش از تصمیم وزیران خارجه اتحادیه اروپا، محمدعلی خطیبی نماینده جمهوری اسلامی در هیات عامل اوپک، در گفت‌وگو با روزنامه شرق کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را تهدید کرد که «اگر در جایگزینی نفت ایران همکاری کنند، در حوادث بعدی نیز شریک خواهند بود.» پیش از خطیبی، برخی از فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی تهدید کرده بودند که در صورت تحریم نفت ایران، تنگه هرمز را به روی نفت‌کش‌ها خواهند بست.

پس از قطعی شدن تحریم نفت، مقامات رسمی جمهوری اسلامی، به موازات تهدیدهایی که عملی نشد، با استناد به این که بخش عمده نفت ایران به کشورهای آسیایی صادر می‌شود، کوشیدند وانمود کنند که تحریم اتحادیه اروپا اثر چندانی بر معاملات نفتی ندارد. اما تحولات بعدی نشان داد که این کشورها نیز به تدریج خود را برای هماهنگی با سیاست‌های غرب در برابر ایران آماده می‌کنند.

● سیاست دوگانه چین:

به‌عنوان نمونه حتی چین با این که همواره مخالف تحریم صنعت نفت ایران بوده، خود در ماه‌های پایان سال کوشید با خرید نفت از روسیه و آفریقا وابستگی خود را به نفت ایران کاهش دهد. به گزارش رویترز، چین در فاصله دسامبر ۲۰۱۱ تا ژانویه ۲۰۱۲ مقدار زیادی از مازاد تولید نفت عربستان سعودی را نیز خریده و ذخیره کرده است.

هدف چین از تنوع بخشیدن به منابع خرید نفت آن است که در صورت لزوم بتواند در تحریم نفت ایران با جهان غرب هماهنگ شود، با این همه، برخی منابع چینی گفته‌اند که یکن مایل است نفت ایران را با بهائی نازل‌تر و شرایطی سهل‌تر از گذشته خریداری کند. چیزی که با تشدید فشارهای بین‌المللی و نیاز جمهوری اسلامی به درآمدهای نفتی، غیرممکن نیست.

یکی دیگر از خواست‌های چینی‌ها، این است که جمهوری اسلامی در برابر تأمین نفت، بهای آن را به صورت گالا دریافت کند. اسفندماه امسال رستم قاسمی وزیر نفت جمهوری اسلامی به خبرگزاری مهر گفت: «این طرح معاملات نهاتری، در حد یک پیشنهاد بوده و تاکنون در هیچ معامله نفتی هیچ کالایی به جای پول نفت خام صادراتی دریافت نشده است.» رسانه‌های ایرانی در سال گذشته گزارش‌های متعددی منتشر کردند که نشان می‌داد تنها برنده تحریم‌ها چین

درخواستی را به بانک مرکزی نداده اند و این بانک که با درخواستهای مکرر کمیته ارزی مواجه بود، سرانجام هفته گذشته مبلغ ۴۳۰۰ میلیارد تومان از حساب برخی بانکها برداشت کرده است. این در حالی است که رقم واقعی مابه التفاوت ارز دریافتی بانکها بیش از ۸۷۰۰ میلیارد تومان بوده است.

نکته دیگر اینکه بانک مرکزی این پول را هنوز به خزانه دولت واریز نکرده و این پول را در حساب واسط بانکها در بانک مرکزی نگه داشته است. مساله قابل توجه در این قضیه این است که به نظری رسد کمیته ارزی ۵ نفره که ریاست آن با وزیر اقتصاد است با مدیریت ارزی کشور که با رئیس کل بانک مرکزی است، تناقض دارد و دو مدیر برای مدیریت ارزی کشور قابل جمع نیست.

* ۵۵ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به بانکها

در ۲۳ اسفند ۹۰، چکیده گزارش کرده است: بدهی دولت، شرکت‌ها و موسسات دولتی به سیستم بانکی طی چهار سال گذشته نشان می‌دهد که این رقم طی این چهار سال تقریباً دوبرابر شده و از ۲۸ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۸۶ به بیش از ۵۵ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۸۹ رسیده است....

بدهی دولت، شرکت‌ها و موسسات دولتی به سیستم بانکی در پایان سال ۸۹ به مرز ۵۵ هزار و ۳۴۰ میلیارد تومان رسید که نسبت به پایان سال ۸۸ بیش از ۸/۵۱ درصد رشد داشته است.

* اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۰، با انزوای بین‌المللی بیشتر روبرو شد:

در ۲۶ اسفند ۹۰، دویچه وله وضعیت اقتصاد ایران در جهان را این سان تشریح کرده است: مناسبات بازرگانی خارجی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۹۰ خورشیدی با گسترش دامنه تحریم‌ها، تنگناهایی شدید را تجربه کرد. محدودیت‌ها با قطع دادوستدهای مالی امارات متحده عربی آغاز شد و به تحریم نفت ایران انجامید.

اواخر بهار سال ۱۳۹۰ خورشیدی، سیستم بانکی امارات متحده عربی تصمیم گرفت برای بازرگانان ایرانی حواله‌های بانکی صادر نکند و گشایش اعتبار انجام ندهد. از آن زمان به بعد، دادوستدهای بین‌المللی ایران، دستخوش نوسانات، محدودیت‌ها و دشواری‌هایی شد که تا پیش از آن تجربه نشده بود.

این نخستین فشار، در ماه‌های بعد، با پیش کشیده شدن بحث تحریم بانک مرکزی و نفت ایران، سرآغاز زنجیره‌ای از بحران‌های متعدد بود که اقتصاد ایران را در عرصه بین‌المللی زیر فشار گرفت: بسیاری از بانک‌های خارجی از همکاری با خریداران نفت ایران خودداری کردند و بیمه‌های معتبر بین‌المللی حاضر به بیمه کردن کالاهای وارداتی ایران نشدند. نتیجه آن شد که برای یک دوران چندماهه مثلاً هند نتوانست حدود پنج میلیارد بدهی خود را به جمهوری اسلامی

حال حاضر دلار با شیب قیمتی مواجه شده و از مرز ۲ هزار تومان عبور کرده است.

در حالی که تا چندی پیش بانک مرکزی با اعلام اینکه هرگونه خرید و فروش ارز تنها از بانک‌های عامل مجاز است اما گزارش‌ها حکایت از آن دارد که بی‌ثباتی در این بازار همچنان ادامه دارد و مسافران به دلیل عدم ارائه ارز مورد نیاز با قیمت مصوب بانک مرکزی در بلاتکلیفی و سرگردانی به سر می‌برند.

این در حالی است که بسیاری از صرافان اقدام جدید بانک مرکزی در خصوص ارائه ارز به تعداد محدودی از صرافان را نوعی فراقبکی دانسته و به این موضوع معترض هستند.

* صادرات نفت ایران به پائین ترین سطح در ده سال اخیر رسید:

در ۲۵ اسفند ۹۰، روزنامه فایننشال تایمز (تایمز مالی) به نقل از آژانس بین المللی انرژی گزارش کرده است که تحریم‌های نفتی ایران باعث شده است تا میزان صادرات نفت این کشور به پائین ترین سطح طی ده سال اخیر تنزل کند و امکان کاهش بیشتر آن تا حد صادرات در زمان جنگ با عراق در دهه ۱۹۸۰ وجود دارد.

براساس این گزارش، تولید نفت خام ایران در ماه فوریه با کاهش پنجاه هزار بشکه در روز به سه میلیون و سیصد و هشتاد هزار بشکه تنزل کرد که از ماه فوریه سال ۲۰۰۲ به اینسو بی سابقه بوده است.

کارشناسان گفته‌اند که امکان دارد با تأثیرگذاری تحریم‌های جدید علیه برنامه‌های اتمی ایران، صادرات نفت خام این کشور کاهش بیشتری بیابد در حالیکه دریافت عواید نفت صادراتی هم با دشواری‌هایی مواجه است.

* ارقام واقعی اعلام شد/ برداشت ۴۳۰۰ میلیارد از ۸۷۰۰ میلیارد تومان درخواستی:

در ۲۲ اسفند ۹۰، خبر آنلاین خبر داده است که بر اساس اخبار جدیدی که از ماجرای برداشت از حساب بانکها بابت مابه‌التفاوت ارز دریافتی به دست آمده، کل مبلغ درخواستی برای برداشت از حساب بانکها ۸۷۰۰ میلیارد تومان بوده که ۴۳۰۰ میلیارد تومان آن برداشت شده و به حساب واسط بانکها واریز شده است.

برداشت دولت از حساب بانکها بابت مابه‌التفاوت ارز دریافتی مصوبه تاریخ ۸ بهمن ماه سال ۹۰ کمیته پنج نفره ارزی بوده است که ریاست آن را سید شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصادی و دارایی برعهده دارد. مصوبه کمیته ارزی که به مثابه مصوبه هیات وزیران بوده است، ۱۰ روز پس از تصویب یعنی در تاریخ ۱۸ بهمن ماه از سوی رحیمی معاون اول رئیس جمهوری به بانک مرکزی ابلاغ شده است.

بانک مرکزی علیرغم اینکه این مصوبه را به اطلاع بانکها رسانده و از آنها اطلاعات ارز دریافتی از بانک مرکزی را خواسته است، ولی خود بانک مرکزی تا یک هفته پیش این مصوبه را اجرایی نکرد تا اینکه کمیته ارزی ۵ نفره از بانک مرکزی مجدد درخواست اجرای مصوبه را می‌کند. در عین حال بانکها نیز اطلاعات

دیگر، تمام عرصه‌های بازرگانی خارجی ایران را تحت فشاری شدید قرار داده است. از جمله گزارش شد که صادرکنندگان هندی چهار ماه است بهای برنج‌هایی را که به ایران صادر کرده‌اند، دریافت نکرده‌اند.

* اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۰: اختلاس بزرگ، نوسان‌های شدید:

در ۲۰ اسفند ۹۰، جواد طالعی گزارش کرده است: در نگاهی به اقتصاد داخلی ایران، از سال ۱۳۹۰ خورشیدی می‌توان به عنوان سال «اختلاس‌های بزرگ»، «نوسان‌های شدید» و «تورم مهلک‌ناپذیر» نام برد. سیاست‌های اقتصادی دولت، حتی اقتصاد وزیران پیشین را هم برانگیخت. (۲۰/۳/۹۰)

تحریم‌ها، بیش از هر چیز مبادلات بازرگانی جمهوری اسلامی را با کشورهای دستخوش بحران کرد که صادرات و واردات آن‌ها برپایه دلار انجام می‌شود. برای مقابله با این مشکل، مسئولان ایرانی در ماه‌های پایانی سال پیشنهادهایی را مطرح کردند که اغلب بی‌پاسخ ماند. از جمله محمود احمدی‌نژاد روز ۲۷ بهمن ضمن دیداری که در اسلام‌آباد با نخست‌وزیر پاکستان داشت پیشنهاد کرد که در مبادلات میان دو کشور، ریال و روبیه جای دلار را بگیرد.

رئیس جمهوری اسلامی ایران در شرایطی این پیشنهاد را مطرح می‌کرد که نرخ برابری ریال در برابر دلار به شدت کاهش یافته بود. به این دلیل، پیشنهاد وی پاسخی دریافت نکرد. پیش‌تر برخی از مقامات ایرانی پیشنهاد جایگزینی دلار با درهم امارات متحده عربی را نیز مطرح کرده بودند.

تتشویق ورود کالا، کاهش تولید و افزایش بیکاری کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی کرده‌اند که بحران اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، تنها در صورتی حل خواهد شد که جمهوری اسلامی بتواند اختلافات خود را با جهان غرب حل کند.

در هفته‌های آخر سال، نشانه‌های تمایل به مذاکره بر سر مناقشه هسته‌ای در ایران آشکار شد. از جمله روز ۲۶ بهمن (۱۵ فوریه) سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی در نامه‌ای به دفتر کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، آمادگی جمهوری اسلامی را برای از سرگیری مذاکرات هسته‌ای اعلام کرد.

برای مقابله با دشواری‌های ناشی از نقل و انتقالات ارزی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی روز یازدهم اسفند امسال طی بخشنامه‌ای خطاب به کلیه بانک‌ها اعلام کرد که صادرکنندگان کالا می‌توانند با ارز حاصل از صادرات، کالا وارد کنند. کارشناسان اقتصادی معتقدند این کار سبب رونق بیشتر واردات، کاهش بیشتر تولید داخلی و گسترش بیکاری می‌شود.

مشکلات مالی بین‌المللی بر بازار کار داخلی ایران نیز اثری مخرب داشته است. به تازگی مرکز آمار ایران اعلام کرد که تعداد شاغلان ایرانی پائین‌ترین در مقایسه با پائین‌ترین سال گذشته ۸۰۰ هزار نفر کاهش یافته است. احمدی‌نژاد وعده داده بود که امسال ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار فرصت شغلی تازه ایجاد کند. وی اواسط اسفند اعلام کرد که تا پایان دوران ماموریت خود (۱۳۹۲) بیکاری را کاملاً ریشه‌کن خواهد کرد.

است. جمهوری خلق چین، در سال ۱۳۹۰ نیز مثل سال‌های پیش‌تر، امتیازات نفتی بزرگی در ایران کسب کرد، با این همه روز هشتم فوریه امسال اعلام شد که از آغاز سال ۲۰۱۲ صادرات نفت ایران به چین روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه کاهش یافته است.

* پرداخت ۴۵ درصد فروش نفت ایران به روپیه:

در ۲۰ اسفند ۹۰، دو کشور ایران و هند موافقت کردند که پول ۴۵ درصد صادرات نفت ایران به هند به صورت روپیه به ایران پرداخت شود و دو بانک پارسیان ایران و UCO بانک هند نیز توافق کردند در این زمینه همکاری داشته باشند.

بازرگانان کشور هند، برای ملاقات با هم‌تایان ایرانی خود به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران آمدند. هیاتی ۸۰ نفره از تاجران هندی که البته سفیر هند در ایران، دبیرکل وزارت تجارت هند و رئیس فدراسیون صادرات هند نیز آنان را همراهی کرده بودند.

● جمهوری اسلامی حتی ماه‌ها نتوانست بهای برنج وارداتی خود را بپردازد:

همچنین روز پنجم مارس روزنامه وال استریت ژورنال گزارش داد که ژاپن و اسپانیا نیز خرید نفت از ایران را کاهش داده و بر خرید نفت از عربستان سعودی افزوده‌اند. برپایه این گزارش، اسپانیا به عنوان خریدار ۶ درصد از نفت صادراتی ایران، در ماه دسامبر ۲۰۱۱ سی و هفت درصد از واردات خود کاسته است. ژاپن هم در ماه ژانویه ۲۰۱۲ دوازده درصد از واردات نفت ایران کاسته و در مقابل ۲۰ درصد نفت بیشتر از عربستان سعودی خریده است.

● در جست‌وجوی خریداران تازه:

مقامات وزارت نفت جمهوری اسلامی کوشیدند خریداران تازه‌ای برای نفت خام ایران پیدا کنند. روز اول مارس (۱۱ اسفند) رویترز گزارش داد که نفتکش ۲۷۰ هزار تنی دلاور، متعلق به ناوگان ملی نفتکش ایران در بندر بوکوم سنگاپور لنگر گرفته است. شرکت هلندی شل در بندر باکوم یک پالایشگاه دارد که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام را بالایش می‌کند. شل جزو تحریم‌کنندگان نفت جمهوری اسلامی است. شرکت نفتکش جمهوری اسلامی نیز از سوی آمریکا تحریم شده است. یک هفته پس از لنگر گرفتن نفتکش دلاور در بوکوم، سخنگوی شل گفت که این کنسرن پیش از سررسیدن مهلت اتحادیه اروپا برای قطع معاملات نفتی با جمهوری اسلامی خرید نفت از ایران را قطع خواهد کرد.

● مشکل مبادلات ارزی:

دوازدهم بهمن روزنامه‌های داخلی گزارشی منتشر کردند که نشان می‌داد مشکلات ناشی از قطع فعالیت‌های تجاری قطر و امارات از یک سو و تحریم بانک مرکزی از سوی



انقلاب اسلامی: و رژیمی با این ماهیت نمی تواند به حقوق انسان تجاوز نکند.

تجاوز به حقوق زنان و دانشجوین و کارگران و طبیعت، روش رژیم مافیایها است:

◀ در ۱۶ اسفند ۹۰، به گزارش سحام نیوز، نازنین خسروانی در تاریخ ۱۲ آبان سال گذشته در منزل پدری خود بازداشت شد. او پس از تحمل ۱۳۲ روز حبس در بند ۲۰۹ زندان اوین، در تاریخ ۲۴ اسفند ماه گذشته با تودیع وثیقه ۶۰۰ میلیون تومانی آزاد شد. دادگاه بدوی خسروانی به ریاست قاضی پیرعباسی برگزار و این روزنامه نگار اصلاح طلب، به شش سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۱۶ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، میزان کشف شیشه در ۹ ماه سال ۹۰ نسبت به مدت مشابه آن در سال ۸۹، ۲۰۴ درصد افزایش داشته است. در ۹ ماه سال ۹۰، ۳ هزار و ۳۹۱ کیلوگرم شیشه (متن آمفتامین) کشف و این در حالی است که در سال ۱۳۸۹، یک هزار و ۵۵۷ کیلوگرم شیشه کشف شده است. در همین حال میزان کشف مت آمفتامین در ۹ ماه سال ۲۰۱۰ نسبت به مدت مشابه آن در سال گذشته ۵۵ درصد رشد داشته است. در ۹ ماه گذشته سال ۲۰۱۰ مقدار ۸۸۳ کیلوگرم مت آمفتامین در کشور کشف و ضبط شده است.

◀ در ۱۶ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، نرگس محمدی، نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر که در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیر عباسی به تحمل ۱۱ سال زندان محکوم شده بود، در شعبه ۵۴ تجدید نظر به ۶ سال زندان محکوم شد.

◀ در ۱۶ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، پیامد تحریم مواد اولیه تولید دلیل تعطیلی کارخانه چکیده صنعت ساوجبلاغ گردید و باعث بیکاری ۱۰۰ کارگر این کارخانه شد.

◀ در ۱۷ اسفند ۹۰، به گزارش دانشجوی نیوز، در پی عدم صدور مجوز برگزاری مراسم یادمان سالانه بمباران شیمیایی حلبچه از سوی مسئولین دانشگاه تبریز تعدادی از دانشجوین کرد این دانشگاه در اعتراض به این فشارها دست به تحصن اعتراضی در محوطه این دانشگاه زدند.

◀ در ۱۷ اسفند ۹۰، به گزارش نارنمای حقوق بشر ایران، این نهاد حقوق بشری طی هفته های گذشته گزارش سالانه اعدام در سال ۲۰۱۱ میلادی در ایران را در مجلس سنی ایتالیا، شهرداری پاریس و دانشگاه اسلو عرضه کرد. بر طبق این گزارش در سال ۲۰۱۱ میلادی دستکم ۶۷۶ نفر در ایران اعدام شده اند.

◀ در ۱۷ اسفند ۹۰، به گزارش مردمک: علیرضا احمدوند مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان لرستان می گوید سالانه بین چهار تا پنج هزار هکتار از جنگل ها و مراتع این استان از بین می رود. دلایل اصلی

سپاه مالک و ملت برده؟

این تخریب، «آتش سوزی، ریزگردهای عربی، کانال کشی، عبور لوله های گاز و نفت، مخآبرات و احداث بزرگراه و جاده»، می باشند.

◀ در ۱۸ اسفند ۹۰، به گزارش آفتاب: رئیس سازمان بهزیستی کشور گفت: در حال حاضر کشور به شدت در معرض آسیب اعتیاد قرار دارد و کاهش سن اعتیاد در کشور نگران کننده است و اعتیاد خانه به خانه پیش می رود و باید گفت هیچ خانه ای مصون از اعتیاد نیست.

◀ در ۱۸ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا: کارگران ذوب آهن اسدآباد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق موقه خود در مقابل استانداری همدان تجمع کردند. کارگران ذوب آهن غرب کشور می گویند ۴ ماه است که حقوق و عیدی دریافت نکرده اند.

◀ در ۱۸ اسفند ۹۰، به گزارش منابع دانشجویی، در پی اعلام تعیین کرایه برای سرویس های داخل دانشگاهی، که همیشه بصورت رایگان بود، توسط مسئولان دانشگاه شهرکرد، دانشجوین آن دانشگاه دست به اعتراض زده و به تحصن در محوطه دانشگاه پرداختند.

◀ در ۱۹ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، مهندس کورش زعیب عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران در شعبه ۱۲ دادگاه انقلاب توسط فردی بنام قمی رئیس این شعبه مورد محاکمه قرار گرفت.

◀ در ۲۰ اسفند ۹۰، به گزارش کلمه، هر چند وزارت بهداشت ازدواج زیر سن قانونی را تکذیب کرده است، اما عضو انجمن دفاع از حقوق کودکان با هشدار نسبت به افزایش آمار ازدواج دختران زیر ۱۰ سال در کشور گفت: «در سال ۸۸، ۴۴۹ دختر زیر ۱۰ سال در کل کشور ازدواج کرده اند که این رقم در سال گذشته به ۷۱۶ مورد افزایش یافته است.»

به گزارش ایسنا، فرشید بزدانی با اعلام آمار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در طول سال های ۸۵ تا ۸۸ افزود: «در سال ۸۵، ۳۳ هزار و ۳۸۳ دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده اند که این رقم در سال ۸۶ به ۳۵ هزار و ۹۳۱ مورد، در سال ۸۷ به ۳۷ هزار و ۹۹۶ مورد و در سال گذشته به ۴۳ هزار و ۴۵۹ مورد رسیده است.»

◀ در ۲۰ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، ۲ هزار و ۲۶۲ تن از حجاج برای حمل مواد مخدر در دو سال و نیم اخیر دستگیر شده اند. و در چهار ماه سال ۱۳۹۰، ۹۲۲ نفر از حجاج ایرانی به دلیل همراه داشتن مواد مخدر در فرودگاه های کشور دستگیر شده اند.

◀ در ۲۰ اسفند ۹۰، به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" از ۱۰ زندانی که روز گذشته به سلولهای انفرادی زندان زاهدان منتقل شده بودند ۸ نفر به دار آویخته شدند. در میان ۸ زندانی اعدام شده ۲ زن زندانی و ۲ شهروند افغانی جزو اعدام شدگان بودند.

خانواده های اعدام شدگان در صورتی می توانستند اجساد کسان خود را تحویل بگیرند که مبالغ زیر را به زندان پرداخت کنند. مبالغ پرداختی عبارتند از:

- ۱- پول طناب دار ۵۰ هزار تومان
- ۲- پول انتقال به پزشک قانونی ۴۰ هزار تومان
- ۳- تأییدیه فوت ۲۰۰۰۰ هزار تومان

زیادی را دستگیر نمودند.

◀ ر ۲۴ اسفند ۹۰، به گزارش خبرآنلاین، تعدادی از آزادگان همزمان با سؤال از احمدی نژاد در مقابل مجلس تجمع کردند. این جمع معترض به عدم پرداخت مطالبات خود هستند همچنین در میان تجمع کنندگان شعارهایی علیه دولت سر داده شد.

تعدادی از مردم تحت عنوان حامیان احمدی نژاد و همچنین تعدادی با عنوان مخالفان دولت مقابل مجلس تجمع کردند که این تجمع منجر به درگیری و دخالت یگان ویژه شد.

◀ در ۲۴ اسفند ۹۰، به گزارش دویچه وله: فانوس های سبزی که به هوا فرستاده شدند، شعار مرگ بر دیکتاتور، آتش سوزی در یک پمپ بنزین، آتش زدن یک خودروی نیروی انتظامی و ۷۴ مصدوم و یک کشته وقایع شب چهارشنبه سوری سال ۱۳۹۰ بودند.

گزارش ها از تهران حاکی از حضور گسترده نیروهای پلیس ضد شورش و بسیج در اکثر میادین و خیابان های تهران در آخرین سه شنبه سال بود. با این حال مراسم چهارشنبه سوری، همانند سال های قبل به طور گسترده در تهران و دیگر شهرهای کشور برگزار شد.

در تهران خیابان های آذربایجان، بهبودی، سه راه آذری، فلکه آریاشهر، بلوار فردوس، میدان های آزادی، ونک، پیروزی، انقلاب و آرژانتین از جمله مناطقی هستند که به گفته شاهدان عینی حضور نیروهای پلیس و مردم در آنها چشمگیر بوده است.

به گزارش خبرگزاری ایسنا، در خیابان آذربایجان پرتاب نارنجک دست ساز به داخل یک پمپ بنزین سبب آتش گرفتن موتور سیکلتی شد که مشغول سوخت گیری بود. بخشی از جایگاه پمپ بنزین نیز در این آتش سوزی صدمه دید.

◀ در ۲۴ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، ایرج امامی رئیس شورای اسلامی کار کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز گفت: بیش از ۷۰ کارگر کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز صبح امروز به دلیل عدم دریافت حقوق و مزایای و سایر مطالبات یک سال گذشته خود در مقابل درب ورودی ساختمان استانداری اهواز تجمع کردند.

◀ در ۲۴ اسفند ۹۰، به گزارش کلمه، محمد علی ولایتی در اعتراض به تعطیلی قانون اساسی و جایگزینی منویات و خواسته ها و سلبقه های شخصی که نتیجه آن صدور احکام غیر واقعی، ظالمانه و میلی برای بسیاری از زندانیان سیاسی بوده است از امروز اعتصاب غذای تر خود را آغاز کرده و در خواست اعاده دادرسی و ملاقات با دادستان کل کشور را دارد.

◀ در ۲۵ اسفند ۹۰، به گزارش خبرنگار مهر، اسدالله جامی مدیرکل پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه از دو برابر شدن آمار پرونده های قضایی در مدت سه سال خبر می دهد و می گوید ورودی پرونده ها به دستگاه قضا از مرز ۱۶ میلیون پرونده گذشته است در حالی که آمارها زنگ خطر تولد ۲۰ میلیون پرونده قضایی را تا پایان سال ۹۰ به صدا درآورده اند.

هر چند که کارشناسان و صاحب نظران مشکلات اقتصادی را دلیل بر افزایش پرونده ها عنوان کرده

اند ولی گروهی دیگر بر این باورند که خلاء قانون قضا زدایی، جرم زدایی و پیشگیری از وقوع جرم مهمترین دلیل بر افزایش پرونده های قضایی است.

◀ در ۲۵ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، امیر یقین لو از فعالین انتخاباتی در سال ۸۴ و عضو ستاد دکتر معین بوده است و به دلیل نامعلومی در اوایل اسفند ماه سال جاری از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شده است.

◀ در ۲۵ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، در پی احضار پیمان عارف از سوی شعبه دوم دادسرای مستقر در زندان اوین و عدم مراجعه نامبرده به دادسرا ماموران امنیتی در مراجعه به منزل پیمان عارف، وی را بازداشت کردند.

◀ در ۲۶ اسفند ۹۰، به گزارش فارس، عبدالرضا کرباسی معاون محیط زیست دریایی سازمان محیط زیست با بیان اینکه کشتی استولت وولور با سیزده هزار تن MTBE (ماده افزودنی به بنزین) که بسیار سمی و خطرناک است دچار حریق شده است، گفت: هر آن امکان غرق شدن کشتی و آزاد شدن مواد شیمیایی به آب های خلیج فارس وجود دارد.

◀ در ۲۶ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، خشایار زارعی عضو تیم ملی جودو که دارای چندین رتبه قهرمانی کشوری در رده جوانان و نوجوانان است به دلیل اعتقاد به آئین بهایی ضمن محروم شدن از حق شرکت در مسابقات آسیایی و جهانی از دانشگاه محل تحصیل خود نیز اخراج شد.

◀ در ۲۷ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، شوشتر، ۸ تن از کارگران شرکت کشت و صنعت نی بر یک روز قبل از برگزاری اعتصاب در روز شنبه ۲۰ اسفند سال ۹۰ به اتهام برنامه ریزی برای برگزاری اعتصاب توسط اداره اطلاعات شوشتر احضار، بازجویی و با اخذ تعهد آزاد شده اند.

◀ در ۲۷ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، همزمان با برگزاری جشن چهارشنبه سوری در سراسر کشور جمعی از جوانان آبادان نیز در پارک "فلکه الفی" این شهر اقدام به آتش بازی کردند که با دخالت نیروهای انتظامی درگیری بین ایشان و این نیروها به وجود آمد که در نتیجه آن عده ای از جوانان بازداشت شدند و خسارت هایی نیز به تجهیزات نظامی از جمله خودرو نیروی انتظامی وارد شد.

◀ در ۲۷ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، قاضی پیرعباسی، بهنام شیخی این فعال مدنی آذربایجانی را به اتهام عضویت در گروه غیر قانونی، اقدام علیه امنیت کشور از طریق اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت عمومی و فعالیت تبلیغی علیه نظام به ۵ سال حبس تعلیقی محکوم کرد.

◀ در ۲۷ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، دو شهروند بهایی ساکن مشهد به نامهای "دزی امری" و "مونا رضایی" از سوی دادگاه انقلاب به دو سال حبس تعزیری محکوم شدند. دزی امری متهم ردیف اول طبق حکم دادگاه انقلاب شهر مشهد به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق تبلیغ آئین بهائیت به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۲۹ اسفند، سالروز ملی شدن صنعت نفت، دکتر مهدی خزعلی، پس از ۷۰ روز استقامت، از راه اعتصاب غذا، از زندان آزاد شد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

اولین واحد این اردو در روز نهم سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی از تهران حرکت می‌کند.

خاطره ای که از رشادت و تهور کلنل محمد تقی خان در ذهن سردار سپه باقی بود، برای قوام السلطنه مفید واقع گردید؛ از روز هشتم محرم (۲۲ برج اسد) کابینه قوام السلطنه گرفتار تزلزل شد. عده ای می‌خواستند کابینه را ساقط کنند، مشاور الملک را روی کار بیاورند؛ ولی سردار سپه علیرغم کلنل محمد تقی خان و برای آنکه از همدستی قوام السلطنه و همفکری او دلسر کوبی کلنل استفاده نکنند، از قوام السلطنه پشتیبانی کرد و نفوذ خود را برای بقای کابینه بکار برده و بالتیجه کابینه موفق به جلب موافقت مجلس گردید و از سقوط نجات یافت.

سردار سپه با کلنل محمد تقی خان خرده حساب شخصی داشت. افسر رشید ژاندماری را شناخته بود که جقدر کله شق و متهور و سخت گیر است. موقعی که سردار سپه فرمانده قسمتی از «آترپاد همدان» بود و کلنل نیز فرماندهی ژاندماری آنجا را بعهده داشت؛ میان سردار سپه و کلنل مشاجره ای رخ داده بود. کلنل با ۶۵ نفر ژاندارم سردار سپه را محاصره می‌کند و با آنکه سردار سپه از لحاظ رتبه نظامی نسبت به او ارشد بود به او اهانت می‌نماید. کلنل با آن عمل خود را به سردار سپه معرفی کرده بود و سردار سپه که افکاری بلند و نقشه های وسیع داشت، می‌دانست نمی‌تواند با کلنل همکاری کند. عجلتاً موقع را مناسب یافته و خصومت شخص قوام السلطنه نسبت به کلنل را که ناشی از توقیف او بدست کلنل بود، مغتنم شمرده و میل داشت با همکاری قوام السلطنه غائله خراسان را مرتفع و کلنل را سرکوب کند.

اتفاق در آن روزها عده ای از نیروی قزاق که از شمال بازگشته برای مأموریت جدید حاضر بودند. رئیس الوزراء و سردار سپه تصمیم می‌گیرند برای خاتمه دادن به قضیه خراسان متوسل به قوه قهریه شوند. و چنانکه گفتیم یک اردوی ۱۰۰۰ نفری قزاق به فرماندهی حسین آقاي خزای مأمور خراسان می‌گردد. قوام السلطنه هم که مانند اغلب رجال قدیمی دربند و بست کردن و انتریک و اشخاص را رو در روی یکدیگر و داشتن مهارت کامل داشت، جداگانه دست بکار می‌شود و فعالیت سیاسی قوام السلطنه نیز به موازات فعالیت نظامی سردار سپه شروع می‌گردد. قوام السلطنه که سالها والی خراسان بود معاریف خراسان و رؤسای طوایف و عشایر آن سامان را می‌شناخته است، بوسیله تلگراف و نامه و قاصد مخصوص عده ای از متنفذین خراسان را بر ضد کلنل تحریک می‌کند و به یکی دو نفری که خود را مأمور دولت می‌دانسته اند، امر رسمی می‌دهد و خلاصه آنکه چند نفر از خواین متنفذ مشرق خراسان را بر ضد کلنل تجهیز می‌کند تا کلنل را گرفتار جنگ در چند جبهه سازد. در نتیجه تحریکات و اوامر قوام السلطنه بلوچ، سید حیدرخان بربری، سالار شجاع، رئیس ایل تیموری، ایل بیگی گودانی با یکدیگر متحد می‌شوند. عده ای که شجاع الملک حکمران «با خرز» تجهیز کرده بود در آغاز کار بیش از هزار نفر نبود، ولی تدریجاً تعدادشان بیشتر شد و شروع به فعالیت بر ضد ژاندارمهای کلنل نمودند، کلنل که با روحیه قوام السلطنه و سماجت و کینه توزی او آشنا بود و میدانست تا وقتی او را مغلوب نکند راحت نتواند نشست و از طرفی نیز یقین داشت نمی‌تواند با رؤسای عشایری که باز بچه قوام السلطنه شده و به وعده های او دل بسته اند سازش نماید؛ ناچار تصمیم به جنگ می‌گیرد و خود را حاضر برای جلوگیری از تجاوز عشایر می‌نماید. ظاهراً نقشه کلنل این بوده است که در جبهه ها حالت دفاعی بگیرد و فقط در یک جبهه حمله کند. وقتی که یک جبهه را بیابان برد، بسراخ جبهه دیگر رود؛ ولی در ضمن اینکه برای اجرای تصمیم خود مهیا می‌شد از مبارزه های سیاسی غافل نبود ... (۳)

همانطور که قبلاً به نوشته آوردم کلنل به حکومت قوام پیشنهاداتی داد که موادی از پیشنهادات مقبول حکومت قرار نگرفت و کلنل در همان زمان به حسین کاظم زاد ابرانشهر (۴) که در برلن بود نامه ای می‌نویسد که «آئینه سرتا با نمای روحیات» او است. ابرانشهر درباره این نامه می‌گوید: «کلنل محمد تقی خان» در آخرین مرقومه خود که از مشهد برای من فرستاده بود شهادت خود را پیش بینی کرده و گفته بود که این آخرین مکتوب وی خواهد بود. قسمت عمده مراسم مزبور را عیناً درج می‌کنم:

متن مراسم کلنل

مشهد لیله هفتم سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی
دوست عزیز من، کارت مورخه ۱۶ و مراسم ۲۲ ژوئن زیارت گردید از سلامتی خرسند گردیدم. از ۱۳ حمل تا ۱۳ جوزا حاکم نظامی ایالت خراسان و ریاست کلیه قوای این ایالت را داشتیم؛ پس از تغییر کابینه از حکومت منصل، لیکن مجبوراً بریاست قوای نظامی بر قرار شدم، مایل خدمت نبودم، یعنی کسی طالب خدمت نمی‌دیدم، بالاخره در ۵ اسد مجدداً به خواهش اهالی و به امر وجدان خود امورات حکومتی را نیز عهده دار شدم؛ لیکن بغرض رئیس الوزراء و دولت تقاضای اهالی را تاکنون قبول کرده و آقای صمصام السلطنه را به ایالت تعیین کرده اند که در تهران هستند و ایشان بنده را کفیل فرموده اند. خلاصه به امر مرکز کفیل و رئیس کل قوا و بخیاال اهالی و خودم فرمانفرمای ایالت خراسان و عهده دار امورات لشگری و کشوری می‌باشم و دیشب آخرین تلگراف اتمام حجت را به مجلس و وزرای مختار و تمام جراید مخابره کرده ام و انشاء الله همانطوری که یک نسخه از «رد دادخواهی» فرستاده ام و البته تا وصول این مراسم خواهد رسید، یک نسخه دیگر نیز از مخابرات که عنقریب بطبع خواهیم رسانید، ارسال می‌دارم. همسایه جنوبی و دولت فشار می‌آورند که من بخارجه مسافرت کنم؛ لیکن من تا ممکن است دست از وطنم نخواهم کنسید و در همینجا بگور خواهیم رفت. این بود مختصر از تفصیل و انشاءالله اگر سلامتی باقی

ماند (چیزی که گمان نمی‌کنم) مشروحاً صحبت خواهیم کرد و در غیر این صورت این آخرین یادگار من خواهد بود...

بنده فعلاً برای خاراندن سرهم وقت ندارم؛ یک اردوی چهارهزار نفری بدون کمک و تنهای تنها اداره کرده، ضمناً حکومت ایالتی را نیز عهده دار می‌باشم و اقلاً روزی یک صد کاغذ و لایحه می‌نویسم و دو بیست مراسم خوانده جواب می‌دهم؛ رجز خوانی نیست، حقیقت دارد و این فقط محبت شماست که مرا در این وقت تنها در میان تل کاغذها به آن وا می‌دارد که به این تفصیل چیز می‌نویسم بجان خودت شق القمر است و باید قدر این دوست را بدانید که خیلی نادر است، بلکه هیچ نیست!

خدمت آقای تقی زاده سلام رسانده عرض کنید کمک کنید ایران را از تحت نفوذ همسایه جنوبی خلاص کرده ریشه اشراف بوسیده را از یخ و بن بکنیم؛ اگر حالا استفاده نکنیم کی استفاده خواهیم کرد.

به همه ایرانیها سلام برسانید و بگوئید خواهش دارم، اولاً پس از شنیدن خبر کشته شدن من در راه وطن هر کدام یک کاغذ تبریک به مادرم عزت الحاجیه در تبریز و یک تبریک نامه دیگر به عمومیت ژنرال حمزه خان در تهران بنویسید؛ خوب می‌فهمید تبریک نه تعزیت.

دور کاغذ نباید سیاه باشد، بلکه گلی رنگ. خوب، حال دو باره خواندن را ندارم؛ امیدوارم بتوانید بخوانید و اگر کلمات افتاده و عبارات نامفهوم داشته باشد عفو فرمائید؛ خدمت آقای طاهرزاده سلام دارم
قربانت محمد تقی (۵)

حسین مکی در ادامه شرح قیام کلنل محمد تقی خان با اشاره به اینکه: «در همان روزها «ژنرال حمزه پسیان» (ژنرال آجودان مظفرالدین شاه - والد سر تیپ حیدر قلی خان پسیان) عموی کلنل محمد تقی خان ملاقاتی از سلطان احمد شاه نمود عریضه ای که عیناً رونوشت آن ذیلاً درج می‌شود به شاه نگاشت و رونوشت آن را به روزنامه طوفان داد که در شماره هفتم سال اول آن روزنامه منتشر گردید.

بعرض خاکبای اقدس همایونی می‌رساند

دو چیز تیره عقل است، دم فرو بستن بوقت گفتن، گفتن بوقت خاموشی

بعد از آنکه از تشریف به خاکبای همایونی و تظلمات حضوری (بتوسط شاهزاده شهاب الدوله رئیس تشریفات درخواست کرده منوط به امر اجازه شخص اول داشتند) مابوس شدم؛ برای حفظ شرافت سربازی اسلاف و اخلاف و افتخار به شغل سربازی پنجاه ساله خود بوسیله قلب پاک و امیدواری به حقیقتداری اقدس ملوکانه بعرض تظلم و داد خواهی مبادرت می‌نماید.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی خان که از پدران باسارت رفته، در مرو جانبازی کرده در واقعات ایران در جنگ روسیه و هرات و تمام سرحدات برای دولت یادگار ماند؛ در مقابل وظیفه شناسی و اجرا و امر دولت (در کابینه سابق) دچار مشکلات گردیده و می‌خواهند او را متهم و متکی به اجانب معرفی نمایند؛ اعلیحضرتا، این هتک ناموسی که از یکنفر سرباز ایرانی می‌شود یک توهین معنوی از نوامیس مقدسه اسلام است.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی خان برای تثبیت عرایض حقه خود در پیشگاه اقدس به اشخاص درجه اول مملکت از قبیل آقایان مستوفی الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن الملک و غیرهم متوسل گردید؛ اهالی ایالت خراسان هم خدمات و ایرائیت و صداقت سربازی کلنل محمد تقی خان را در خاکبای همایونی بوسیله همان اشخاص و آقایان علماء تصدیق نمودند، مذاکله مورد هیچگونه توجه واقع نشده اند.

اعلیحضرتا، خدمات کلنل محمد تقی خان از قزوین و همدان و برورد و کرمانشاهان تا اسلامبول و برلن ممتد و روزنامجات تیمس لندن و نوبه رومیای پطروگراد ناظر است.

اعلیحضرتا، کلنل محمد تقی خان فرزند پدران مهاجراست که بنام اسلام و ایران به دولت علیه جانبازی کرده، در هرات و مرو و فتنه سالار و زنجان همه جا کشته شده اند، هرگاه رضایت خاطر و ترفیه حال عامه اهالی نس خراسان ایالت مهمی بصداقت و خدمتگزاری کلنل محمد تقی خان مدخلیت نداشته و صلاح دولت و استقلال مملکت مقتضی قتل و اضمحلال یک نفر سرباز مهاجر خانه زاد باشد، در مذهب خانه زادان سروجان را نتوان گفت که مقداری هست ایکاش امر ملوکانه صادر و این چاکر پنجاه سال سربازی کرده مأمور می‌شدم پسریا برادرزاده خود را برای تصدق خاکبای همایونی حاضر و به خود می‌بایدم که خدمت و صداقت را بیابان رسانیده و اگر اجداد من در راه دولت کشته شده و یا فرزند سیمی را به امر ولی نعمت تاجدارم سربازی بردم تا دولت قوی شوکت در چنین روزی امر به سوق الجیشی و حمله عشایر و ایالات سرحدی ایالت معظم خراسان ننموده، انباء وطن مقدس و برادران اسلامی دچار خسارت جانی و مالی نشوند.

اعلیحضرتا، به حقوق سربازی چاکرت بنظر رحم و عنایت نگر بسته خدمات دو بیست ساله فدویان را انشاء شهبات دیگران محو و نابود نفرمایند.

برتست پاس خاطر بیچارگان شکر بر ما و بر خدای جهان آفرین جزا

سرباز ۵۰ ساله واقعی ایران

ژنرال حمزه پسیان چنانکه گفتیم مذاکرات صلح بجائی منتهی نگردید و دولت جداً تصمیم به جنگ داشت و چنانکه گفته شد، اردوی نسبتاً مهمی از قزاقها را بطرف خراسان اعزام کرد و اردوی نامبرده روز ۲۹ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی از دامغان بطرف شاهرود حرکت کرده و دائماً هم قوای نظامی بطرف خراسان فرستاده می‌شد. علاوه به حکام شهرستانهای خراسان حکم شد که برای جنگ با کلنل تهیه قوای نظامی نمایند. در بجنورد سردار معزز بجنوردی به کمک ایل زعفران لو و ایل شادلو

قوای مسلحی از عشایر و ایالات آن حدود بدستور مرکز نیروئی تشکیل داده با کلنل محمد تقی خان وارد جنگ گردیدند. برای تأیید این موضوع حکم تلگراف رئیس دولت به رؤسای خراسان کافی است.

تلگراف رئیس دولت (قوام السلطنه)

از تهران به بیرجند:

جناب مستطاب اجل آقای امیر شوکت الملک حکمران قایبات و سیستان دام اقباله، البته از رفتار اخیر کلنل محمد تقی خان مطلع شده و می‌دانید با وجود مساعی دولت در اینکه مشارالیه از طریق اطاعت خارج نشود و حرکات بی رویه و مجنونانه خود را دوام داده بنای خودسری و تمرد گذارده اسباب اختلال اوضاع خراسان گردیده است؛ بر حسب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا، اردوی قزاق مرکب از پنج هزار نفر رهسپار خراسان است، بدیهی است در این موقع وظیفه دولتخواهی و شاه پرستی سرکردگان و رؤسای خراسان و سیستان جز این نیست که با تمام قوا بر ضد محمد تقی خان متهم اقدام و خدمات صادقانه خود را بمنصب ظهور برسانند.

لهذا حسب الامر به جنابعالی مقرر می‌شود که محمد تقی خان نایب سرهنگ را متهم شناخته و بهیچوجه به اقدامات و اظهارات او اعتبار ندهید و قوای خود را هر چه ممکن شود حاضر، عملیات خودسرانه او را قویاً جلوگیری نمائید و مراقبت کامل نمائید که عمال محمد تقی خان بهیچوجه در عایدات مالیاتی حوزه حکومتی جنابعالی مداخله نکرده و نگذارد دیناری از نقد و جنس عایدات دولتی به مشهد ارسال گردد؛ باید اردوی کامل از سوار و سرباز و توپخانه تهیه نموده حقوق آنها را بموجب این تلگراف از عواید مالیاتی و غیره مأخوذ داشته و یک عده کافی به خوف فرستاده از تجاوزات ژاندارم به آن حدود قویاً جلوگیری نمائید؛ از افراد ژاندارم و صاحبمنصبان هر کدام به اردوی جنابعالی ملتی شوند، به آنها تاملین بدهید والا در قلع و قمع آنها اقدام نمائید، سواد این تلگراف را با سوار مخصوص بغوریت برای جناب حاجی شجاع الملک ارسال دارید.»

۵ سنبله ۱۳۰۰ - قوام السلطنه رئیس الوزراء

در اینجا یک خیط کوچکی نیز از طرف احمد شاه شد و آن عبارت از این بود، عده ای از خیر خواهان که برادر کشی را جایز نمی‌دانستند و ضمناً معتقد بودند که ممکن است قضایا بدون تصادم و خونریزی بطور مسالمت تصفیه شود، نزد احمد شاه رفته پیشنهاد کردند که چون کلنل محمد تقی خان سرباز مطیع شاه می‌باشد، اگر اعلیحضرت همایونی شخصاً تلگرافی به مشارالیه بنمایند که سرباز من بغوریت به مرکز حرکت کن و در امان خواهی بود، مسلماً کلنل محمد تقی خان بدون اندک تأملی خواهد آمد.

ولی چون رئیس الوزراء و سردار سپه و سایر مخالفین کلنل محمد تقی خان، احمد شاه را ترسانیده بودند و مشارالیه هم پادشاه قانونی بوده و همواره می‌خواست که هر کار از مجرای خود در جریان باشد، در اینمورد اندکی قصور نمود و این موضوع را به هیئت وزراء محول و کسب تکلیف نمود.

رئیس دولت هم با سوابقی که در بین بود در پاسخ شاه اظهار کرده بود که پیشنهاد دهندگان را به هیئت وزراء بفرستید تا در آنجا با حضور وزیر جنگ در این موضوع مذاکره نمائیم، این بود که شاه چنین تلگرافی را مخابره کرد و سرانجام به جنگ منتهی گردید. از طرفی هم هیچکس تصور نمی‌کرد که جنگ به آن زودی خاتمه یابد و بقتل کلنل محمد تقی خان تمام شود؛ زیرا با تجهیزاتی که طرفین پیش بینی و تهیه دیده بودند، بیم آن می‌رفت که جنگ مدتها دوام یابد.

* آغاز جنگ

جنگ از چند جبهه آغاز گردید به آن معنی که اردوی ژاندارم تحت امر کلنل محمد تقی خان در سوزوار بودند و با قشون اعزامی قزاق که به سرپرستی و ریاست حسین آقا خزای اعزام شده بود، نیز از عباس آباد بطرف سوزوار حرکت کردند.

از طرف قوای ژاندارم در شهر سوزوار حکومت نظامی اعلام گردید و پیشقراول دو طرف با یکدیگر تلافی کردند.

از طرف دیگر در قوچان و بجنورد بین قوای محلی دولت و اردوی ژاندارم که تحت امر کلنل محمد تقی خان بودند، زد و خورد آغاز گردید؛ علاوه در سرحد «با خرز» و جام نیز قوای محلی دولت با قوای ژاندارم بمصادمه مبادرت ورزیدند.

کلنل محمد تقی خان در آن روزها فعالیت عجیبی از خود نشان می‌داد؛ دائماً کار می‌کرد؛ بمحض آنکه از کارهای نظامی فراغت می‌یافت مشغول انجام کارهای کشوری می‌شد. نامه هائی که از آن روزها به یادگار مانده شایان دقت و مطالعه است؛ چون روحیات این مرد رشید را که در عین حال واجد جنبه شاعری بود، نشان می‌دهد، ذیلاً یکی از نامه های او را که معرف احوال او است، برای ضبط در تاریخ نقل می‌کنیم. این نامه در همان روزهای نوشته شده که اردوی دولتی و عشایر مخالف کلنل از چند جهت بر او فشار وارد آورده بودند.

رونوشت مراسم اسد است که کلنل محمد تقی خان پسیان در موقع جنگ «با خرز» از مشهد به سلطان علیرضا خان شمشیر در جواب نامه اش نوشته است:

والخیل واللیل والبیداء تعرفنا
والسيف والضيف والقرطاس
والقلمی

برادر عزیزم، بدت مباد و گزندت مباد و درد مباد، ساعت ۱۰ بعد از ظهر ۲۶ برج است، در میان توده کاغذ های متفرقه سرشک چشمم را که از اتر عبارات مکتوب خصوصی شما روان شده بود پاک کرده



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

می خواهیم جواب بگوییم؛ آه چقدر ناگوار است که نمی توانیم عملیات نظامی یازده های قلب خود را به رأی العین مشاهده کرده و در پهلوی همقطاران با شرف روی زمینهای لم یزرع خراب دراز کشیده و به هر صدای آخ که از اصابت گلوله دشمن غارتگر تولید می شود، شاید یکی هم بالاخره مردانگی کرده به من مصادف شود؛ افسوس که مشهد و طبقه ممتاز آن مانع نیل این آرزو است . چنانچه اگر چند ساعت دیر رسیده بودم دیگر کار از کار گذشته بود، رسیدم و به مثل معجزه سحرها را باطل نمودم و شکرالله ثم شکرالله علی ماهدانا لشکرنا انعم .

قربانت شوم، یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

بلی شرافت و سعادت دیر یا زود برمی گردد، ایرانی نمی میرد و محو نمی شود؛ اگر ما هم نبینیم اخلاف ما خواهند دید؛ بر ما است که آنها را از ننگ ذلت خلاص نماییم؛ آری ما باید جانبازی کنیم ما باید با هر کس که خائن وطن است بهتیم ولو اکثریت نامه داشته باشند؛ بی شبهه ما در این راه به موانع سهمگین بر خواهیم خورد، ما بایست ریشه های سنگین خیانت را از جا کنده اصول آریستو کراسی را از مملکت نابود سازیم لیکن امیدوارم عزم آهنین ما سلاسل و قیودات ارتجاعی را از هم گسسته و تمام موانع و عوائق را برهم شکنند، اکتال و ابتکارما بیاری خدا و انمه اظهار است و پس، اما عزیزم شما نخواهید مرد نه دزدان «با خرز» را قدرت و یا رای آن است که تو را هدف گلوله خود قرار دهند و نه گلوله را آن اجازه است که خط سیر خود را بسمت وجود نازنینت امتداد دهد؛ نه، نه، فقدان تو بر من خیلی خیلی دشوار و ناگوار است و جیرانش غیرممکن. توبمان ای آنکه جز تو پاک نیست. خواهشمندم قبول زحمت نموده از کلیه افراد من و از زحمیها خصوصاً از طرف من دلجوئی و احوال پرسی نمایند. محمد تقی پسیان

*خاتمه کار کلنل محمد تقی خان

بالاخره معلوم شد که حکمیت قطعی بعهدۀ شمشیر محول شده و درهای آشتی و صلح یکبارہ بسته اند. قوام السلطنه ولوآنکه کلنل حاضر به تسلیم و استعفاء از مأموریت خراسان و یا حاضر به مسافرت به خارج می شد و روی موافقت نشان نمی داد. قوام السلطنه مخصوصاً وقتی کینه سردار سپه را نسبت به کلنل مشاهده کرد در تصمیم خود راسختر شد و راه آشتی را مسدود نمود. مؤید این نظر همان پیشنهاد کلنل است که حاضر شد از ایران بروی و فقط تقاضا داشت حقوق دوساله او و یکی دو نفر دیگر پرداخته گردد. همه شرایط صلح کلنل در این تقاضای مختصر خلاصه می شد. مجموع پولی که دولت در این مصالحه بعهدہ میگرفت بپردازد از مخارج یک روز اردو کشی کمتر، ولی تقدیر بر نیستی کلنل صادر شده بود.

ناچار جنگ شروع شد، عده زبردست شجاع الملک بسوی مشهد حمله کرد و سربازان منظم و آموزده ژاندارم در جنگی که روی داد عده شجاع الملک را مغلوب و متواری ساختند.

چند روز بعد کردهای اطراف قوچان و بجنورد شروع به پیشروی بسوی مشهد نمودند، کلنل عده مختصری ژاندارم برای جلوگیری از آنها به قوچان فرستاد. ولی بمحض ورود بعلت برتری نیروی آنان ژاندارمها را خلع سلاح کردند و این خبر فوراً به گوش کلنل محمد تقی خان رسید با شتاب شخصاً با نه گاری ژاندارم پیاده و یکصد نفر سوار بطرف قوچان حرکت کرد و خود را به جعفرآباد دو فرسخی قوچان رسانید. تپه ای را که موسوم به تپه نادری است مورد حمله قرار داد و با یک مسلسل که همراه داشت مشغول شلیک شدند. اکراد از چهار طرف تپه را محاصره کردند، در نتیجه ادامه جنگ فشنگ تمام شد. کلنل محمد تقی خان عده خود را هفت قسمت کرده اطراف تپه گماشت؛ بالاخره فشنگ آنها هم تمام شد و جمعی فرار کردند؛ فقط کلنل محمد تقی خان با سه نفر در وسط تپه باقی ماندند. اکراد خود را به تپه رسانده آن سه نفر را هدف گلوله قرار داده آنها را کشتند؛ فقط کلنل زنده ماند و با فشنگ شلیک می کرد؛ در این اثنا از اطراف هفت گلوله به مشارالیه اصابت کرد که در اثر جراحات وارده کلنل محمد تقی خان بی تاب شده به پشت افتاد و اکراد دور وی جمع شده مسلسل و سایر اسلحه های قوای کلنل ضبط و سرکلنل را با چند ضربت جدا نمودند (غرة صفر ۱۳۴۰ هجری قمری).

می گویند موقعی که سرکلنل را با شمشیر و در چند ضربت جدا میکردند در ضربت اول که هنوز جان داشت گفته بود: وطن، وطن، ایران و در ضربت دوم گفته بود اسماعیل خان (مقصودش اسماعیل خان بهادر بوده است)

در این جنگ تلفات اردوی کلنل متجاوز از یکصد نفر ژاندارم بوده است، بقیه اردوی وی نیز بدست اکراد اسیر می شوند.

پس از آنکه اکراد سرکلنل محمد تقی خان را جدا کردند، برای اولین مرتبه به تلگرافخانه قوچاق برده از آنجا روز صفر به منزل تاج محمد خان که بهمین لحاظ چند روز بعد از این واقعه لقب سلطوت الملکی گرفت برده به درخت آویزان نمودند و بدنش را نیز به منزل حبیب الله خان که بعدها ناصر لشکر لقب یافت، برده دو روز انداختند و چند نفر دیگر از قاتلین کلنل محمد تقی خان به لقبهای ضمیم الملک و ضمیم السلطان ملقب گردیدند، ابراهیم خان زعفران لو هم به مظفر الملک ملقب گردید.

این خبر به مشهد رسیده یوم جمعه ۵ صفر سه ساعت به غروب مانده جنازه را با تجلیل مخصوصی وارد شهر مشهد کردند. روز شنبه ششم صفر اهالی مشهد از پیر و جوان کلیه بازارها را تعطیل و شاگردان مدارس اجتماع نموده دسته های گل بدست گرفته عقب جنازه کلنل محمد تقی خان حرکت می کردند. نشی را روی توپ گذارده بودند و موزیک نوای عزا را می نواخت.

سپس نقش را بطرف مقبره نادری برده در آنجا مدفون کردند. از ابتدای حرکت دادن نقش، شلیک توپ تا موقع دفن دوام داشت. تقریباً متجاوز از یکماه از دفن کلنل محمد تقی خان در مقبره نادری گذشته بود که قوای قزاق وارد شهر مشهد گردید و عده ای را دستگیر نمود، سکوت و آرامش در شهر برقرار گردید. سپس با وجود اینکه نیش قبر در مذهب اسلام حرام است بر حسب امر مرکز یک کلاه شرعی برای این عمل شلیک تراشیده در لیلۀ ۱۳ عقرب ۱۳۰۰ خورشیدی شبانه قبر کلنل محمد تقی خان را نیش نموده جنازه را از مقبره نادری بیرون آوردند و در یکی از قبرستانهای معمولی موسوم به قبرستان سراب بدون هیچ آثاری مدفون نمودند.

پس از چندی که از این جریان گذشته بود، مردم نظر به علاقه ای که نسبت به کلنل داشتند؛ قبر وی را پیدا کرده سنگ بزرگی بر روی آن گذاشتند و بصورت قبری ساختند که مزار آزادخواهان و صاحبان بود. یکی دوسال هم روز قتل کلنل عده زیادی از مردم خراسان به زیارت قبر کلنل می رفتند و خطابه هائی ایراد می شد که در روزنامه های آن دوره مندرج است.

ولی چند سال بعد که دست دیکتاتور آثار گذشتگان و مخالفین سابق خود را محور می کرد و سلاطین فاجار را از جبهه عمارتها و آثار قدیم برمی داشت و حک می کرد. چون پهلوی می دانست که قبر کلنل روزی زیارتگاه آزادخواهان ایران و جهان خواهد شد، امر به محو آن داد و مأمورین محلی، ایجاد باغ ملی را بهانه کردند، قبرستان سراب را زیر و رو نمودند تا ضمناً آن کانون وطن پرستی و مهد شجاعت و ایمان ویران گردد. امروز دیگر نمی توان محل قبر کلنل را تعیین کرد و بقعه سایان این سرباز رشید را بناء نمود. (۶)

* ترس قوام و پهلوی ها از محبوبیت کلنل محمد تقی خان پسیان و نیش قبر

رضا سلیمان نوری می نویسد: قرار گرفتن آرامگاه کلنل محمد تقی خان در کنار آرامگاه نادر شاه افشار که مورد توجه افشار مختلف مردم و بر سر راه زائران بارگاه امام علی بن موسی الرضا (ع) بود، نمی توانست برای قوام السلطنه و طرفدارانش که قائل اصلی کلنل شمرده می شدند خوشایند باشد و ویژه که این مکان کم کم داشت به محلی برای ابراز مخالفت با دولت تبدیل می شد.

به همین دلیل و قیل از برگزاری مراسم چهلمین روز قتل کلنل، قوام السلطنه تصمیم گرفت با زیر پا گذاشتن احکام دینی، دستور انتقال قبر کلنل را به مکان نامعلوم و با یک اهمیتی صادر کند. وی دستورات لازم را در این خصوص به حسین آقا خزاعی که اینک به مقام فرماندهی لشکر شرق رسیده بود، داد. خزاعی نیز در همان نخستین روزهای حضورش در مشهد کریش خان ارمنی رئیس جدید پلیس مشهد را مأمور این کار کرد.

با توجه به احتمال واکنش افکار عمومی و همچنین جایز نبودن این عمل از نظر شرع مقدس اسلام، کریش خان از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کرد اما شخصی به نام رضا رفعت نظام که قبلاً از محبت های کلنل بهره مند شده بود اجرای این مأموریت شبانه را پذیرفت. کراهت این عمل تا آن اندازه بود که گور کن قبرستان عمومی مشهد نیز حاضر به همکاری با رفعت نظام نشد و لذا خود او مجبور شد شبانه و در شب ۱۳ آبان ۱۳۰۰ قبر را بشکافد و پیکر کلنل را که در صندوق آهنینی قرار داشت در همان شب به گورستان بیرون دروازه سراب منتقل و در آنجا به خاک سپرد. هواداران کلنل که از این قضیه آگاه شده بودند در اولین فرصت سنگ قبری را که در بردارنده اسم و رسم و تاریخ و محل شهادت کلنل بود بر روی سومین قبر او گذاشتند. این سنگ قبر که ظاهراً از جنس سفال بوده و به هنگام انتقال، از روی گاری افتاده و به دو قسمت شده بود. یاران کلنل این سنگ را هم مانند سر و پیکر کلنل به یکدیگر الصاق کرده و بر روی قبر او قرار دادند.

هواداران کلنل به رغم سخت گیری های حکومت نظامی حسین آقا خزاعی مراسم چهلم او را با شور و هیجانی زیاد در کنار این آرامگاه جدید برگزار کردند. قبر کلنل در قبرستان دروازه سراب که مدتها مورد توجه هواداران کلنل بود و در دو سه سال اول سالگرد درگذشت او عده ای بر سر قبرش تجمع می کردند. اما با به قدرت رسیدن رضا شاه مأموران او مانع از برگزاری این مراسم شدند.

در اواسط دوران سلطنت رضا شاه شهرداری مشهد که قصد عریض کردن خیابان پهلوی (امام خمینی کنونی) را داشت بخشی از قبرستان سراب را داخل خیابان کرد و در نتیجه عملیات خاک برداری سنگ قبر کلنل از بین رفت و خود قبر هم عمداً و با سهواً هموار و در واقع گم گردید. بعد از شهریور ۱۳۲۰ و هنگامی که جمعیت مین پرستان ایرانی مرکب از اساتید دانشگاه و دانشجویان به عنوان یک گروه سیاسی اعلام موجودیت کرد، اولین اعلامیه خود را با عنوان "همه با هم در راه مین" و در ارتباط با بزرگداشت کلنل که در آن زمان قبرش نامشخص بود، صادر کرد.

در سال ۱۳۳۱ خورشیدی و به ویژه در تظاهراتی که به حمایت از دکتر محمد مصدق و علیه قوام السلطنه انجام شد مردم مشهد یک بار دیگر به یاد مظالم قوام در زمان حکومتش بر خراسان و به ویژه

داستان برخورد او با کلنل محمد تقی خان افتادند. آنها در جریان تظاهرات خود و ضمن سردادن شعارهایی به نفع دکتر مصدق و علیه قوام السلطنه خواهان شناسایی قبر کلنل و بازگرداندن پیکر او به باغ نادر شدند. چند ماه بعد از این جریان و در زمستان همان سال و به دنبال پی کنی ساختمان حمام عمومی سناباد به طور اتفاقی صندوق آهنی محتوی جسد پیدا شد. به دنبال تصدیق چندتن از افراد مطلع مبنی بر اینکه صندوق دربرگیرنده پیکر کلنل است، مردم و مسئولین مشهد از دکتر مصدق اجازه برگرداندن این تابوت آهنی به باغ نادری را خواستند. دکتر مصدق هم با هماهنگی آیت الله کاشانی با این کار موافقت کرد و در نتیجه با پیگیری کسانی مانند حسینعلی پسیان (برادرزاده کلنل)، اسمعیل خان بهادر و نایب آقا خان خوش کیش، پیکر یک بار دیگر با شکوه تمام و با انجام مراسم کامل نظامی و با شرکت گروههای زیادی از مردم مشهد به سوی باغ نادری تشییع و بار دیگر در کنار مقبره نادر شاه به خاک سپرده شد. با پیروزی کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس قلع و قمع آزادخواهان ایرانی، بار دیگر اراده مستبدین بر آن قرار گرفت تا جنازه کلنل از کنار قبر نادر به جای دیگر منتقل شود و البته این بار توسعه و بازسازی مقبره نادر بهانه قرار گرفت و در سال ۱۳۳۶ جنازه کلنل را برای چهارمین بار از قبر بیرون کشیده و در مقبره بنجم و در فاصله ای دورتر و خارج از بنای اصلی آرامگاه نادر شاه و در بخش شمالی محوطه باغ نادری به خاک سپردند. بر روی این قبر بسیار کوچک که بعضاً در میان چمن کاری باغ گم می شد، سنگ قبری معمولی قرار دادند و در نوشته های آن از درج عنوان کلنل که محمد تقی خان با این عنوان در تاریخ ایران معروف است خودداری کردند و به جای آن سرهنگ محمد تقی خان پسیان نوشتند.

نی سنگ و نی خاک و نی قبه ای بزرگ بل سینه هزار هزار عاشق بیدل مزار ماست. (۷)

دکتر یوسف متولی حقیقی استاد تاریخ در گفتگویی در رابطه اینکه چرا «چندین مرتبه قبر کلنل را نیش قبر» نموده اند؟ می گوید: «یکی از شگفتی های تاریخ زندگی کلنل البته تاریخ بعد از مرگ کلنل، مساله جابجایی پیکر کلنل در ۴ یا ۵ مورد است. وقتی کلنل را در ۱۰ مهر ۱۳۰۰ در قوچان میکشند و سرش را از تنش جدا کردند. سرش را به تلگراف خانه قوچان بردند که خبر بدهند به قوام السلطنه و مزدگانی بگیرند. پیکرش را با پیکر چند نفر از ژاندارمها در روستای داوولی نزدیک جعفرآباد قوچان دفن کردند. بعداً وقتی خبر به مشهد رسید مردم مشهد شورش کردند حتی قصد حرکت به قوچان را داشتند که حداقل بروند جنازه کلنل را بیاورند. خلاصه که سر را فرستادند و تن را بالاخره هم نیش قبر کردند و نخستین نیش قبر کلنل در همان سه یا چهار روز اول در گذشت وی می باشد. پیکرش را به مشهد آوردند و در کنار قبر نادر در همان باغ نادری دفن کردند با یک تشییع جنازه باشکوهی که شاید در تاریخ مشهد همچین تشییع جنازه ای کمتر سابقه داشته باشد. چون کلنل طرفدار زیادی داشت. سروصداها که خوابید بعد میدیدند که قبر کلنل شده مرکز تجمع مخالفین قوام السلطنه و دولت مرکزی ایران. به همین خاطر قوام دستور داد که قبر کلنل را از اینجا منتقل کنند، خلاصه نیمه شب یک شخصی از حسین آقا خزاعی پول گرفت و نیش قبر شد و قبر را به قبرستان سراب بردند. حالا قبرستان سراب کیجاست؟ حدود فلکه سراب امروزی. آنجا دفن کردند. طرفداران کلنل حتی مراسم چهلم را در این قبر سوم و حتی چند سالی هم سالگرد وی را می گرفتند. خب این قبرستان همین جا بود تا اینکه رضاخان آمد و بر اوضاع مسلط شد اصلاً کلنل به فراموشی سپرده شد و در ضمن میخواستند فلکه سراب را تا خیابان دانشگاه توسعه بدهند. آنجا قبرستان قرار داشت بنابراین قبرستان را هموار کردند برای توسعه فلکه سراب. یک بخش از قبرستان وارد فلکه سراب شد قبر کلنل هم اینجا گم شد تا سال ۱۳۳۱ در زمان حکومت دکتر مصدق اولاً که آزادی خواهان جان گرفتند و در ثانی قوام السلطنه یک اشتباه سیاسی مرتکب شد که بار دیگر نام قوام السلطنه در مطبوعات پیدا شد و به سوابق او پرداختند. در همین روزگاران در حاشیه میدان سراب یک شخصی میخواست یک حمای تاسیس کند (مربوط به گرمابه سناباد که بعدها بنا شد این اواخر هم اسمش بود گرمابه پارس). هم اکنون ساختمانش موجود است ولی تبدیل به یک مکان دیگری شده.

زمان رضا شاه که میخواستند میدان سراب را توسعه دهند قبر کلنل گم شد، ماند تا زمان حکومت ملی دکتر محمد مصدق بعد از آن خطایی که قوام کرد و نخست وزیری را بعد از استعفا مصدق پذیرفت یک بار دیگر نام قوام السلطنه بر سرزبانها افتاد و مطبوعات. افکار عمومی به سوابق او مراجعه کردند. در همین زمان گرمابه سناباد را پی کنی میکردند در حاشیه همان میدان به یک تابوت آهنی برخوردند که برایشان عجیب بود البته یک عده ای از معمرین مشهدی هنوز بودند که از سال ۱۳۰۰ یادشان می آمد که می گفتند این متعلق به کلنل است و به خصوص هنگامی که صندوق را باز کردند و سر بریده کلنل را دیدند برایشان به یقین تبدیل شد که او خود کلنل است. در همان سال زمستان سال ۱۳۳۱ طی یک مراسم باشکوهی تشییع جنازه دیگری از کلنل صورت گرفت. این بار بغل دست قبر نادر یعنی قبر چهارم بردند. روزگار گذشت دولت مصدق ساقط شد و عده ای دیگر به قدرت رسیدند به خصوص امیراسدالله علم در بار محمد رضا شاه بست و منصب داشت و چون به شکلی او و پدرش با کلنل مسائلی داشتند نامه ای به شاه نوشت که صلاح نیست قبر این سرباز در کنار این سردار باشد. خلاصه به استناداری خراسان دستور داد که با پستی این قبر از این جا بیرون و باز دوباره برای چهارمین بار نیش قبر شد و این مرتبه ۱۰۰ متر آن طرفتر بردند. در گوشه ای از باغ نادر یک مقبره معمولی برای کلنل ایجاد کردند و آن جا دفن کردند. این مقبره آخری به گونه ای بود که اصلاً جلب توجه نمیکرد در لابه لای چمن های باغ نادر گم شده بود و فقط یک



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

سنگ قبری از آرامگاه سرهنگ محمد تقی خان پسیان بود که خیلی ها آشنایی نداشتند اولاً به چشم نمی آمد و اگر به چشم می آمد فکر می کردند یک قبر معمولی است. تقریباً تا ۱۵-۱۰ سال پیش وجود داشت. بعد از انقلاب کتاب هایی نوشته شد سخنرانی هایی شد و همایش هایی برگزار شد و من نیز مقاله ای در روزنامه خراسان نوشتم. ظاهراً دیگر عوامل بشری دست به دست هم داد و هم قبر کلنل بازسازی شد و یادمانی گذاشتند. (۸)

روز دوازدهم میزان ابلاغیه ذیل در تهران انتشار یافت:

« بعد از جنگ اخیر فوجان که بین قوای محلی دولتی و قوای متمرکز واقع شده و در نتیجه قوای دولتی فوجان را متصرف گردیدند، کلنل محمد تقی خان شخصاً با عده کثیری از مشهد برای تقویت افراد متمرکز بسمت فوجان حرکت نموده در جعفر آباد دو فرسخی فوجان بین مشارالیه و قوای دولت جنگ سختی واقع و پس از شکست قوای متمرکز، خود کلنل محمد تقی خان در جنگ مقتول گردید.

در نتیجه قضیه فوق الذکر صاحبمنصبان و افراد ژاندارم خراسان اطاعت و تمکین کامل خود را تلگرافاً اظهار داشته و از طرف دولت نیز به تمام آنها عفو عمومی داده شد و به سرکردگان خراسان تلگرافاً اخطار شد که صاحبمنصبان و افراد ژاندارم را مطیع و خدمتگزار دولت شناخته بپیچوجه نسبت به آنها تعرضی و مزاحمتی نرسانند.»

۱۲ میزان ۱۳۰۰ خورشید قوام السلطنه - رئیس الوزراء (۹)
حسین مکی در ادامه نگارش قیام کلنل محمد تقی خان پسیان می نویسد: چون ضمن نگارش تاریخ قیام محمد تقی خان ونهضت خراسان آقای قدرت منصور که یکی از افسران نزدیک کلنل محمد تقی خان بوده و کم و بیش از این حوادث اطلاعاتی دارند از ایشان خواستیم که اطلاعات خودشان را برای خدمت به تاریخ معاصر ایران بنویسند؛ اینک شرح ذیل آن عهد « به یک قسمت از عملیات نظامی و غیر نظامی قضایای خراسان است بدون تدبیر و تأثر از رویه ای را که ایشان در آن روزها اتخاذ کرده بودند و یا در مقام دفاع از آن جریان برآمده باشند، نوشته که عیناً به نظر خوانندگان گرامی می رساند:

«..... آقای مکی چون امر شما در اجرا شده طلب عفو میکنم. به من فرمودید هر گونه اطلاع از جریان حوادث خراسان مربوط به زمان مرحوم کلنل محمد تقی خان پسیان دارم، برای شما بنویسم.

من از سر بازی تا نایب دومی زبردست و تحت تعلیمات مرحوم کلنل محمد تقی خان ارتقاء یافته و بواسطه مختصر دوفقی که در کار نویسندگی داشتم، علاوه بر خدمات سر بازی، در همان اوان به کارهای ادبی هم مشغول بودم و صرف نظر از مقالاتی که در جراید مشهد نوشتم، در اردوئی که عضوان بودم، یک نامه منظم بنام: « حیوة سر بازی» منتشر کردم که مدیری من بر فراز نامه قید می شد، ولی چون اردو سیار بود و چاپخانه ای در دسترس نداشتیم، طبع اوراق این نامه با ژلاتین بود.

همین نامه بعدها باعث گرفتاری سخت برای من شد که چون این موضوع مربوط به شخص من است، در آن باب چیزی نمی گویم. پس از شهادت مرحوم کلنل نیز در تهران به قلم و امضای من مقالاتی مخصوصاً در روزنامه ستاره آن عهد « به مدیری مرحوم حسین صبا» راجع به حوادث خراسان و تذکرات عالییه مرحوم کلنل محمد تقی خان چاپ شده که آن مقالات نیز مصائبی متوجه می نمود.

اکنون به اجرای امر شما تا جانی که حافظه ام یاری کند حوادثی را که دانسته ام، شرح می دهم و در این کار تنها بصورت یک گواه به توضیح وقایع می پردازم و پیرو احساسات بنسبت:

بعد از آنکه کلنل محمد تقی خان بسمت ریاست ژاندارمری خراسان انتخاب شد و به مشهد آمد. تا زمانی که در مرکز حادثه « کودتا» وقوع یافت، رئیس یک اداره نظامی بود و بعد از کودتا در روز ۱۳ حمل ۱۳۰۰ « سیزده بدر معروف» آقای قوام السلطنه والی خراسان و افرادی از طبقات عالییه محل را توقیف کرد.

ناگزیرم در همینجا توضیح بدهم که تمام تحریرات من در این زمینه عبارت خواهد بود از تشریح جریان امور، در حدود اطلاع و نظری دیگری در کار نیست و چون می دانم توجه دقیق شما صرفاً معطوف بر روشن ساختن صحایف تیره تاریخ است، من نیز بهمین منظور آنچه در خاطر داشته باشم، می نویسم و پیروی از احساسات نمی کنم.

پس از دستگیر ساختن قوام السلطنه کلنل حکمران نظامی خراسان شد و بر وسعت تشکیلات ژاندارمری افزود.

چه گفتگوها بین او و مرکز یان بود، به گفتار کنونی من مربوط نیست. کلنل قوای تحت فرمان خود را به « اردوهای» تقسیم وهر « اردو» را بجانبی مأمور کرد.

اولین و مهمترین اردوی او، اردوی بهادر و تحت فرماندهی کلنل اسمعیل خان بهادر بود که در طریق منتهی به تهران به حرکت درآمد. من رئیس دفتر این اردو بودم. این اردو از شهر مشهد حرکت کرد و در قریه طرق « دو فرسخی مشهد» توقف نمود. روزی کلنل محمد تقی خان به مقر این اردو آمده و ضمن مذاکره با کلنل بهادر چنین دستور داد:

« چون از مرکز، صاحبمنصبی برای بازدید قسمت می آید، سعی کنید این قسمت از هر گونه نقص برکنار باشد. البته این دستور نظامی، جزئیاتی در برداشت و تمام را ذکر نمود، حتی وضع قراردادن چادرهای سربازان را. روز بعد باز به مقر اردو آمده و با حضور من به فرمانده اردو چنین گفت: « من تصور میکردم که برای سرکنی می آید ولی اکنون فهمیده ام نظری دیگر در کار نیست.» پس از این بیان، دقایقی چند با فرمانده اردو بخلوت صحبت کردند و خود به مشهد مراجعت نمود. فرمانده اردو بر اثر این مذاکرات در حدود یک اسواران، سرباز و افسر انتخاب کرد و بی صدا این عده عازم حرکت شد.

من نیز از آنان بودم. هیچ یک از افراد، مقصد را نمی دانستند تا اینکه به

« شریف آباد» رسیدیم، شریف آباد تقریباً در چهار فرسخی « طرق» مقر اردو، و شش فرسخی شهر مشهد و بطرف تهران واقع است. پس از ورود به شریف آباد، سواران راحت کردند، فرمانده اردو « کلنل اسمعیل خان بهادر» در میدان آبادی منتظر بود تا افراد هیئت اعزامی از مرکز رسیدند. آنقدر که حافظه من یاری می کند، افراد این هیئت این آقایان بودند: کلنل گلوب سوئدی رئیس کل ژاندارمری ایران، کلنل عزیز خان ضراغی، کلنل سالار نظام، کلنل فتحعلیخان ثقفی، مازور صادق خان و افسری که در آن زمان رتبه نایبی داشت و معروف به « شیخ حسین نمره یک» بود. این آقایان که وارد شدند، کلنل گلوب به کلنل بهادر دستور داد که عده ژاندارم را اینچا هر چه هست حاضر کنید بازدید کنیم.

کلنل بهادر با احترام نظامی توقع کرد: قدری راحت کنید تا عده حاضر شود. آقایان به منزلی که قبلاً تهیه شده بود راهنمایی شدند و در آنجا کلنل بهادر پرسید که منظور این هیئت از این مسافرت چیست؟

کلنل گلوب بر آشفته و گفته شد: معلوم می شود شما آئین خدمت و دیسپلین را فراموش کرده اید و نمی دانید که مادون حق ندارد از مافوق توضیح بخواهد!

بهادر در پاسخ گفت: مطابق همان آئین و دیسپلین، من سوگند یاد کرده ام که به ایران خیانت نکنم و امروز این روش شما را خیانت نسبت به ایران می دانم، زیرا در موقعی که مرکز کشور از هر طرف مورد تهدید است، تمام صاحبمنصبان ژاندارمری به یک منطقه امن آمده اند و اگر مقصود بازرسی بود یک صاحبمنصب کافی بود، به این دلایل بنام صیانت مصالح وطن و به امر کلنل محمد تقی خان، شما را توقیف می کنم.

بهادر این سخنان را گفت و دور شد و سپس صاحبمنصبانی نزدیک رفته و مطابق دستور، آقایان را خلع سلاح کردند. بعد از این حوادث، کلنل بهادر به من دستور داد که شخصاً به مشهد بروم و جریان امورا بر عرض کلنل محمد تقی خان برسانم. در این باب تأیید کرد که من نباید در مقر اردوی خودمان « قریه طرق» خود را به کسی نشان بدهم و نباید هیچکس از افراد اردو ازین ماجرا با خبر شود.

علت این بود که خبر محرمانه برسد، زیرا در اردوی ما افسرانی بودند که با افراد هیئت اعزامی از مرکز نسبتهای نزدیک داشتند و بیم آن میرفت که در صورت با خبر شدن آنان از ورود چنین هیئت، بند و بستهای مغایر مصلحت، صورت بگیرد. من تمام شش فرسخ راه را که در خم و پیچ کوهستان است، سوار بورتمه و چهار نعل میبودم، در « طرق» اسبم را عوض و پس از رفع خستگی، بدون اینکه کسی متوجه ورود و خروجم شود (جز گماشته ومهتر که مورد اعتماد بودند) بطرف مشهد حرکت کردم. چنان « بر طبق دستور» در تاخت و تازشتاب داشتم که وقتی به مشهد رسیدم و مقابل بنای حکومتی « دارالایاله» از اسب پیاده شدم. خود و مرکب بدشواری نفس می زدم.

به اتفاق کلنل محمد تقی خان که وارد شدم، عارف قزوینی شاعر معروف معاصر هم آنجا بود.

من پس از سلام نظامی به کلنل، قدرت تکلم و ایستادن نداشتیم، تاخت و تازیه آن شب، با اسلحه و دوربین و تجهیزات کامل جنگی، بطوری ناتوانم کرده و از پایم در آورده بود که کلنل با دست به شانه ام فشار آورد و مرا بر صندلی نشاند. در اینحال عارف خراسان و دستی به کتف من زد و چنین گفت: « امیدوارم خیر فتح تهران را بیاوری.» هنوز کلنل نمی دانست من چه خبری دارم و مجال داد تا قدرت تکلم پیدا کنم، آنگاه پرسید چه خبر آورده ای؟

من شرح بازداشت هیئت اعزامی را گفتم. در آن موقع خیلی میل داشتم که یکی دو روز در شهر بمانم و بهمین واسطه از کلنل توقع کردم اجازه دهد، دو یا یک روز راحت و سپس خود را به اردو معرفی کنم، اما موافقت نکرد و فرمود الساعه باهم به شریف آباد می رویم. اتومبیل کلنل حاضر بود و حرکت کردیم. در اتومبیل کلنل بود و بنده و آجودان کلنل و راننده و در تمام مدت عبور همه ساکت بودیم. بین راه، چار پاداری بر روی قاطری نشسته و الاغهای خود را که باری نداشتند می راند. هر قدر راننده ماشین بوق زد که چار پادار مالها را به کناری برد و راهی دهد، با اینکه کاملاً متوجه ما بود، تکانی نخورد تا ماشین آهسته به قاطری که چارپا دار سوار آن بود برخوردی کرد آنگاه بزمین جست و به قطار کردن مالها پرداخت.

کلنل در این موقع با این جمله سکوت را در هم شکست. « برای این ملت کار کردن مشکل است». به شریف آباد رسیدیم، افراد ژاندارم هورا کشیدند. دهقانان و کشاورزان و اهل محل، قربانیا نمودند و کلنل با این وضع بدیدار باز داشت شدگان شناخت.

نیم ساعتی در اتاق آنان بود، با یکدیگر چه گفتند نمی دانم، زیرا در آن مجلس حضور نداشتیم اما همینکه همه از اتاق خارج شدند، کلنل ضمن تودیع به ایشان چنین گفت: « امیدوارم ما در میدان جنگ با هم روبرو نشویم.» قرار بر این شده بود که آقایان از همانجا به تهران بازگشت کنند، آقای ضراغی چنین توقع کرد که چون در این مسافرت قصد زیارت هم داشته از این فیض محروم نشود، کلنل موافقت کرد.

بنابراین باقی افراد هیئت اعزامی از شریف آباد بسمت تهران بازگشتند و کلنل محمد تقی خان، کلنل بهادر، کلنل ضراغی، آجودان کلنل محمد تقی خان، اینجانب با راننده ماشین در اتومبیل کلنل بطرف مشهد بازگشتیم.

بطرف « مقر اردوی بهادر» که رسیدیم، کلنل بهادر و من از ماشین پیاده شدیم و کلنل محمد تقی خان با ما خداحافظی نموده ضمناً به من چنین فرمود: « از طرف من در حکم از تمام افراد خدا حافظی و به همه خاطر نشان کنید که این اردو از فردا در خط آتش است، اما همه مطمئن باشید که من خود در هر خطری پیشقدم خواهم بود.» کلنل بهادر و من در طرق ماندیم و آقایان به مشهد رفتند و فردا اردو از طرق بطرف نیشابور حرکت کرد. هنگامی که اردو براه افتاد، اتومبیل کلنل از دور نمایان شد، ما تصور کردیم خود او به اردو می آید، ولی

جز راننده، درون ماشین کسی نبود و یادداشتی ارائه داد که مرا به شهر احضار کرده بودند. ماشین کلنل برای بردن من به شهر آمده بود و فوری به مشهد رفتیم. احضار به این جهت بود که من پاره ای حوادث را برای جراید می نوشتم و چون شرح بازگشت هیئت اعزامی را هم نوشته بودم، کلنل خواسته بود که در این باب پرسشی کند. پس از آنکه به شهر رسیدیم و کلنل نظر خود را اعلام داشت، متوجه شدم که مایل نیست مدح و ثنای بی اندازه از وی بشود. تفضیل این واقعه در همان موقع بقلم من در روزنامه بهار (مطبعة مشهد بمدری آقای احمد بهار) مندرج و ذیل آن چنین امضاء شده: « مخبر نظامی بهار - قدرت منصور» از شهر به اردو بازگشتم تا به نیشابور رسیدیم و مدتی در آنجا متوقف بودیم. بین مرکز و کلنل چه مطالبی رد و بدل می شد ما نمی دانستیم تا یکروز که کلنل، فرمانده و افسران اردو را به تلگرافخانه احضار کرد. ضمن این مخابرات چنین گفت: تحت تأثیر امر ژنرال حمزه خان و بیانات دوستان، آماده حرکت از ایران هستیم. نظر خود را بگوئید و هر کس عکس مرا به یادگار می خواهد بگوید.

این مطلب را به سایر اردوها نیز مخابره کرده بود و اردوی مأمور فوجان تحت فرماندهی کلنل محمود خان نوری قبل از هر جا چنین پاسخ داده بود:

« صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی جو تو فرزند زاید»

و پس از شعر در حدود این معنی ابراز نظر شده بود که شما نباید از ایران بروید و اگر بروید دور از آئین قیوت است، ما زبردستان شما و جان نثاران شما هستیم. نظریه اردوی فوجان به ما هم اعلام شد و کلنل خواست که افراد این اردو نیز ابراز نظر کنند. تمام صاحبمنصبان اردو که در تلگرافخانه نیشابور حضور داشتند گفتند: ما هم بر همین عقیده هستیم، مگر چه چیز ما از افراد اردوی اعزامی به فوجان کمتر است. من نظر آقایان را نوشتم و برای همه خواندم، ناگهان یکی از افسران بر من با لحن خشن چنین گفت: « ما شنیده بودیم تو نویسنده هستی، این چه قسم نویسنده کی است؟ طوری بنویس که کلنل بفهمد ما آماده ایم خون خودمان را در راه او نثار کنیم.» من همچنانکه او گفت و دیگران تصدیق کردند، بهمین مضمون، مطلبی نوشتم و مخابره شد و کلنل فوری جواب داد: « من تسلیم شما شدم، ولی امیدوارم این ساعت و دقیقه را فراموش نکنید.» همینکه از تلگرافخانه بیرون آمدیم من به رئیس اردو گفتم: « متأسفانه بعضی آقایان از همین حالا گفتار خودشان را فراموش میکنند.» رئیس اردو به من گفت: تو خیلی بدبین هستی.

زمانی گذشت و برای شخص من حوادثی پیش آمد که مرا به دهلیز مرگ آورد، اما نجات یافته ضمن جریان بسیار سخت زندگی شگفت انگیزم که خود داستانی مفصل است، روزی فهمیدم که همان افسر متعرض بر تحریر من تخطین کس بوده است که راه فراموشی می پیموده! بعدها نیز - چنانکه همه شنیده اند - شنیدیم کلنل محمد خان نوری تخطین موافق با قیام کلنل محمد تقی خان سربچی از اوامر وی نمود. اکنون آقایان در گذشته اند و البته هر کس در خود اعمال و افعال پاداشی خواهد داشت.

بعدها در تهران روزی خدمت مرحوم ژنرال حمزه خان بومد و صحبت از حوادث گذشته بود، مرحوم ژنرال با وضعی بسیار تأثر انگیز ولی دلیرانه با ایهت و شکوه یک سرباز پیر چنین گفت:

« ما برای ایران تا توانسته ایم و تا داشته ایم کشته داده ایم.»

آقای مکی این بود مختصری از اطلاعات من، هر گاه بتوانید به روزنامه های آن ایام خراسان و روزنامه های ستاره ایران چاپ تهران تحت مدبری « مرحوم صبا» دسترس پیدا کنید آنطور که بنده در خاطر دارم به قلم و امضای من، مطلب بتفضیل نوشته شده.

قدرت منصور (۱۰)

* توضیحات و مآخذ

- ۱ - غلامحسین میرزا صالح - « فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی» انتشارات نگاه - ۱۳۸۷ - ص ۲۴۲
- ۲ - حسین مکی، « تاریخ بیست ساله ایران. جلد اول» - مؤسسه انتشارات های امیر کبیر - ۱۳۵۸ - ص ۴۶۶
- ۳ - همانجا
- ۴ - حسین کاظم زاده (۲۰ دی ۱۲۶۲ در تبریز - ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ در سویس) معروف به ایرانشهر دانشمندان و نویسندگان نامدار ایرانی است. شهرت وی به « ایرانشهر»، به دلیل انتشار مجله ای به همین نام بین سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ شمسی است. کاظم زاده در برلین با همکاری ابراهیم پورداوود و چند تن دیگر مجله « ایرانشهر» منتشر می کرد. شماره نخست این مجله در ۲۲ ژوئن ۱۹۱۹ در ۱۶ صفحه انتشار یافت.
- ۵ - ایرانشهر در اواخر عمر در سویس به عرفان روی آورد و مکتب عرفان یاطنی را بنیان گذاشت. بسیار پرکار بود بیش از ۱۴۰ کتاب به فارسی و آلمانی و فرانسه از خود به یادگار گذاشت. ایرانشهر در سن ۷۹ سالگی در سویس زندگی را بدرود می گوید
- ۶ - شرح حال کلنل محمد تقی خان پسیان بقلم چند نفر از دوستان و هواخواهان آمرحوم - برلن ۱۳۰۶ - در چاپخانه ایرانشهر - صص ۱۳-۱۲
- ۷ - حسین مکی، « تاریخ بیست ساله ایران. جلد اول» صص ۴۷۸ - ۴۶۹
- ۸ - رضا سلیمان نوری - « کلنل محمد تقی خان پسیان» - سایت روزنامه پارتی <http://rsnoori.persianblog.ir/post/151>
- ۹ - « آثار و نتایج قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در گفتگو با استاد دکتر یوسف متولی حقیقی». وبلاگ تخصصی تاریخ شفاهی <http://azari.blogfa.com/post-79.aspx>
- ۹ - حسین مکی، « تاریخ بیست ساله ایران. جلد اول» - صص ۴۷۸ - ۱۰ - همانجا - صص ۴۹۴ - ۴۸۶



«در راه که می آمدی سحر را ندیدی؟!»

وی در سال ۱۳۲۸ دکترای زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه تهران و فوق دکترای تخصصی زیبایی شناسی را از «دانشگاه استنفورد» آمریکا گرفت. دانشور در سال ۱۳۲۹ با جلال آل احمد، ازدواج کرد. پس از برگشتن به ایران، دکتر دانشور در هنرستان هنرهای زیبا به تدریس پرداخت تا این که در سال ۱۳۳۸ استاد دانشگاه تهران در رشته باستان‌شناسی و تاریخ هنر شد.

سیمین دانشور بانوی فرزانه و آزاده «از بنیانگذاران (۱۳۴۷) و از جمله اعضای نخستین هیئت دبیران (۱۳۴۷-۴۸) کانون نویسندگان ایران. همواره و هم چنان در کانون و با کانون و کانونی ماند. آزادی اندیشه را پاس می داشت که باید بی هراس از سانسور و ممیزی، اندیشید و گفت و شنید و نوشت. قلم ها را شکسته و زبان ها را بسته نمی خواست. در استقلال و کوشنده و با درد زمانه زیست.»

او نخستین زن ایرانی است که به شکل حرفه ای در زبان فارسی داستان نوشت و اندکی پیش از مرگ آل احمد در ۱۳۴۸، مهم ترین اثر او، رمان «سووشون» است که تری ساده دارد و به زبان‌های متعددی ترجمه شده است. این کتاب از جمله پرفروش ترین آثار ادبیات داستانی در ایران محسوب می شود.

در فصل چهارم کتاب «سووشون»، با ورود دو خان قشقای، ملک رستم و ملک سهراب، به خانه یوسف داستان حرکت خود را به سوی نقطه اوج آغاز می کند. خان‌ها که توسط اشغالگران اغوا شده‌اند، برای خرید آذوقه نزد یوسف آمده‌اند تا با فروش آن به انگلیسی‌ها اسلحه بخرند و با ارتش ایران بجنگند. اما یوسف قبول نمی کند.

«یوسف پرسید: "تقنی از من چه می خواهی؟" ملک رستم سرش را زیر انداخت و به فکر فرو رفت. ملک سهراب گفت: "کمک."

«چه کمکی؟» هر چه آذوقه دارید بفروشید به ما. درونکرده ها را هم خریداریم. به هر قیمتی که باشد.

یوسف پرسید: "کی یادتان داده؟ زینگر؟ تا حالا حرف از خرید مازاد غله بود، حالا هر چه هست و نیست را می خواهند!"

دو برادر نگاهی به هم کردند و ساکت ماندند. یوسف داد زد: "آذوقه می خواهید بدهید به قشون خارجی و عوض اسلحه بگیرید و بیفتید به جان برادرها و هم وطنهای خودتان؟ یک لایش کردیم نرسید، حالا دولایش می کنیم! شما مگر عقل توی کله تان نیست؟ آن دستهای مرموز که نمی خواهند شما سر و سامان بگیرید برای چنین روز مبادایی است ...

پس کو آن دلاوریها و مردانگیها و نجابتها؟" و سیلهای بورش می لرزید. ملک سهراب تقریباً با التماس گفت: "می دانید که ایل را در کامفیروز متوقف کرده اند؟ می دانید که اجازه بیلاق نداده اند؟ دور و برمان همه اش توپ و تفنگ خودبهاست. علفهای سبز دامنه کوهها دست نخورده دارند خشک می شوند و گوسفندهایمان از بی علفی نا ندارند و از بی آبی له می زنند."

یوسف خشکین گفت: "بین سهراب جان، تو یک الف بچه دیگر به من نازو زن. از تو توقع ندارم. می دانم که قسمت عمده گوسفندهایمان را فروختید به قشون خارجی. گوسفندهای شما الان بیخ زده اند و در سردخانه راه آهن اهواز به بندر شاه محترمانه حفاظت می شوند."

رستم چشم دوخته بود به گلپای قالی. برادرش جواب داد: "اگر نمی فروختیم روی دستمان می مردند. باور کنید گوسفندهای ما با پای خودشان نمی توانستند بروند، با کامیون بردندشان."

یوسف پرسید: "با پولش چه کردید؟ اسلحه؟ آفتابه طلا؟ خمره طلا؟ داخل کلاه دوپرتان تاج دوختید و دلتان را خوش کردید که به عمویان خطاب کنند قبیله عالم؟"

بانوی فرهیخته و روشنفکر مستقل و آزاده ایران می گوید: اما یوسف تمثیل آگاهی ملی است ... من بیست و نهم مرداد یوسف را کشتیم، در حالی که مقصودم ۲۸ مرداد سقوط مصدق بود»، «در این برداشت نظر به مرحوم دکتر مصدق داشتیم که از یک طبقه مرفه بود. اما ویژگی یک رهبر انقلابی را داشت و انگشت درست روی درد گذاشت و اگر قشر وسیعی از روشنفکران راستین می داشتیم و کمکش می کردند و می توانست با پشتیبانی آنها روش قاطعانه پیش بگیرد و آزادی ای که به آن معتقد بود به هرج و مرج نمی انجامید و به او خیانت نمی شد و آن کودتای نامردانه راه نمی افتاد، موفق هم شده بود. مردم نجیب آمادگی انقلابی داشتند، اما متشکل نبودند و گروه متشکل هم، یا نازو زدند و یا اشتباه کردند.»

زنده یاد سیمین دانشور در ۱۳۵۸ از دانشگاه تهران بازنشسته شد. او همواره بعنوان یک جریان پیشرو و خالق آثار کم نظیر در ادبیات داستانی ایران نامبرده می شود.

مدت بیست سال در دانشکده‌های ادبیات و هنر دانشگاه تهران تدریس نمود و در دهه ۴۰ و ۵۰ میلادی آثار ارزشمندی در عرصه ادبیات ایران خلق کرد. وی مدیر مسئول مجله «نقش و نگار» بوده و در نشریه «قلم و زندگی» و کتاب ماه کیهان فعالیت مطبوعاتی داشته است.

«از جمله تألیف ها و ترجمه های دانشور عبارتند از: «آتش خاموش» (۱۳۲۷)، «سرباز شکلاتی» برنارد شاو (۱۳۲۸)، «باغ آلبالو» و «دشمنان» از آنتوان چخوف (۱۳۳۱)، «بناترینس» از شینسلر و «رمز موفق زیستن» از دیل کارنگی (۱۳۳۲)، «کمندی انسانی» ویلیام سارویان و «داغ ننگ» از ناتانیل هارتون (۱۳۳۴)، ترجمه «همراه آفتاب» (۱۳۷۷)، «شهری چون بهشت» (۱۳۴۰)، «سووشون» (۱۳۴۸)، «بنال وطن» از آلن پیتون (۱۳۵۱)، «به کی سلام کنم؟» (۱۳۵۹)، «غروب جلال» (۱۳۶۰)، «ماه عسل آفتابی» (داستان های ملل مختلف) (۱۳۶۲)، «جزیره سرگردانی» (۱۳۷۲).

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره

مجلس رژیم - ۷

گیری اصلی و فرعی، شامل ۴۷۶۶۵ شعبه اخذ رأی و بیش از ۱۷۰۰۰ صندوق رأی گیری شروع به کار کرد و با سه بار تمدید ساعت رأی گیری در ساعت ۱۳ این روز به مدت ۱۵ ساعت رأی گیری پایان یافت. مسئولین و مقامات رژیم با ارقام ضد و نقیض حیرت آوری از ساعات اول صبح روز انتخابات تا پایان روز خبر از شرکت مردم در این نمایش دادند و با فریبکاری زیاد سعی در گرم نشان دادن فضای انتخابات و حضور مردم کردند، مثلاً عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان ساعت ۱۱ صبح از آمار شرکت ۶۰ درصدی در انتخابات سخن گفت. ولی علیرغم همه ترفندها، مجبور شدند مثل همیشه دست به تقلب گسترده ای زده با رقم سازی های چند برابر مدعی شرکت بالای مردم شوند. وزیر کشور در چند مورد مجبور به تغییر گفته های خود شد و در آخرین نوبت در شامگاه روز ۱۴ اسفند، دو روز بعد از رأی گیری بود که گفت: با خواندن آرای شعبات بر تعداد شرکت کنندگان افزوده می شود و در حال حاضر به حدود ۲۹ میلیون رسیده است در حالی که قبلاً همین وزیر کم حافظه خود گفته بود که حدود ۲۴٫۶ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده اند و با وفاق از حضور ۶۴٫۲ درصدی شرکت مردم سخن گفت.

باید یاد آور شویم که وزارت کشور در سایت خود آمار جمعیت کل کشور را ۷۴،۸۲۳،۲۱۶ نفر اعلام کرده بود (آمار جمعیت کل ایران در سال ۱۳۹۰ بر اساس منبع مرکز آمار ایران ۷۸،۲۴۵،۶۴۲ نفر است (۱)) که باید یاد آور شویم که این رقم مربوط است به آمار کل کشور در سال ۱۳۸۹ و جمعیت کل کشور در اسفند ۱۳۹۰ و دارندگان حق رأی بالای ۵۳ میلیون نفر می باشد، بنا بر این رقم به قول وزیر کشور ۲۶٫۴ میلیون تا آن ساعت شرکت کرده باشند، ۲۶٫۴ میلیون از ۵۳ میلیون دارندگان حق رأی می شود ۴۹ درصد و نه ۶۴٫۲ درصد؟! و باز یاد آور می شویم که وزارت کشور، پس از اعلام شرکت ۲۶٫۴ میلیون نفر از رأی دهندگان، این خبر را از سایت برداشت و سپس، مجبور به حداقل دو نوبت در تغییر گفته های خود شد، رئیس ستاد انتخابات کل کشور کنیم که گفت: "در کل کشور ۳۴ درصد در انتخابات شرکت کردند، بیخشد، ۶۴ درصد! شرکت کردند!" بله ۳۴ درصدی که او ناخودآگاه بر زبان آورد بی دلیل نبود. بازار تقلب بقدری به رسوائی کشیده شده که به قول معروف خان (شیخ اکبر) صدایش در آمد و گفت: "انشاءالله نتیجه انتخابات همانی باشد که مردم می خواهند و همان رأی باشد که به صندوق می اندازند"

و باز یاد آور می شویم که وزارت کشور، پس از اعلام شرکت ۲۶٫۴ میلیون نفر از رأی دهندگان، این خبر را از سایت برداشت و سپس، مجبور به حداقل دو نوبت در تغییر گفته های خود شد، رئیس ستاد انتخابات کل کشور کنیم که گفت: "در کل کشور ۳۴ درصد در انتخابات شرکت کردند، بیخشد، ۶۴ درصد! شرکت کردند!" بله ۳۴ درصدی که او ناخودآگاه بر زبان آورد بی دلیل نبود. بازار تقلب بقدری به رسوائی کشیده شده که به قول معروف خان (شیخ اکبر) صدایش در آمد و گفت: "انشاءالله نتیجه انتخابات همانی باشد که مردم می خواهند و همان رأی باشد که به صندوق می اندازند"

و باز یاد آور می شویم که وزارت کشور، پس از اعلام شرکت ۲۶٫۴ میلیون نفر از رأی دهندگان، این خبر را از سایت برداشت و سپس، مجبور به حداقل دو نوبت در تغییر گفته های خود شد، رئیس ستاد انتخابات کل کشور کنیم که گفت: "در کل کشور ۳۴ درصد در انتخابات شرکت کردند، بیخشد، ۶۴ درصد! شرکت کردند!" بله ۳۴ درصدی که او ناخودآگاه بر زبان آورد بی دلیل نبود. بازار تقلب بقدری به رسوائی کشیده شده که به قول معروف خان (شیخ اکبر) صدایش در آمد و گفت: "انشاءالله نتیجه انتخابات همانی باشد که مردم می خواهند و همان رأی باشد که به صندوق می اندازند"

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

حاصل همه تقلبات از قبیل: چند بار رأی دادن ها، با شناسنامه های تقلبی، با کارت ملی و بدون کارت ملی، با شناسنامه های عکس دار و یا بدون شناسنامه های عکس دار، انتخاباتی با بخش پول، برای هر رأی دهنده ۳۰ هزار و با هر خانواده ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و خرید و فروش رأی و با حرکت دادن اتوبوسها در شهرهای عشایری و دادن پولهای کلان برای بردن افراد پای صندوقهای رأی و ... بیان شکست بزرگی است که این گونه آشکار گردید.

امیدواریم در ۱۲ اسفند این تعداد رأی اولی ها به پای صندوقهای رأی بیایند. بر اساس سرشماری مرکز آمار در سال ۱۳۸۵ جمعیت کل ایران برابر با حدود ۷۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر و جمعیت واجد شرایط و بالاتر از ۱۸ سال را ۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در کل کشور تعیین کرده بود. اما همانگونه که می دانیم رژیم واجدین شرایط در این انتخابات اخیر را حدود ۴۸٫۲ میلیون اعلام کرده اند تا بتوانند با آمار بازی کرده و وسعت تحریم را کمتر از آن که هست نشان دهند. واجدین شرایط رأی دادن واقعی در تهران، بر همان اساس سرشماری مرکز آمار در سال ۱۳۸۵ جمعیت کل تهران، شهر ری، شمیرانات و اسلامشهر برابر با ۸،۵۷۱،۴۲۸ نفر و با کسر جمعیت زیر ۱۳ ساله و کاستن فوت شدگان، کل جمعیت بالاتر از ۱۸ سال برابر با حدود ۷ میلیون نفر بود (در سال ۱۳۸۵) و نه ۵ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ که استاندار تهران ادعا میکند. کاملاً روشن است حاکمیت برای نامعلوم بودن میزان شرکت کنندگان و بیشتر نشان دادن رأی دهندگان، آمار را دستکاری کرده و جمعیت را بالا و پایین می کند تا آمار مورد دلخواه خود را اعلام کند، برای روشن شدن واقعبیت، جدول آمار جمعیت کل کشور و نسبت مشارکت مردم در ۹ انتخابات گذشته را بر اساس آمار رسمی رژیم ذیلاً ملاحظه فرمائید.

رسانه های داخل پس از پایان انتخابات در تهران اعلام کردند که، نتایج نهایی حوزه انتخابیه تهران، شهر ری، شمیرانات، اسلامشهر مشخص شد و شمارش رأی نهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در این استان به پایان رسید. از مجموع ۲،۳۳۵،۱۲۴ رأی مأخوذه با کسر رأی سفید و آرای باطله، تعداد آرای صحیح ۲،۱۱۹،۶۸۹ رأی شمرده شد.

بر اساس همین آمار، ارقام انتشار یافته از سوی دولت، نمونه ای از ۵ نفر اول، از حائزین اکثریت و ۵ نفر از آخرین حائزین از ۵۵ کاندیدای تهران را در زیر می آوریم. در جدول اول رقم کل جمعیت حائزین رأی از سوی رژیم مورد توجه قرار گرفته (۲) و جدول دوم تعداد واقعی حائزین و رأی دهندگان کلی که مطلقاً صندوقها را تحریم کرده و خواهان حق حاکمیت خود شده اند را می آوریم.

نظری به آمار رسمی منتشر شده از سوی حکومت میزان نزول استقبال در مجموع نه مرحلتهخاباتگذشته به خوبی گویا است

جناح خدمتگزار بیت

با غریبال شدن چندین باره کاندید ها از ابتدا تا انتها، از تعیین و رد صلاحیت شدن از سوی شورای نگهبان تا بیرون آمدنشان از صندوقهای رأی، اکنون تا حدودی میتوان حاصل نمایش حزب سازی و حزب بازی های تکراری رژیم را بیان زد و نتایج آنرا دید که بالاخره حاصل تولید این همه جبهه، حزب، گروه، دسته، سازمان و انجمن سیاسی و ... بالاخره این کوه چه موشی زانید؟ از ۵۵ نفر نخست تهران، ۵ نفر در

در صدا آرا در تهران طبق آمار رسمی رسانه های رژیم

ردیف	نام کاندید	رأی کاندید	رأی باطله	در صد
۱	غلامحسین خداحات	۹,۱۱۱,۵۷۱	۲۲۳۵۱۲۵	۴۷,۱۹۹%
۲	سیدمهدی خداحات	۷,۰۰۱,۶۹۶	۲۲۳۵۱۲۵	۳۰,۴۳۹%
۳	سیدمحمدحسن نوروزی	۶,۶۳۱,۳۵۸	۲۲۳۵۱۲۵	۲۹,۶۹۹%
۴	فرخنده آقاچهری	۶,۱۰۰,۸۵۸	۲۲۳۵۱۲۵	۲۷,۳۰۹%
۵	سیدمسعود میرکافلی	۵,۵۵۱,۲۴۸	۲۲۳۵۱۲۵	۲۴,۰۱۹%
۵۱	علیرضا طارنده	۱,۶۱۱,۷۷۹	۲۲۳۵۱۲۵	۷,۲۰۹%
۵۲	نوروز محمدی	۱,۶۰۰,۸۵۸	۲۲۳۵۱۲۵	۷,۱۹۹%
۵۳	محمدرضا لاجوردیان	۱,۶۰۰,۸۵۸	۲۲۳۵۱۲۵	۷,۱۹۹%
۵۴	علی محمدی شرفه	۱,۵۵۱,۲۴۸	۲۲۳۵۱۲۵	۶,۸۷۹%
۵۵	ابراهیم قاضیان	۱,۵۵۱,۲۴۸	۲۲۳۵۱۲۵	۶,۸۷۹%

مرحله اول به مجلس می روند و ۵۰ نفر بعدی به مرحله دوم می روند. از ۲۰ لیست در حوزه انتخابیه تهران برای انتخابات مجلس نهم، شامل لیستهای انتخاباتی جبهه متحد، جبهه پایداری انقلاب اسلامی، جبهه توحید و عدالت، راه ملت و پیروان ولایت و ائتلاف بزرگ اصولگرایان، جنبش عدالت و مهرورزی، ائتلاف آبادگران جهادی، جبهه حامیان ولایت، جبهه دانشجویان انقلاب اسلامی، شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی با عنوان «فهرست وحدت»، جبهه اتحاد ملی و انسجام اسلامی، جبهه بصیرت و پیداری اسلامی، حزب تمدن اسلامی، صدای ملت، جبهه جوانان ایران امروز، حزب عدالت طلبان ایران اسلامی، جبهه مردمی اصلاحات، جبهه مردم مسالاری و ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور، میتوان به این نتیجه رسید و یاد آور شد که آنگاه این لیست ها و افراد آن نشان می دهد که ۵ کاندیدای انتخاب شده در بین جبهه های متحد و پایداری مشترک اند، جبهه پایداری انقلاب اسلامی ۲۳ کاندیدای اختصاصی در این فهرست دارد و ردیف اول است. جبهه متحد اصولگرایان، تنها با یک نفر کمتر یعنی با ۲۲ عضو اختصاصی، در رده بعدی است و نهایتاً فهرست صدای ملت

(مربوط به علی مطهری) با ۵ نفر، عنوان سومین لیست را به خود اختصاص داده است. بر اساس بررسی های انجام شده، حدود ۵۵ چهره مورد تأیید جبهه متحد اصولگرا موفق به کسب اکثریت و ورود به مجلس شده اند که در برابر حدود ۲۵ نماینده مورد تأیید جبهه پایداری نشان از موفقیت جبهه کمتر تند رو، در برابر جبهه بیشتر تند رو قرار دارد، حدود ۴۰ نفر دیگر از ورودی های جدید به مجلس هم مورد تأیید جبهه متحد اصولگرایان بودند و هم مورد تأیید جبهه پایداری.

روزنامه ایران، چهارشنبه ۱۰ اسفند می نویسد: بنا بر گزارش روابط عمومی ائتلاف کاندیداهای مستقل سراسر کشور، این تشکل سیاسی که با ۸۶ عضو از ۲۵ استان و ۷۵ حوزه انتخابیه در دومین تجربه انتخابات مجلس شورای اسلامی فعال بود و چهره های علمی و سرشناسی چون دکتر علی مطهری، احمد توکلی، مسعود پزشکیان و مهدی سنایی را در میان اعضای خود داشت و شاهد حضور ۱۶ نفر از اعضای خود در مرحله اول انتخابات مجلس شورای اسلامی بود که با برگزاری دومین مرحله انتخابات در اوایل سال آینده، این تعداد افزایش خواهد یافت.

اگر با ذره بینی درشت تر نگاه کنیم همگی این جبهه ها و دستجاتی که اخیراً سر بر آورده اند همگی زیر چتر فرماندهی سپاه پاسداران فعال بودند.

دخالت سپاه پاسداران

تکته قابل توجه در این دور از انتخابات اینکه سپاه پاسداران تنها تشکل سازمان یافته و گرداننده بازی انتخابات بود.

دخالت سپاه پاسداران

تکته قابل توجه در این دور از انتخابات اینکه سپاه پاسداران تنها تشکل سازمان یافته و گرداننده بازی انتخابات بود.

دخالت سپاه پاسداران

تکته قابل توجه در این دور از انتخابات اینکه سپاه پاسداران تنها تشکل سازمان یافته و گرداننده بازی انتخابات بود.

دخالت سپاه پاسداران

تکته قابل توجه در این دور از انتخابات اینکه سپاه پاسداران تنها تشکل سازمان یافته و گرداننده بازی انتخابات بود.

دخالت سپاه پاسداران

تکته قابل توجه در این دور از انتخابات اینکه سپاه پاسداران تنها تشکل سازمان یافته و گرداننده بازی انتخابات بود.

«شناخت و تحسین هنر» (مجموعه مقالات) (۱۳۷۵)، «از پرند های مهاجر پیرس» (۱۳۷۶) و «ساربان سرگردان» (۱۳۸۰).

همچنین «بر ساحل جزیره سرگردانی» (جشن نامه دکتر سیمین دانشور) به کوشش علی دهباشی منتشر شده که در این متن هم از آن استفاده شده است.

او در باره خانه اش گفت: من تقاضا کرده ام که خانه من به همراه کتابخانه و یادگارا به عنوان "کانون فرهنگی جلال آل احمد، نیما بوشیخ و سیمین دانشور" نامگذاری شود، خانه نیما هم که کوچکتر است به عنوان "قرائت خانه و مرکز تحقیقات" نامگذاری شود که مورد قبول مسئولین واقع شده است.

زنده یاد دکتر سیمین دانشور بانوی نامدار ادبیات معاصر و فرهنگ ما عصر پنجشنبه، ۱۸ اسفندماه ۱۳۹۰ در سن نود سالگی جهان را بدرود گفت بر این باور بود که «زندگی سرودی است، با محبت بخوانش و بدان اصل زندگی، سفر میان زایش و مرگ است.» «گر به تکن خواهیم. در خانهات درختی خواهد روید و درختهایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت. و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درختها از باد خواهند پرسید: در راه که می آمدی سحر را ندیدی؟!»

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۴۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی بفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایید.

توجه! در مجلات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادیگویی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه! نویسندگان محترمی که تمایز بین نویسندگان و نویسندگان را ندارند، خواهشمند است در صورت امکان، نام خود را درج نمایند که چاپ شود، توجیهی فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که آنگاه از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر نیافتد باشد با تشکر

شماره ۷ تا ۲۰ فروردین ۱۳۹۱ S. 16 Nr.798 26 Mars.- 8 April. 2012

تحریم بدر آمدن از لباس ترس است. تحریم اعلان وجود و حضور یک ملت توانمند در صحنه سیاست، سیاست داخلی و خارجی است. تحریم بازسازی حقوق انسان و حقوق ملی است. تحریم باز یافتن وجدان ملی روشن و بازسازی جامعه مدنی است. تحریم باز یافتن عقل مستقل و آزاد، بنا بر این، خود انگیخته است. تحریم خرافه زدائی و خشونت زدائی و رها کردن ایران از آسیبها و نابسامانی های اجتماعی است، تحریم... تحریم در دست گرفتن زمام امور خویش و پدید آوردن یک رهبری جمعی است:

هموطنان!

۱۴ - نوروز آرمانی آن روز است که جمهور مردم در رهبری جمعی جامعه خود شرکت می کنند. در برهه هایی از زمان، در آن کوتاه زمان ها که وجدان همگانی هدفی و روشی را معین می کند، رهبری جمعی ممکن می شود و واقعیت می جوید. برای این که زمان اجتماعی رهبری جمعی دراز تر گردد، همزمان با مستقل و آزاد تر و خود انگیخته گشتن عقل های فردی و عقل جمعی و معرفتشن بر حقوق ملی و حقوق انسان و...، جامعه ما نیازمند تبدیل است.

بدیل رژیم ولایت مطلقه فقیه وقتی می تواند نماد جمهوری شهروندان و دموکراسی شورائی بگردد که جامعه ایرانی تصمیم به استقرار ولایت خویش گرفته باشد. دانسته باشد که در محدوده ولایت مطلقه فقیه، اصلاح بمعنای محدود کردن این ولایت ممکن نیست بلکه آنچه ممکن است تحقق بخشیدن به استبداد فراگیر است. هشدار! نینداید که ولایت مطلقه فقیه، در جمع شدن تمام قدرت در دست «رهبر» خلاصه می شود. نینداید که ولایت مطلقه فقیه استبداد مطلقه از آن نوع است که سلطنت استبدادی بود. ولایت مطلقه فقیه استبداد فراگیر است. این استبداد انسانها را از درون به تسخیر خود در می آورد و او را به آنتی بدل می کند که می باید تمام عمر در ترس و ترور و حقارت و زبونی، بزیسد. هر گاه مقاومت کسانی نبود که بنای مبارزه را بر توانائی انسان و استقلال و آزادی و حقوقمندی او گذاشته اند، اینک ایران در رژیم استبداد فراگیر بود.

اما، به یمن استقامت اینان و جنبشهای ادواری ایرانیان، استقرار استبداد فراگیر میسر نگشته است. نیک که بنگریم دو واقعیت را می بینیم: اصلاح رژیم از درون، جز به گسترش قلمرو فعال مایشائی «رهبر» و مأموران او نیاتمامیده است. در عوض، استقامت در برابر آن، دو کار را به انجام رسانده است: جلوگیری از استقرار استبداد فراگیری از نمونه استبداد فراگیر کلیسا در قرون وسطی و آشکار کردن ممکن بودن تغییر این رژیم به دموکراسی و جمهوری شهروندان.

هر گاه نوروز را روزی بشماریم که ایرانیان دانسته اند تغییر رژیم ممکن است و به یمن تحریم انتخابات فرمایشی، توانائی خویش را اظهار کرده اند، قوت گرفتن «محور دوم» یا بدیلی بیرون از رژیم و درون ایران، در دستور کار همه آنتی های قرار می گیرد که نمی خواهند بحران سازهای رژیم ولایت فقیه کار را به مداخله خارجی و تجزیه و پامال شدن ایران، بکشاند. از این پس، هم جمهور مردم می باید توانایان را به شرکت در این بدیل برانگیزند و هم اینان می باید، با قوت بخشیدن به این بدیل، ادامه جنبش همگانی تا استقرار جمهوری شهروندان را تضمین کنند.

این نوروز را از صمیم دل، دلی ملامت از شادی به هموطنانم تبریک می گویم. دلم ملامت از شادی است زیرا، با وجود مشکل های که بر سر راه هستند، می دانم که باطل که رژیم ولایت مطلقه مافیاهای نظامی - مالی است، رفتنی و حق که جمهوری شهروندان است، آمدنی است. امید به توانائی و همت شما ایرانیان که از این نوروز تا آن نوروز، همه روزها را به یمن جنبش خویش، نوروز بگردانید.

انتشار سه کتاب

- ۱ - کتاب بیان استقلال و آزادی از ابوالحسن بنی صدر - حسن رضائی
- ۲ - کتاب پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر، جلد اول، به اهتمام پوران و نصرالله نجات بخش و
- ۳ - کتاب بیان آزادی، حق حیات و مجازات اعدام در گفتگو با ابوالحسن بنی صدر، به کوشش حسن رضائی

سالی که نو می شود

مصلحتهای بیرون از حق که رنگ «سنت» و «رسم و عادت» و دین ها و مراهانی که انواع پیاپی قدرت هستند را شناسائی و خود را از بند آن رها سازند، انقلاب بزرگی را به ثمر نرسانده اند که حاصلش انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند است. بدین قرار، عصیان بر تکالیفی که جبار و دستیاران «روحانی» و غیر روحانی او مقرر می کنند، باز یافتن استقلال و آزادی است. از این دید که به تحریم انتخابات فرمایشی بنگریم، آن را ترجمان وجدان همگانی بر وجوب رها کردن خویش از زیر بار تکالیفی می یابیم که هم قدرت فرموده اند و هم ناقض حقوق انسان و تحقیر کننده او بند:

۱۱ - هیچ مردمی ناتوانی را جشن نمی گیرد. نوروز دیر پاترین جشن جامعه بشری است زیرا جشن توانائی انسان و همدلی و همکاری با طبیعت است. همدلی و همکاری که حاصلش رشد انسان و عمران طبیعت است. نوروز فراخوانی جاویدان به توانائی است. بنیان این جشن را توانائی انسان به یمن رشد در استقلال و آزادی، می دانسته اند که تن دادن به حقارت، مرگ آور است. تحقیری مرگ آور است که باور آدمی انسان را بدان معتاد می کند. زور مداران از راه سرکوب مداوم است که زور پذیرها را مهار می کنند. اما زمانی می توانند به زور پذیران هر آنچه را می خواهند تحمیل کنند که اینان، به حقارت خویش باور کنند. این کار از عهده سرکوب تنها بر نمی آید. نیاز به بیان قدرتی است که مجموعه ای تکالیف قدرت فرموده را خدا یا حزب فرموده و پذیرفتن ناتوانی و حقارت خویش را، تقدیر خدائی و یا ضرورت بنای جامعه آرمانی توسط حزب پیش آهنگ، بنده رستگار خداوند و یا همسو شدن کامل با حزب می باوراند. زمانی که جامعه در بند ترس و حقارت گشت و اعضای آن جز تکلیف برای خود شناختند، هر تحمیلی به آن جامعه میسر می شود.

حماسه هایی که سروده شده اند و این فریاد: «ای انسان توانائی خویش را به یاد آر» که همچنان بر فلات ایران طنین افکن است، به نسل امروز می گویند ایرانیان بارها زهر کشنده تحقیر جمعی را چشیده اند. و هر بار، حماسه هایی چون حماسه هائی که فردوسی و مولوی سرودند و پهلوانانی که خطاب به ایرانیان فریاد بر آوردند: سراز سینه حقارت و خفت بردار، خبر از آن داده اند که ایرانیان مصمم گشته اند از لباس حقارت و ترس بدرآیند و توانائی فطری خویش را بکار بازگردانند روند مرگ به جریان زندگی کنند. نوروز ایرانیان لحظه های شکوهمند باز یافت خویش بنامه انسانهای توانا است.

نوروز را روز عصیان بر صغارتی و حقارتی بگردانیم که اساس مرام ضد زندگی ولایت مطلقه فقیه است. زمان آنست که همه آنتی های که اسلحه در دست، نماد ترس و حقارتند، در یابند که اسلحه ای که در دستهایشان دارند، به فریاد، به آنها می گوید: تا حقارت و ناتوانی را سرشت خود نیندازند، آلت سرکوب و القای ترس نمی شوند. هر گاه بر این حقارت مرگبار عصیان کنند، هر گاه استقلال و آزادی، بنا بر این، توانائی خویش را باز یابند، نماد توانائی و غرور انسانی می گردند.

عصیان بر حقارت و ترس نه کاری است که بتوان آن را از امروز به فردا نهاد. مردم می باید بدان روی آورد. در نوروز، خورشید می باید بر ایران، چو نان سرزمین آزاده های توانا، بدرسد:

۱۲ - نوروز، جشن خردمداری و دانش و فن جوئی و خلاق شدن عقل و آفریدن فرهنگ استقلال و آزادی است. «آزادی آبادی است»، از دیر گاه شعار مردم ایران بوده است. ایرانیان، در برهه هایی از تاریخ خود، نیک در می یافته اند که آن عقلی خود انگیخته است که استقلال و آزادی دارد. عقلی که بر مدار قدرت کار می کند، دانش و فن را جز در خدمت قدرت بکار نمی گیرد و جز راه و روش ویرانی نمی جوید. این عقل، عقل قدرت مدار است که عرفان ترجمان موازنه عدمی بدو اعتماد نمی کند و به ایرانیان هشدار می دهد: این عقل بنده قدرت و توجیه گر ولایت مطلقه او است. و می دانیم که نظریه ولایت مطلقه فقیه و «شاه مصدر بیم و امید» و... را عقل قدرتمدار ساخته است. این عقل قدرتمدار است که در هر سری هست، او را صاحب خیر و شر و مدعی و قاضی دیگران می گرداند. چاره ممنوع کردن عقل از کار و تن دادن به اوامر و نواهی جبار و دستیاران او نیست. چاره در مستقل و آزاد کردن عقل و راست راه رشد در پیش گرفتن و دانش و فن آموختن و بکار بردن در افزودن بر توانائی و شتاب بخشیدن به رشد است. عقلهای ما کار را با نقد خویش می باید آغاز کنند. استقلال و آزادی را می باید باز یابند. ترک روشهای تحقیری و باورهای که ریشه و ساقه و شاخ و برگ و میوه شان جز قدرت نیست، گاری است که به انجامش، روز ایران نوروز می گردد. بهترین شادباشها فراخواندن عقل به استقلال و آزادی است. تنها این عقل است که خود انگیخته خلاق است:

۱۳ - به تحریم انتخابات فرمایشی از زاویه رابطه با رژیم نگرسته می شود: مردم به رژیم نه گفتند. اما از منظر رابطه اش با انسان که بنگریم، گشودن افق باز بر روی ایرانیان می یابیم: تحریم رأی به حق حاکمیت و شهروندی هر ایرانی است. تحریم سرباز زدن از حقارت صغارت است.

کالبد شناسی جناحها در انتخابات نهمین دوره مجلس رژیم ۷-

به نقل از سایت دیگران: نفر اول شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی از دخالت سازمان یافته سپاه پاسداران در نهمین دوره انتخابات مجلس خبر داد.

رتب	نام کاندید	رأی کاندید	نسبت به ۷ میلیون مردمان
۱	محمّد حسن روحانی	۱٬۰۹۶٬۲۲۴	۱۵٪
۲	سید مرتضی پویایی	۶۹۲٬۲۱۷	۹٫۸٪
۳	سید محمدحسن لوتیان	۶۶۷٬۲۲۰	۹٫۵٪
۴	مرتضی آقاچیان	۶۶۶٬۱۲۲	۹٫۵٪
۵	سید محمود میر کافلی	۵۷۲٬۲۱۹	۸٫۲٪
۲۱	علیرضا مبارزکده	۱۶۷٬۸۶۱	۲٫۴٪
۲۲	چهارم جندی	۱۶۶٬۵۵۲	۲٫۴٪
۲۳	حمیدرضا کلاویان	۱۶۰٬۶۲۹	۲٫۳٪
۲۴	علی خلیلی تهرانی	۱۵۵٬۸۱۱	۲٫۲٪
۲۵	ابراهیم افشاریان	۱۵۴٬۶۶۵	۲٫۲٪

محمد حسن روزی طلب روزنامه نگار حامی «جبهه پایداری» با انتشار این خبر نوشت «فیروهای که نباید در سیاست دخالت کنند» با استفاده از بیت المال در شب آخر تبلیغات انتخاباتی، فهرست جعلی «اصولگرایان اصلاح» را در تیراژهای میلیونی منتشر کردند.

احمد سعیدی، دبیر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز نیز در وبلاگ خود به صراحت از دخالت «غیر قانونی» سپاه در انتخابات اخیر مجلس خبر داده و نوشت که سپاه با این اقدام و شورای نگهبان با «رد صلاحیت های ذوقی» باعث شدند تا «تابوی» اقتاد از آن ها در جمهوری اسلامی شکسته شود. سعیدی شکسته شدن «تابوی اقتاد» از سپاه پاسداران را «یکی از بزرگترین دستاوردهای انتخابات دوره نهم مجلس» اعلام کرده است. همچنین، مهدی تهرانی، مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس نیز آن طور که خود در وبلاگش نوشته به خاطر حمایت از فهرست «جبهه پایداری» از سمت خود بر کنار شده است.

خطر بغایت بزرگتر اینکه نه تنها سپاه بد واحد در بر گزاری انتخابات داشت، بدی طولانی تر در اقتصاد و از این پس سر نوشت سرمایه های ملی ما از جمله در صنعت نفت کشور خواهد داشت. مافیای نظامی، مالی کافی نبود، سر نوشت جنبش ملی شدن نفت هم به او سپرده شد.

روز سه شنبه، ۲۳ اسفند ۱۳۹۰، نمایندگان مجلس ایران با تصویب ماده ۱۱ مهمترین اختیاراتی را که وزارت نفت تا کنون نداشته، به او محول کرد، طرح وظایف و اختیاراتی از جمله: حق واگذاری و اجرای طرح های مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید، تعمیر و نگهداری میادین مشترک نفت و گاز را به وزیر نفت دادند و به این ترتیب، تصویب کردند که اقدام در این زمینه «با رعایت آیین نامه معاملات شرکت ملی نفت ایران از شمول قانون برگزاری مناقصات مستثنی» شود.

مجلس ایران با تصویب طرح تعیین وظایف وزارت نفت، اختیارات گسترده تری برای وزیر نفت که از فرماندهان سپاه پاسداران بوده، در نظر گرفته است. وزیر نفت فعلی کیست؟ وزیر نفت، رستم قاسمی به سوابق زیر است:
۱- فرماندهی یگانهای رزمی در دوران دفاع مقدس
۲- فرمانده مهندسی فرازگاه دریایی عملیاتی خاتم الانبیاء
۳- فرمانده مهندسی نیروی دریایی سپاه
۴- فرمانده فرازگاه سازندگی نوح
۵- فرمانده فرازگاه مرکزی سازندگی خاتم الانبیاء و ...

حاصل سخن اینکه، علیرغم نمایش انبوهی جبهه و حزب، اما در جبهه استبداد هر روز شکست و تفرقه بیشتر، تقسیم به دو و حذف یکی از دو شدت بیشتر و بیشتر میباید. محمدرضا مهدوی کنی، رئیس مجلس خبرگان، گفته است که تلاش کرده تا یک جبهه واحد اصولگرایان تشکیل دهد ولی به جای جبهه واحد، ۱۳ جبهه از آن بیرون آمد، او گفت: «ما آدمی این اصول گراها را متحد کنیم شدند سیزده دسته!»

پس دیدیم که تحریم، تجزیه و انشقاق را در دستگاه حاکمه تشدید کرد، بطوری که آنها احساس می کنند بیشتر از گذشته مزوی هستند، چون آنها می دانند که واقعیت چه بوده و آینده ای ندارند. دیدیم که تحریم خود سبلی محکمی بود که از سوی مردم بر چهره علی خامنه ای و نظام ولایت مطلقه فقیه او نواخته شد.

بعکس در طرف دیگر، در جبهه مردم سالار و جبهه آزادی و استقلال هر روز همبستگی و هم فکری و همکاری بیشتری پیدا میکنند، تحریم انتخابات تصدیق حق حاکمیت و سر نوشت کسانی است که به دنبال کسب این حقوق هستند، زیرا گرفتن حق حاکمیت، تصدیق استقلال و آزادی و حقوقمندی و کرامت هر ایرانی است و امروز مردم ایران با تحریم انتخابات این تصدیق را گواهی دادند و توانایی های بیشتر برای پیدا کردن یک بدیل مردمسالار پیدا کردند.

دیدیم که شرکت نکردن در انتخابات کافی نبود بلکه کار اصلی، در خانه ماندن و تحریم این رژیم در پای صندوقهای رأی در روز انتخابات بود، که ملت با تحریم انتخابات مجلس خود، خالی گذاشتن خیابانها و ماندن در خانه ها، منزلت و کرامت انسانی و شرف و حیثیت خود را باز یافتند. نظام ولایت مطلقه فقیه امروز در ضعف مطلق قرار گرفته و رفتنی است.

ادامه دارد
توضیح:
۲ و ۱ - منبع، مرکز آمار ایران، مجلس شورای اسلامی